

ژوندون

ژانځورتون

شماره ۳۷

سال ۲۷

پنځلسمه ۱۳ قوس ۱۳۵۴ اول ذیحجه
۱۳۹۵ - ۱ دسامبر ۱۹۷۵
قیمت يك شماره - ۱۳ - افغانی

Ketabton.com



درحالیکه امروز صلاحیت و اعتبار موجودیت (۱۲۰۰) عسکر ملل متحد مستقر در جبهه جولان پایان می یابد شورای امنیت از نظر سیاسی بایک رکود کامل مواجه است که چگونه اقامت این نیروها را تهدید کند .

• • •

شورای امنیت ملل متحد تصمیم گرفت جواز اعتبار اقامت نیروهای صلح ملل متحد را در جبهه جولان برای شش ماه دیگر درست چند ساعت قبل از آنکه نیمه شب یکشنبه مدت قبلی این اقامت پایان یابد تهدید نماید .

• • •

اتحاد شوروی شب دوشنبه برای اولین بار ایالات متحده امریکا و پیمان اطلانتیک شمالی را متهم ساخت که عملاً در جنگ های انگولا دست به مداخله زده و حتی سربازان خود را برای شرکت درین جنگ به افریقای جنوبی فرستاده است .

• • •

طبق اطلاع رادیوبی بی سی احزاب مخالف حکومت پاکستان شب یکشنبه بار دیگر از ذوالفقار علی بوتو صدراعظم پاکستان تقاضا کردند تا فوراً استعفاء بدهد زیرا پیپلز پارتی بر سر اقتدار اکنون کاملاً اعتماد خود را از دست داده است .

• • •

خدیج ساوانک وانا پادشاه لاؤس و انحلال رژیم سلطنتی در لاؤس دیروز اعلام گردید . رادیوی ویتنام اعلام کرد که شورای انقلابی سیاسی و حکومت موقت اتحادملی لاوس نیز منحل گردیده است .

• • •

جرالد فورد رئیس جمهور ایالات متحده امریکا دیروز دومین دور مذاکرات خود را با رهبران جمهوریت مردم چین در پکنگ آغاز کرد .

جرالد فورد رئیس جمهور امریکا و تنگ - شیائونگ نا یب اول صدراعظم جمهوریت مردم چین صبح امروز دور دوم مذاکرات رسمی خود را آغاز کردند .

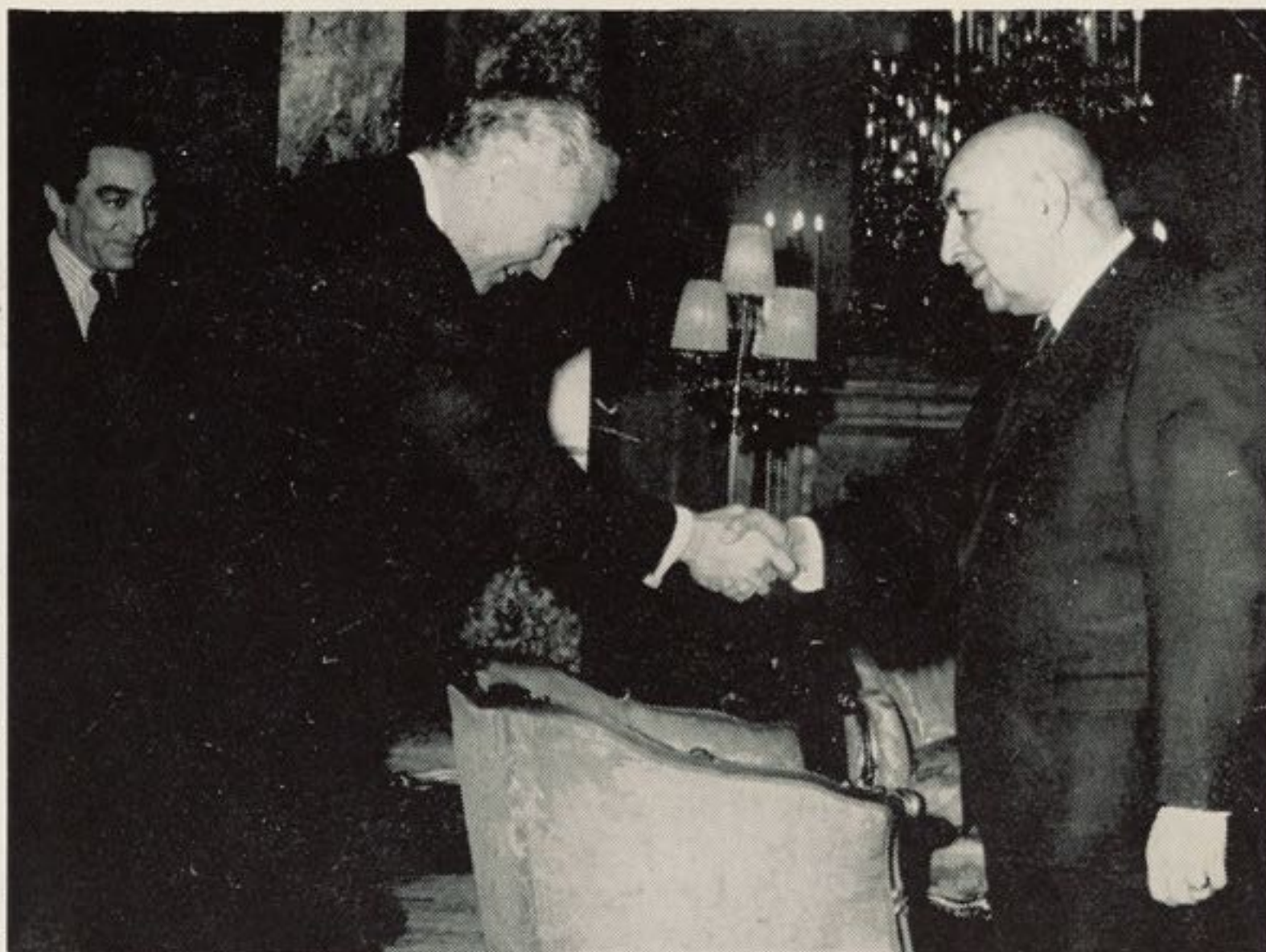
دیروز جرالد فورد با ماوتسی تونگ رهبر ملت چین در خانه او واقع (ناحیه متنوعه) تسهر پکنگ ملاقات کرد .

• • •

نمایندگان شانزده کشور مختلف جهان مسوده فیصله نامه ای را به ملل متحد پیش کرده اند که در آن تقاضا شده موسسه موصوف موافقتنامه ای را که اخیراً بین المغرب، موریتانیا و هسپانیه در مورد صحرای غربی حاصل شده نادیده بگیرد .

درین فیصله نامه گفته شده که باید موسسه ملل متحد زمام امور صحرای غربی را بدست گرفته و هم باید هسپانیه اطمینان بدهد که به مردم این منطقه اجازه خواهد داد تا سرنوشت خود را بصورت آزادانه خودشان تعیین نمایند .

ژوندون



شاهلی رئیس دولت و صدر اعظم موقعیکه - غیر غیر مقیم ناروی را در افغانستان برای قدیم اعتماد نامه اش در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند

اختصار وقایع مهم هفته

در کشور

دفتر ریاست جمهوری خبر داد که بنا بر دعوت شاهلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم دولت جمهوری افغانستان شاهلی ن. و. بود - گورنی صدراعظم رئیس شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در نیمه دوم ماه قوس سال جاری از جمهوریت افغانستان بازدید رسمی و دوستانه بعمل خواهد آورد .

• • •

شاهلی نور احمد اعتمادی سفیر کبیر دولت جمهوری افغانستان در مسکو برای اشتراک در مراسم پذیرائی شاهلی نیکولای بودگورنی صدر هیات رئیس شورای عالی اتحاد شوروی با افغانستان دیروز وارد کابل گردید .

• • •

باساس پیشنهاد وزارت داخله ، تصویب مجلس عالی و زرا و منظوری شاهلی رئیس دولت و صدراعظم ضمیمه نمره نهم اصولنامه پاسپورت در شماره فوق العاده مورخه ۱۱ قوس ۱۳۵۴ جریده رسمی شروافذ گردید .

• • •

سیمینار بین المللی مرکز بین المللی تحقیقات پشتو که یک هفته قبل در کتابخانه پوهنتون کابل دایر شده بود روزشنبه بعد از آنکه درباره تشکیلات اداری، اهداف طرز کار

صفحه ۲

و پروگرام آینده آن تصاویری از طرف شاملین سیمینار بعمل آمد خاتمه یافت .

• • •

بد آبرودان کانال عمومی سیفونهای سالنگ و غوربند، کانالهای شرقی و جنوبی همچنان کانال واتریمپ و دستگاه برق پروژه آبیاری پروان بصورت عمومی تکمیل شده و کار های جزئی آن که باقی مانده تا اخیر امسال انجام می گردد .

• • •

سیمینار مدیران مجادله ملاریای مرکز ولایات کشور قبل از ظهر روز یکشنبه در تالار ریاست مجادله ملاریا افتتاح گردید .

• • •

بیش از هجده هزار تن کود کیمیای از آغاز کمپاین خزان تاکنون بصورت گریدت و نقده بدسترس زارعان کشور گذاشته شده است .

در خارج

شورای امنیت ملل متحد شب ۷ قوس نتوانست در مورد تهدید اقامت نیرو های صلح ملل متحد در جبهه جولان تصمیم بگیرد .

• • •

هنری کیسنجر وزیر خارجه ایالات متحده باز در مورد انگولا صحبت کرد. وی در یک کنفرانس مطبوعاتی در واشنگتن نگرانی شدید خود را از توسعه زدو خورد ها و مداخلات خارجی

رهبران نظامی در برنگال به سلسله استحكام تسلط خود بر اوضاع سیاسی مملکت پس از ناکام شدن اقدام سه شنبه گذشته افسران دست چپی غرض احراز قدرت تصمیمات جدیدی گرفته اند .

• • •

در تیمور شرقی که تحت تصرف پرتگال میباشد جبهه استقلال طلب فریتلین بیسرق آزادی را بصورت یک جانبه به اهتزاز در آورده است .

• • •

در موسسه ملل متحد دیپلمات های پرتگال شب شنبه یک راپور رسمی در مورد اوضاع تیمور پرتگالی سرمنشی ملل متحد داکتر والد هایم تسلیم کردند و رسماً از ین جامعه جهانی خواسته اند برای پیداشدن راه حل بحران درین قلمرو کمک نمایند .

• • •

افاضه از یک هفته می گذرد که بیست و سومین متارکه در لبنان نتوانست یک آرامش قابل حساب در جنگ های آن کشور رو نما سازد ولی اگرچه اندازه زدو خورد ها رو به کاهش میرود شهر بیروت حالت عادی بغود ندارد .

فهرسته

به منظور بهتر ساختن کیفیت، تنوع و تولید حجم محصولات دستی، توسعه و انکشاف بازار های داخلی و خارجی موسسه ای بنام (مرکز انکشاف صنایع دستی افغانستان) بعد از تصویب مجلس عالی وزراء و منظوری بنامی رئیس دولت و صدراعظم تاسیس گردید .

اساسنامه این موسسه بداخل سی و دوماده در شماره هفدهم جریده رسمی نشر و نافذ گردیده است که بموجب آن این موسسه صنایع دستی را در تمام نقاط کشور مطالعه و سروی نموده و بغرض معرفی و فروش به خریداران داخلی و خارجی در محل مناسب عرضه بدارد .

همچنین این مرکز به آئنده از تولید کنندگان که محصولات آنها مورد توجه و تقاضای بیشتر بازار های داخلی و خارجی باشد، معاونت های فنی و تجارتی لازم را تهیه مینماید .

علاوفاً مرکز مذکور می تواند محصولات دستی را به نمایندگی از تجار یا به حساب خود به خارج صادر کند .

قرار است يك امپوریم صنایع دستی در کابل افتتاح گردد .

دولت از به یوسلو لسو کیلو و لتود کابل ، جلال آباد بریشنا سیستم دیو های کولوپه مقصد له نقلونه جلال آباد ته دبریشنا دلیر دولو دلین دغولو دسروی او پروژی جووولو ترون پرون له مربوطو شوروی مقامونو سره لاس لیک شو .

ترون پرون ماسیپین په ووووجو دلوووا و بریشنا دواحد لوی رئیس انجنیر جمعه محمد محمدی اود شوروی اتحاد دلسوی سفارت اقتصادی مستشار بنامی بوریس اناتولیویچ تیوف لاس لیک کی .

داووو بریشنا دواحد بوی منبع وویل : ددغه ترون له مخی دنگلو- جلال آباد بریشنا دلیر دولو سروی او پروژو جووولو د شوروی اتحاد څه دپاسه یوسلو شپږ خلویشت زده روپلو پوریه لگښت دهغه هیواد ماهران په شیر و میاشتنو کی بشپړوی اوسندونه یی داووو او بریشنا لوی واحد ته سپارل کیږی .

منبع وویل : یوشمیر افغانی پرسونل به هم دنگلو جلال آباد بریشنا دلیر دولو دمزی په سروی او پروژی جووولو کی له شوروی ماهرانو سره ملگرتیا وکړی .

پک ژوندون

دولت جمهوری حمایت از صنایع ملی، صنایع دستی و هنرهای ملل را وظیفه جدی خود می‌شمارد و سیاست حمایتی از صنایع و تجارت داخلی در برابر رقابت اموال و سرمایه های خارجی در پیش خواهد گرفت.

ازبانات رئیس دولت و صدراعظم

پنجشنبه ۱۳ قوس ۱۳۵۴ برابر با اول ذیحجه الحرام ۱۳۹۵ مطابق ۴ دسامبر ۱۹۷۵

انکشاف صنایع دستی

بدین اساس دولت در قسمت رشد و انکشاف صنایع واز جمله صنایع دستی اخیراً چنین توجه یز نمود تا برای بهتر ساختن کیفیت تنوع و تولید حجم محصولات و همچنین توسعه و انکشاف بازار های داخلی و خارجی موسسه بنام (مرکز انکشاف صنایع دستی افغانستان) تاسیس گردد .

که با تاسیس این مرکز صنایع دستی در تمام نقاط کشور مطالعه و سروی گردیده و برای معرفی و فروش محصولات صنایع دستی معاونت های بعمل آورد و محصولات صنایع دستی بیشتر از پیش به خارج معرفی گردیده و هم مارکیت های برای شناسایی، عرضه و فروش این اموال جستجو گردد. البته با عملی شدن این مامول - محصولات صنایع دستی در داخل کشور بیشتر تقویه گردیده و یک تعداد باز هم بیشتر صنعتکاران بطور وسیع بکار می افتند، که البته، بابلند رفتن میزان تولید در حجم صادرات و فروش و معرفی محصولات دستی افزایش قابل ملاحظه رونما خواهد شد .

محصول کار سر انگشتان هنر آفرین زنان و مردان نقاط مختلف کشور است در یک چوکات خاص تولیدی محدود نه بوده بلکه نحوه و چگونگی تولیدات آن در بخش های مختلف، متنوع است که بطور عمده می توان از صنایع قالین، گلیم - شطرنجی، صنایع حجاری، حکاکی کردن کاری روی سنگ و چوب و فلزات، صنایع پوست و پوستینچه وده هاصنعت دیگر نامبرد .

به منظور افزایش سطح تولیدات صنایع دستی و توجه به کیفیت این صنایع ایجاب می نماید تا صنایع دستی در داخل کشور حمایت گردیده و صنعتکاران مورد تشویق و حمایت قرار گیرند .

بنام غلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم در بیانیه تاریخی خطاب بمردم میفرماید : (دولت جمهوری حمایت از صنایع ملی، صنایع دستی و هنر های ملی را وظیفه جدی خود می‌شمارد و سیاست حمایتی از صنایع و تجارت داخلی در برابر رقابت اموال و سرمایه های خارجی در پیش خواهد گرفت) .

صایع دستی در کشور ما از سالیان متمادی بدینسو یکی از مشغولیت عمده و اساسی مردم را تشکیل داده و محصولات صنایع دستی چه در داخل و خارج کشور ارزش و اهمیت قابل ملاحظه کسب نموده است . محصولات صنایع دستی در نقاط مختلف کشور بسیار متنوع بوده و تقریباً یکعمده زیاد مردم به این صنعت اشتغال دارند . محصول صنایع صنعت قالین بافی در بین زنان و مردان هنر آفرین صفحات شمال و غرب کشور بیشتر عمومیت دارد . بخاطر اهمیت فراوان و روزافزون افزونیکه محصولات صنایع دستی کسب نموده است، این صنعت در تجارت خارجی افغانستان مورد توجه شایان و اهمیت بسیار قرار گرفته است . چنانچه در سال های اخیر صنایع دستی کشور مادر نمایشگاه های بسیاری از ممالک عرضه گردیده و شهرت جهانی کسب نموده است و مقادیر زیاد از تولیدات صنایع دستی برای فروش به مارکیت های خارجی و بین المللی عرضه گردیده است .

تولیدات صنایع دستی که



وقایع سیاسی هفته

از : شفیع « راحل »

نتایج کنفرانس روم

کنفرانس دو روزه سران بازار مشترک اروپا منعقد روم که روز چهارشنبه خاتمه یافت اگرچه ظاهراً برای بررسی اوضاع اقتصادی و بحران انرژی دائر شده بود در حقیقت تجاویز خیلی مهم در مورد آینده سیاسی بازار اتخاذ نمود که تأثیرات آن بر آینده اروپا و جهان خیلی عمیق و وسیع خواهد بود. این تجاویز که در نوع خود بی نظیر و از نظر مفید است و موثریت برای خود اروپای غربی که امروز قویترین موسسه حوزوی جهان است ساز بوده و هدف عمده آن تأمین وحدت بازار مشترک است. کنفرانس فیصله نمود تا انتخابات مستقیم برای شورای اروپا در ماه می یا جون (۱۹۷۸) دائر شود. آن ممالک بازار مشترک که نمی خواهند چنین انتخابات را در خاکشان دائر نمایند می توانند اعضای شورای ملی آن وقت را به شورای اروپا تعیین کنند. با این ترتیب برای اولین مرتبه در تاریخ اروپا انتخابات عمومی برای شورای اروپا منعقد میشود. این شورا که

صلاحیت کافی را در لوائح و قوانینی را به تصویب خواهد رسانید که باعث تشدید وحدت اروپای غربی تا سال (۱۹۸۰) گردد.

حدس زده میشود که دنمارک و برتانیه آرزو ندارند انتخابات عمومی را برای شورای اروپا دائر نمایند این دو مملکت معتقد است که فاصله دو سال برای انعقاد چنین انتخابات زود است.

تجاویز دیگر :

کنفرانس روم همچنین تجاویز مهم دیگر را اتخاذ نمود :

* یک پاسپورت واحد برای تمام ملیت های بازار مشترک اروپا از آغاز (۱۹۷۸) توزیع خواهد شد. باینتر تیب پاسپورت های ملل مختلف بازار از بین میرود و وحدت ملیت در بازار مشترک بسوی تشدید بحریان انداخته میشود.

* بودجه واحد برای بازار مشترک طرح میگردد بودجه سال آینده بازار مشترک (۹۲۰۰) میلیون دالر تثبیت شده اما این رقم با مقایسه با بودجه های ملی هر یک از اعضای بازار نا چیز است شاید تا سال (۱۹۸۰) که برای وحدت کامل اروپای غربی تعیین گردیده این رقم چندین مرتبه بلند برده شود. * به صدراعظم بلجیم (لیوتینندی مان) وظیفه داده شد تا راپور مکتبی در مورد وحدت اروپا (غربی) تهیه نموده و قبل از اختتام سال جاری به شورای بازار مشترک تقدیم نماید.

* در مورد پالیسی عمومی اقتصادی و اجتماعی کنفرانس روم فیصله کرد تا اعضای بازار مشترک این پالیسی های شانرا هم آهنگ نمایند تا برای پنج میلیون کارگر بیکار در حوزه بازار کار پیدا شود.

* کنفرانس روم فیصله کرد تا وزرای داخله بازار مشترک باز هم تشکیل جلسه داده و پرابلم های امنیت را در داخل یک اروپای غربی متحد ارزیابی نمایند.

آینده :

کنفرانس روم عملاً نشان داد که مذاکرات سران بازار مشترک صرف جنبه اقتصادی ندارد و وعده های گذشته برای تشکیل یک دولت واحد متشکل از فرانسه، برتانیه، آلمان غربی، ایتالیا، ایرلند، دنمارک، بلجیم، هالند و لوگسمبورگ در اروپای غربی کم کم و مطابق پروگرام مجوز قبلی مورد تطبیق قرار داده میشود.

البته تأمین وحدت حقیقی و کامل بین این ممالک که دارای زبانهای مختلف کلتورهای مختلف تاریخ مختلف و نژادهای مختلف می باشد در آن واحد ممکن و میسر نیست و چندین نسل بکار است تا درائر آمیزش و سازش بتواند این اختلافات را محو نماید باز هم از نقطه نظر سیاسی و نظامی امر واضح است که یک دولت بزرگ اروپای غربی در حال تکامل است. زمانیکه این دولت تا سیس شود و آنها (که فعلاً اعضای نا تو اند) تحت یک بیرق قرار گیرند امر مسلم است که قاره اروپا به سه گروپ تقسیم خواهد شد. اروپای شرقی، اروپای غربی و ممالک بیطرف در اروپای مرکزی و شمالی.

با تأسیس دولت اروپای غربی سر نوشت بعضی ممالک دیسگر (برتغال و اسپانیه) نیز مورد سوال قرار خواهد گرفت. امکان دارد این دو مملکت نیز شامل بازار مشترک گردند. (انجام)

پیام بخوانندگان

همه ماوشما اولاد این کشور و همین خاک
هستیم و همه ما از واقعیتیکه در خاک ما گذشته
واقعه می باشیم و میدانیم که از انقلاب کشور ما
یکسال و چند ماهی بیشتر نمی گذرد .

وظیفه خود می دانم که اول از همه از استقبال
گرم و صمیمانه ای که تمام مردم افغانستان
نسبت به نظام جمهوری خود ابراز داشته اند
از صمیم قلب از طرف خود و رفقای خود تشکر
نمایم .

برادران عزیز !

چرا در کشور ما انقلاب شد البته هیچ چیز
بی سبب و بی دلیل نبوده است . دلایل آن
به هر فرد افغان معلوم است . که عبارت از
فساد اداری و بی عدالتی های اجتماعی و دیگر
بدبختی ها بوده است .

برای مردمانیکه وطن خود را دوست داشتند
و وطن پرست بودند غیر از این راهی نبود که
یک حرکت انقلابی انجام دهند و تحولی را به میان
آرند .

هموطنان گرامی ! شما یقین داشته باشید
که این تحول روی کدام غرضی بوجود نیامده
است . انقلاب ما فقط یک هدف دارد و هدفش
افغانستان آباد و افغانستان باسرف می باشد
من بشما واضح میگویم که ما برای یک طبقه
خاص خدمت نمی کنیم بلکه منظور ما خدمت
به همه مردم کشور میباشد .

خواهران و برادران عزیز !

یقین داشته باشید طوریکه اردوی فداکار
شما در بوجود آوردن نظام جمهوری و انقلاب در
افغانستان سهم فعال داشتند بعد از این نیز
در راه تحقق اهداف و ارمان های ملی و دفاع
کشور وظیفه خود را صادقانه انجام میدهند .

دین شماره

گزارش خبرنگاران جهان	ص ۶	ترجمه: میرحسام الدین برومند
شناور در برابر يك شعبده باز خارجی	ص ۸	راپوراز: بلیکاء
چهره های پر نبوغ در آسمان هنر	ص ۱۰	ترجمه: رهپو
بیرایت	ص ۱۳	راپوراز: زهاب نوری
تازه ترین جمهوریت بر اعظم افریقا	ص ۱۴	ترجمه: عزیز کوه گدا
پرتوچنداز زندگانی استاد خیر محمد	ص ۱۷	بقلم: عنایت الله
عتر در لابلای قرنیا	ص ۱۸	تتبع و نگارش از: حامد نوید
تأثیر واقعیت های محیطی	ص ۲۵	نوشته: راحله راسخ
نظریه جدید درباره کائنات	ص ۲۴	ترجمه: دکتور جیلانی فرهمند
کدام مسک ؟	ص ۲۰	گفتگواز: ر. اشعه
برق از سنگها، باد، بحر و آفتاب	ص ۲۷	نگارش و ترجمه: رونده
ماجرای يك شادی	ص ۳۰	ترجمه: رز
طفل و مادر	ص ۳۴	ترجمه: میرجمال الدین فخری
زن مقلد	ص ۴۸	نوشته: جلال نورانی
زبان آدیایی	ص ۶۲	نوشته: نیلاب رحیمی

شرح روی جلد و الطفا در صفحه ۲۰ مطالعه نمایند .



گذارش خبر نویسان

جك فورد عاشق يك نامه نگار شده است

مشاجره بر موضوع

تدفین يك جسد



گروهی پس از تدفین ژوزفین باکر در گورستان پروتستان ها.

ساین شش ماه است که ژوزفین باکر در پاریس بدو د حیات گفته ولی جای بس تعجب است که جسد اش را اکنون بخاک می سپارند. علت تاخیر، مناقشه بر سر موضوع تعیین جای برای تدفین جسد بین کاتولیک ها و پروتستان ها بود و جلسه های متعددی بیهم درینمورد دایر میشد ولی هیچکدام به نتیجه دلخواه نمیرسیدند. نزدیکترین دوست ژوزفین باکر ملکه (گراسیا یا ترینا) در خلال این جلسات فرصت یافت تا از سنگ گرانیت يك لوحه سنگ سیاه قشنگ که جز عنعنات آفریقای

عاست بسازد زیرا (ژوزفین باکر) این آواز خوان حنجره طلایی به وینوس سیاه مشهور بود بقول عده از خبر نویسان علت عده ای که ژوزفین را تا اینمدت دفن نکردند این بود که سنگ تراشان آنچنانکه «گراسیا یا ترینا» توقع داشت سنگ قبر ژوزفین را تهیه نتوانسته بودند ولی مسلماً این ادعا بی اساس است زیرا اینکار بعد

از تدفین هم انجام پذیر بود. سر انجام پس از شش ماه ژوزفین باکر را از قبر موقتی در یکی از گورستانهای که مردگان پروتستانها آنجا مدفون است دفن کردند. ملکه «گراسیا» بحدی به این آواز خوان معروف باز یگر کلاسیک تیاتر علاقمند بود که پس از مرگش حاضر شد تمام اولادهایی را که ژوزفین بفرزند ی گرفته بود مواظبت کند چه ژوزفین چهار بار شوهر کرد ولی از هیچکدام صاحب فرزندی نشد.



نمای قبر «ژوزفین باکر»

ژوندون



جك فورد و بیاسا جاگر

(بحث) نشریه است که در یکی از شهرهای اضلاع متحده آمریکا به چاپ میرسد محتوای این نشریه رابحث ها ومقالات اختصاصی تشکیل میدهد. «هنری فارمول» مدیر مسئول نشریه خواست با (جك فورد) پسر وسطی پرزیدنت فورد مباحثه ای نموده و آنرا در نشریه (بحث) انتشار دهد بدین ملحوظ (بیاسا جاگر) دختر زیبای رولینگ یوسس میک جاگرا گماشت. جك فورد وقتی با دختری با آن زیبایی روبرو شد مهر سکو ت بر

لب زدو «بیاسا» نتوانست برای نشریه مطلب تهیه کند شام آنروز جك فورد به اتفاق خود رفت. اتاقش بنظر او يك زندان بود و یاهم خانه بی همه چیز، خانه بی «بیاسا» زیرا «بیاسا» کسی جز همان دختر افسونگر و فریبا که در یکی از پارتی ها حاضر شده بود با او بر قصد نبود.

بییقین با این ملاقات مجدد جك فورد عاشق و فریفته «بیاسا» نامه نگار خوش قلب و خوش صحبت میشود و مسلماً آینده برای آنها سرنوشتی خواهد ساخت.

از سراسر جهان



تنها مراقبت چراغهای این پل عظیم رادونفر بعیده دارد از جانب دیگر چون این بحر به بحر منجمد شمالی منتهی میشود و همه کشتیهای باربری از طریق همین بحر (تینمری) به لندن میرسند دارای هوای بی نهایت سرد و کشنده است.

درینمورد هیلموت شمیست به خبر نگاری گفت: دو لست انگلستان با گماشتن این مرد با اراده این جرئت را به تجار و مسافران بحری داد تا بدو ن احساس خطر و سازند.

نگرانی از طریق این بحر به لندن مسافرت نمایند، این تجویز ارتباط ممالکی را که از طریق این بحر اموال تجارتی شانرا به لندن میرسند روز بروز مستحکم تر و پایدار تر میسازد، از طرفی هم انگلیس ها می توانند در دلتا این اوقیانوس راه یافته و افتخار بزرگی را که می نمایند، ضمن انتشار آخرین اخبار به بریتانیایی ها گفته شده تا از طریق این بحر سفرهای تجارتی شانرا اعیان بحری داد تا بدو ن احساس خطر و سازند.

موثرترین طریق تشخیص امراض

از دیر زمان نیست که در جهان طبابت به منظور تشخیص امراض اشعه ایکس استفاده به عمل می آرند ولی اخیرا به عوض عکاسی با اشعه ایکس از یک کمپیو تر کار میگیرند، کمپیو تر را طوری ساخته اند که تشخیص مرض را ساده تر و سهیل تر می سازد این آله (ایمی) نام داشته و دکتور معا لجم با استفاده از آن میتواند حصص مختلفه وجود را مطالعه و بررسی کند. این اختراع بزرگ امید واری بیشتری برای مریضانی که تاکنون مرض شان تشخیص داده نشده می باشد چنانچه در شیشه کمپیو تر، قلب مریضی را می بینید و دکتور بلا درنگ نوعیت مرض و اینکه تکلیف مریض ناشی از چیست می تواند بفهمد.



قرار است در آخرین ماه سال (۱۹۷۵) این کمپیو تر در کلینیک هاوشفا خانه های آلمان، انگلند و اضلاع متحده امریکا تحت استفاده قرار بگیرد.

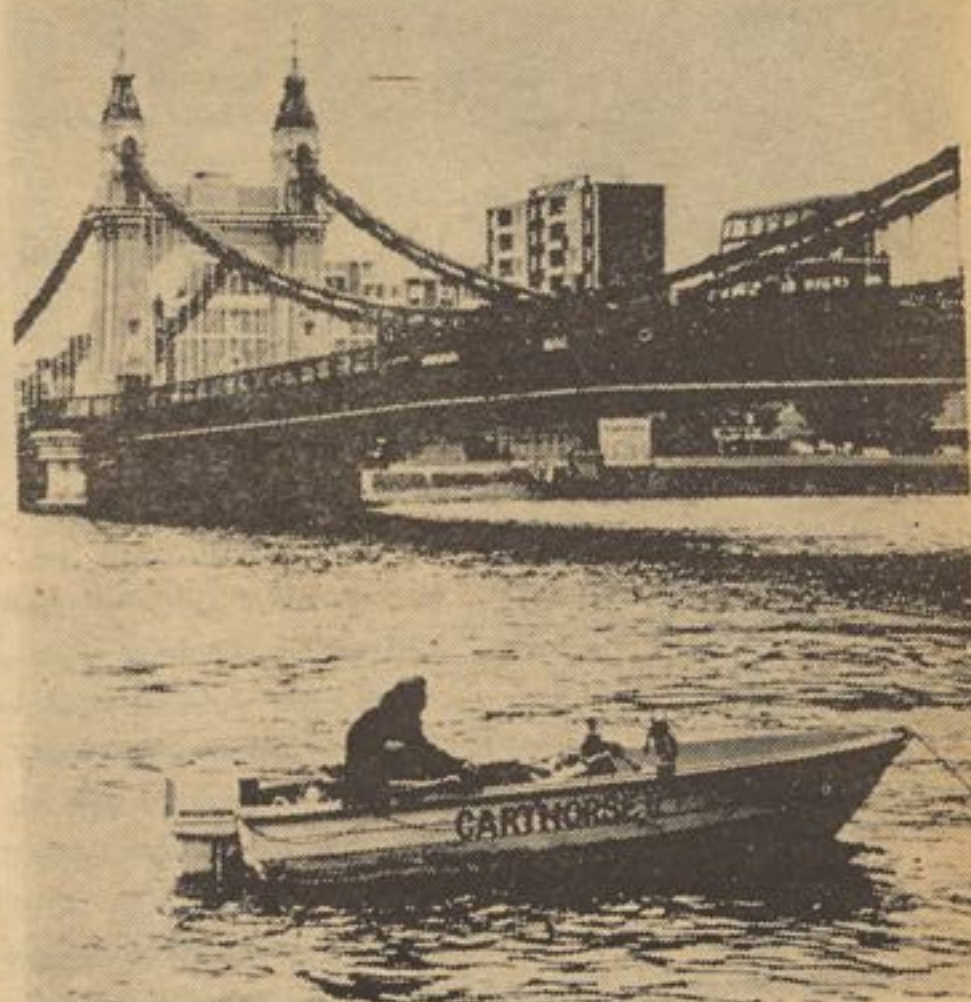
حصه ای از بدن یک مریض که قلب رادر شیشه کمپیو تر مخصوص و کاملاً جدید نشان میدهد

بخاطر خوشنودی معشوق

الکسندر روس اند رادیو میلیو تر معروف قبل از آنکه عاشق کرستان انا سیس شود دل در گروش بگذارد عاشق مو تر و مخصوصا عاشق مو تر ها بیکه دارای مودل کهنه می بود، بود و به اساس همین عشق و دلبستگی که به مو تر داشت ما لك هفت مو تر از الکسندر روس اند رادیو میلیو تر معروف قبل از آنکه عاشق کرستان انا سیس شود دل در گروش بگذارد عاشق مو تر و مخصوصا عاشق مو تر ها بیکه دارای مودل کهنه می بود، بود و به اساس همین عشق و دلبستگی که به مو تر داشت ما لك هفت مو تر از

نوع (روز ریس) که مودل آن از ۱۹۲۰ الی ۱۹۳۸ میرسید بود همچنان شخصا بحیث رئیس فابریکه مو تر سازی خود شایفای وظیفه میکرد.

الکسندر و س خواست یک مسابقه مو تر دوانی را رویدست، بقیه در صفحه ۵۹



کنویلز مرد ۴۶ ساله که وسایل سهولت را برای مسافران بحری و اهالی انگلستان فراهم ساخته.

دوماه پاسبانی در بحر تینمری

کنویلز میرو ۴۶ ساله که اصلا از لندن می باشد روزانه هشت ساعت تمام در حالیکه پیهم پایش را روشن و کنار لب می گذارد و با امواج خروشان بحر (تینمری) که از بزرگترین ابحار انگلستان بحساب می آید دست و پنجه نرم میکند و از کناری به کناری قایقش را میکشاند، در مقابل پاداشی که هفته وار ازین مدرک بدست می آورد پنجصد مارک است.

کنویلز با قایقی که توسط انگلیس ها ساخته شده در سمت ۲۴ ماه میشود که این وظیفه سنگین را عهده دار شده و هدفش ازانجام این کار طاقت فرسای نیست تا منحصرا یک پاسبان ورزیده در لحظاتی که خطری یکی از معماران

ویامسکو نین پل بزرگی که ساحل دوطرف بحر را با هم وصل ساخته، تحدید می نماید جلو گیری بعمل آورد. در روی این پل عظیم عمارات و منازل قدیمی هنوز هم پابرجاست و از چندینست که عده کثیری مصروف ترمیم عمارات آن اند در ابتدا عین بحر روزانه شاهد قربانی های بیشمار بود و لی از لحظاتی که کنویلز مامور مراقبت اینکار گردیده تاکنون چنین حادثه دست نداده و اگر احیانا نفری در بحر سرا زیر میشود. ناجی او کسی جز کنویلز نمی باشد، معماران و صنعتگرانی که اکنون مصروف کار در بالای این پل اند معتقدند که اگر هفته (۱۰۰۰) مارک به کنویلز هم بدهند جا دارد زیرا

شناور در برابر یک شعبده باز خارجی

عملیات شعبده بازی آلمانی بیشتر
مربوط ایلوزیون و عملیات شناور
فکیر یزم بود

شام سه شنبه ۴ قوس شناور شعبده باز
مشهور شهر مالدوتن از شعبده بازان آلمانی
در جمنازیوم کیسه آلمانی، در برابر چشمان
حیرت زده و در عین حال تحسین آمیز جمع کثیری
از تماشاچیان عملیات شگرف و تعجب آفرین
اجرا کردند. کارهای محمد علی شناور بیشتر
مردم را به تعجب و حیرت واداشت. کارها و
بازی هایی که نه ترستی بودند نه چالاکانه دست،
بلکه عملیاتی بود که خارج از جهان عینی و دید
تماشاچی است. ذهن تماشاچی بایست
آنها بپذیرد چون با چشمان باز آنهمه هنرنمایی
را می بیند و قبول میکند.

آنشب بطور بی سابقه مردم برای تماشای
عملیات شناور و آندو شعبده باز آلمانی آمده

بودند. بطوریکه همان فضای نسبتاً وسیع
جمنازیوم برای تماشاچی کوچک بود همه بپا
استاده بودند و بادلگرمی انتظار آمدن
شعبده بازان را میکشیدند.
نخست (انکو فونو یلکی) شعبده باز آلمانی
و همکارش روی سن آمد و با کف زدن
های ممتد حاضران رو برو گشت. وسایل
برای دوشعبده باز آلمانی آماده بود.
شاغلی (انکو فونو یلکی) در حالیکه همه
انتظار هنرنمایی او را میکشیدند، چند پارچه
از عملیات شعبده بازی اجرا کرد که نشانه
تردستی و سرعت عمل او را در (ایلوزیون)
نشان میداد.

پارچه را که «انکو فونو یلکی»
با خانم همکارش عرضه کرد
بلعیدن چند تیغ ریش، شکستادن ساعت و
بشکل اصلی در آوردن آن، و از بین بردن یک
نوت هزار افغانی بود. همچنان با قطعه
و دستمال و چتری این دوشعبده باز نمایشاتی
اجرا کردند که خالی از دلچسپی نبود.
بعدنوبت به شاغلی محمد علی شناور رسید.
او یگانه کیست که در رشته «فکیر یزم» ایلوزیون
(تلیاتی) در افغانستان سر رشته و معلومات
دارد و در بخش فکیر یزم خوب وارد است.



محمد علی شناور حین اجرای نمایشات
تلیاتی در جمنازیوم کیسه آلمانی.



یا چالاکي دست نایم و تنها در همین رشته دسترسی دارم زیرا از یکطرف در اروپا استادان فن درین رشته زیاد هستند و از جانی مردم اروپا این رشته شعبه بازی را نسبت به سایر رشته هاتل فکیریزم - تیلویتی و غیره کمترخوش دارند .

مردم اروپا امروز شعبه بازی را منحیت وسیله گذراندن وقت و سرور و شادمانی تماشایی کنند نه بخاطر چیز دیگر امروز مردمان اروپا همه مصروف هستند آنها آرزو دارند چند لحظه را خوش بگذرانند تا خستگی های دوران کارشانرا رفع نموده باشند ازینرو جنبه های خنده رادرایلوزیون میتوان مشاهده کرد درحالیکه فکیریزم یا مقاومت جسمانی حرکاتی دارد که بر اعصاب تاثیر وارد می کند روی این ملحوظ مردم حاضر نمیشوند چند لحظه تفریح خودرا باهیچانات روحی سپری نمایند پس نتیجه چنین میشود که فکیریزم در اروپا بازار ندارد و جای ایلوزیون را گرفته نمی تواند .



پرونده علی شناور نفر دوم سمت چپ با دو شعبه باز آلمانی

(فونویلکی)خوبترین و قویترین شعبه بازی را که تاحال دیده در کشور هالیند و مجارستان است و از مراتض های هندی و بعضا حرکات شعبه بازان اندونیزیا نیز به توصیف یادآور شده و شناور را باوجود آنکه کمتر دیده خیلی به خوبی یاد میکند و میگوید: که چند حرکت را ازونیز آموخته است .

شده که درکوه های سویس مصروف بازی سکی بود و شبانه وقتی بخاطر استراحت درکلبه ای میرفت در آن جا کتابی بدستش می افتد که مربوط صد هاسال قبل است و درمورد شعبه بازی چیزهای دارد که (فونویلکی) به آن علاقه گرفته و آهسته آهسته به تمرینات آن پرداخت تا آنکه موفق به عمل شد و بایست کاری که داشت درموفقیت را بازگرد و پله های پیروزی را یکی پی دیگر بالا رفت تا به این مقام رسید. او به مسافرت ها پرداخت و با استادان فن در تماس شد و شعبه بازان ماهر جهان را از نزدیک ملاقات کرد و برانندوخته های خود افزود تا آنکه مستلک خویش را شعبه بازی ساخت و از طب دست برداشت او همه ساله به یکی دو مسافرت طولانی دست می زند و هنر خویش را با چینیان عرضه میکند .

از او پرسیدیم که شعبه بازی که رشته های مختلفی دارد تو بکدام يك قدرت و توانایی داری ؟ بجواب گفت :

(ایلوزیون) که بفارشی میشود آنرا تردستی

مسافرت را تا آخرین قسمت جنوب شرقی آسیا دارد. در مسافرت اولش تنها بود ولی حالا دوفتر هستند یعنی یک خانم ۲۹ ساله هم با او همراه است البته اشتباه نباید کرد زیرا این خانم خانم این شعبه باز نیست ولی آرزوی ازدواج دارد و آینده بدل میپروراند. خانم شعبه باز اهل شهر برلین است و شغل معلمی دارد از ۶ سال بدینطرف باعلاقه که به (یلکی) دارد و هم چون استعداد خویش را درین کار دیده دست به شعبه بازی زده و دست همکاری را به (یلکی) داده است .

شعبه باز زن اولین مسافرتش به افغانستان است ولی او نیز مانند یلکی از بسیاری کشور ها دیدن کرده است .

وقتی از خانم یلکی درمورد زندگی اش بیشتر طالب معلومات شدم بمن گفت که : من اصلا زندگی ساده دارم و اوتدگر داد که هرگاه از یلکی جدا شوم باز هم به شعبه بازی ادامه خواهم داد زیرا استعداد آنرا دارم ولی اگر در کنار فونویلکی باشم خیلی عالی و خوش آیند است . او از زندگی خویش خیلی راضی و همه موفقیت های خویش را مرهون همکاری و رهنمایی های (یلکی) میداند .

(فونویلکی) از زندگی خویش منحیت طبیب و شعبه باز صحبت کرد و گفت :

- از آن جایکه علم طب با این هنر يك ارتباط مستقیم و همیشگی دارد مرا به ایمن جهان کشانیده و ذوق و استعداد مرا تا این او، اولین باریکه کار خویش را آغاز کرده یعنی به این هنر علاقه گرفته زمانی را یادآور

شناور بالباس محلی بادون از همکاریاش روی سن آمد و با استقبال گرم و پر شور تماشاچیان مواجه . تماشاچیان که انتظار داشتند هنرنمایی های شناور بر آندو شعبه باز آلمانی بچرید . و شناور با عملیات که انجام داد تماشاچی را راضی ساخت و قناعت آنها را فراهم آورد .

نخستین عملیات شناور خوابانیدن یکی از همکاریاش بود بروی تیغه های متعدد و بران . این صحنه حاضرین را به دلبره و اضطراب انداخت و همه از جا عایشان نیم خیز شدند. شناور بالای سینه همکاریش برآمد و فشار آورد . بطوریکه گمان میرفت تیغه های بران در بدن همکاریش فرو رود و دولی لحظه بعد شناور همکاریش را بلند کرد و پارچه سنگ بزرگ را بالای سینه او بایکت بزرگ شکستند . بعد مقداری تیغ ریش را بلعید و بجای آن مقدار سوزن از دهان خود فرو کشید که همه این عملیات شناور حاضران را به تعجب و تحسین واداشت .

پس از ختم نمایشات شعبه بازی خبرنگار ژوندون مصاحبه پانیاغلی ... و خانم انجام داده که خدمت خوانندگان تقدیم میشود . پانیاغلی الکوفونویلکی ۳۲ سال عمر دارد اصلا دکتر طب است از ۱۷ سال بدینطرف شعبه بازی میکنند و این بار دوم است که به افغانستان مسافرت میکند سفر اولش راسه سال قبل انجام داده بود . او در بسیاری از کشور های آسیا، افریقا، امریکای لاتین و شمالی و اکثر کشور های اروپایی مسافرت نموده و حالا هم عزم



یکی از شعبه بازان آلمانی در حال اجرای عملیات ایلوزیون .

گسترش :

برای تحرك جریان گسترش و ایجاد مناطق هنری در سراسر کشور سعی بعمل آمده است زیرا در گذشته این کار به شدت در نیویارک تمرکز یافته بود. روی همین دلیل اهمیت برادوی روز بروز کمتر شده و تماشخانه های ایالتی رونق می گیرد .

مارپلن ستسیانو لقا د معروف مجله کیو می گوید : (نمایش نامه نویسان جوان سعی می کنند که صدای ملی بیابند. آنان دیگر به نمایش نامه های بین المللی روی نمی آورند. و این خود نشان می دهد که مادر آستانه پست عصر طلایی تیاتر قرار داریم .)

در زیر این چهره ها معرفی میشود :

میچل تلسن توماس یا توسکائی جدید :

میچل توماس یکی از امیدوار کننده ترین چهره هنرمند جوان امریکاست که بتازگی پای به سن ۳۰ سالگی گذارده است .

او قریحه سرشاری در هنر موسیقی داشته و رهبر ارکسترای فلارمونیک بفالو، رهبر جهان سمفونی بوستون و دایرکتر فلارمونیک نیویارک می باشد .

عده ای از منتقدین او را با آرتور توسکائی که او را یکی از بزرگترین رهبران ارکسترای زمان خودش بحساب می آورند ، مقایسه می کنند .

نبوغ توماس زمانی درخشید که در سال ۱۹۶۹ ، ویلیام شتابرک که سمفونی بوستون را در سالون فیلارمونیک نیویارک اداره میکرد مریض شد و کنسرت را ادامه نتوانست . در آن موقع او بجای شتابرک ارکستر را رهبری کرد. در آن موقع هارپود سونبرک منتقد روزنامه نیویارک تایمز نوشت که : (مرد بلند قد، جوان و متکی بخود روی صحنه آمد و در عمل نشان داد که چهره پر نبوغ است .)

این موسیقی دان کالیفورنیایی محصول يك دانش عمومی است او در پوهنتون جسنو ب کالیفرنیا تحصیل کرد و در تمام کانسررواتور های آن موقع شرکت کرد .

توماس عقیده دارد که همین گذشته زمینه گسترش استعدادش را آماده ساخته و موسیقی ای که پیوند نزدیک با «بوژوازی کهن اروپا» دارد، کشاند .

او عقیده دارد که باید هنر را از سالون های شکلی به هر جای که امکان گردد هم آبی شتوندگان بیشتر ردا داشته باشد، بیرون کرد. به همین دلیل او وانسانمیل بفالو اکثرا در مکاتب، کلیسا ها و زندان ها کنسرت میدهند .

همچنان هنر مندان جوان سهم بزرگی در دگرگونی های فرهنگی امریکا برای جذب اندیشه های نو همراه با حفظ مفاهیم کهن ، دارند. ولی با وجود نبوغ زیاد که در جوانان دیده میشود زیر بار سنگین هنرمندان وارد شده رنج می برند .

این رهبر ارکستر عقیده دارد که یکی از علل شکوفاتنیدن فرهنگ امریکا اینست که ما همیشه عادت داشتیم که بگویم : (امریکایی

ژوندون



ایوژن فدور



فردیکاوان ستاد

ترجمه : رهپو

چهره های پر نبوغ در آسمان هنر

ایالات متحده می در خشد

بازار فرهنگ :

پشتوانه این انفجار خلاقه هنری انرژی پرتوان بازار گسترده فرهنگ وجود دارد که پس از سال های بعد از جنگ عمومی دوم گسترش بیشتر یافته است .

حکومت ایالات متحده اکنون سالانه ۱۵۰ میلیون دالر - رقمی که در گذشته حتی فکر نمیشد - در این بازار خرج می کند و رقم آن هر روز بیش از پیش افزایش می یابد.

مطالعه ای نشان میدهد که نصف مردم امریکا به ساحه های هنری چون تیاتر ، باله و موزیم علاقه دارند . و جوانان بین سن ۲۱ تا ۳۴ رقم بزرگ را می سازند . فقط ۱۸ فیصد گروه سنی یاد شده در این ساحه ها علاقه نمی گیرند .

اکنون بیش از ۹۰۰ هزار شاگرد در ساحه هنر مصروف اند که این رقم افزایش سه چند راطی دوده اخیر نشان میدهد.

گنتر شلر رئیس مکتب موسیقی کانسر - واتوری نیو انگلته می گوید که :

(در سال های ۴۰ فقط عده کم ارکسترای امریکا قدرت داشتند تا آهنگ (آپین بهار) اثر ایگور استراوینسکی را بنوازند ولی امروز حتی انسانمیل های شاگردان این کار را می توانند.)

انفجاری از چهره های پر نبوغ جوان ، دگرگونی های درونی و نهادی در عالم هنر امریکا که تاکنون در تاریخ این کشور سابقه نداشته است، بوجود می آورد .

جوانان پر استعداد و سرشار از نبوغ هنری، که هنوز بتازگی سال های ۳۰ و ۴۰ عمر شان را پشت سرمی گذرانند، از خود را در ساحه های مختلف هنری از موسیقی کلاسیک گرفته تا ادبیات و درامه بجای گذارده اند .

گروهی چون اندری وات پیانو نواز ، سوزان فارول بالرین شناخته شده اند و لی برخی هنوز ناشناس مانده اند .

برخی از آنها چارچوب هنری گذشته را در هم شکسته اند .

به صورت مثال میچل تلسون توماس رهبر ارکستر سعی می کند تا فاصله بین تماشاگر، شنونده و اعضای ارکستر را در خارج سالون موسیقی از بین ببرد.

تقریبا همه ای شان به نسلی متعلق اند که به صورت بدیجیت معتاد، عصیانگر و پیروان موسیقی راک معرفی شده اند .

آنان امروز در زمره نابغه های خلاق بشمار رفته با کار سخت و پر علاقه شان برای میلیون ها مردوزن در کشور و خارج شادی و سرور می آورند .



سوزان فارول

صفحه ۱۰

فلادلفیا در سن ۹ سالگی پیانو نواخت . او

پس ۱۶ سالگی طی دوازده سال تمرین توانست تا جای پیانو نوازی را که مریض بود در آرکستر فیلارمونیک نیویارک پر کند .

پس از ختم نمایش، تماشاچیان دیوانه وار برایش چك چك کردند، لیو نارد برنشتین رهبر آرکستر او را به مرکز صحنه آورد و اعضای آرکستر آلات موسیقی شان را گذاشته به چك چك نمودن شروع کردند .

او فرزند يك عسکر آمریکایی است که مادرش از هنگری بوده در آلمان تولد یافته و در کودکی به آمریکا مهاجرت کرد . او اوقات بیشتر تحصیلش را در کنسرواتورهای موسیقی گذراند .

خودش میگوید : (از اینکه مکتب رفتن چیزی را از دست ندم .)

به عقیده واترگلت رشد استعداد های جوان شیوه تدریس هنری عالی و رقابت سالم است .

(این همانند ورزش است افرادی چون اولگا کوریت (جمناسمت معروف اتحاد شوروی) توسط تمرین بهتری درخشند .)

او همچنان عقیده دارد که استعداد در بین جوانان و پیران دیده میشود .

ریچارد دریفوس :

ریکس رید، نقاد معروف فلم در روزنامه نیویارک دیلی نیوز، ریچارد دریفوس را چنین می نامد :

(یکی از پزاترزی ترین، هجنان انگیزترین و مناسبترین هنرمندیکه من تاکنون دیده ام .)

آرچر ویستن هنگامیکه درباره جوانان در روزنامه نیویارک پوست می نویسد میگوید :

(او استعداد خارق العاده دارد، شخصیت او روشن و گوناگون است .)

او در حالیکه ۲۷ سال دارد بدنبال خود است بلند بالا قابل توجه از شرکت در فلم ها و

لطف ورق بزنید

شرح میدهد :

(اساسا اقتصاد این جریان را تکمیل میکند، و به این معنی نیست که يك ساحه هنری برتری خاصی بر ساحه دیگر دارد .)

او همچنان مصارف هنگفت و سربه آسمان سالی تولید فلم را یکی از عوامل پریشان کننده

لطف ورق بزنید



جیمس ویت

بزرگترین نقاشان معاصر آمریکا بلند برد .

او هنوز پنازگی ۲۰ سال را پشت سر نگذاشته بود که حلقه هنرمندان بزرگ را بنفع خود در هم شکست .

سبك نقاشی او واقع گرایي که برخی حلقه های هنری آنرا کهنه می دانند، می باشد ولی طرفداران او که بیشتر نسل جوان اند برخی تابلو هایش را تا ۵۰ هزار دلار می خرند .

یکی از استادان هنر نقاشی که شهرت جهانی دارد ویت را بحیث (يك نابغه هنر تصویرسازی) خواند .

خودش میگوید :

(با آنکه پدرم و پدر کلانم هنرمندان بزرگ بودند . من در آوان کودکی ام هیچگونه احساسی خاصی در این مورد نداشتم . ولی مواد اساسی سراسر دیوار های خانه ام را پوشانده بود .

عادت داشتم پس از دیدن فلمی آنچه در ذهنم نقش یافته روی کاغذ بیاورم .)

ویت میگوید : که پدرم در این راه مرا تشویق نکرد . ولی یکسال پیش عمه ام کارولین ویت کار نمودم . همچنان او برای يك سال

کورس اناتومی (اندام شناسی) را خواند .

او بحیث عضو انجمن ملی هنری عقیده دارد که کمک های فدرالی برای گسترش هنر نقش مهم داشته است .

واکنش جوانان امکان بیشتر می یابند که در ساحه هنری ابراز لیاقت کنند و به عقیده اش : (اکنون می توان بحیث يك هنرمند هم زندگی کرد، در حالیکه این امکان در گذشته مطرح نبود .)

اندرو واتز :

این پیانیست نابغه با قد بلند و اندام باریک توانسته است که دوده در قله شامخ هنر

پیانو نوازی قرار بگیرد در حالیکه خودش اکنون ۲۸ سال دارد .

یکی از منتقدان معروف هنری در نیویارک چنین می خواند :

(احساسی، پر جرات، رویانگیز، قدرتمند... و فوق العاده .)

این پیانیست نابغه با قد بلند و اندام باریک توانسته است که دوده در قله شامخ هنر

پیانو نوازی قرار بگیرد در حالیکه خودش اکنون ۲۸ سال دارد .

یکی از منتقدان معروف هنری در نیویارک چنین می خواند :

(احساسی، پر جرات، رویانگیز، قدرتمند... و فوق العاده .)

او برای اولین بار در آرکسترای معروف



رنفورد ویلسن

کدام ریشه فرهنگی ندارد . آنها فقط گروهی از مردمان مختلف اند، خوب به هر ترتیب اکنون

مافوق هنک همه را جذب کرده ایم و به آن به صورت خلق چیزی اضافه کرده ایم . هیچ کشوری چنین موقعیت نداشته است .)

جیمس ویت :

این نقاش پر آوازه در خانواده هنرمند دنیا آمد .

در آوانیکه هنوز کودک بود نقاشی های این بزرگ توجه همه را بخود جلب کرد . اکنون

او بالاتر از سزشار از استعداد و قریحه نبوغ در جهان هنر نقاشی شهرت دارد . بگفته اش

برای خلق يك اثر عمیق تلاش همه جانبه و توانایی لازم ضرورت است .

برده های نقاشی این هنرمند او را در زمره شماره ۳۷



مارگرت هاریس

هفته نامه کریسچن ساینس مونیتور اورا یکی (از هیجان انگیز ترین شخصیت موسیقی و دراماتیک آمریکا که طی سال های اخیر روی سن نمایش ظاهر شده است) خواننده است. تازه می خواست که شغل پرستاری را بگیرد که انتقادیک روزنامه از او که در یک نمایش نامه مکتب شرکت کرده بود، مسیر زندگی او را تغییر داده و به هنر خوانندگی او را روی آورد. طی چند روز تمرین توانست تا در اجرای (نی استراخ آمیز) شرکت کند. او در سومر ویل نیوجرسی تولد یافته و کارهای چون نگهبانی طفل و منشی گری را انجام داده است.

خودش می گوید :

(آنچه که آرزو داشتم این بود که در برودوی بسرایم.)

او با وجودیکه تازه گام های لرزانش را روی صحنه اوپرا، این هنر سنگین گذارده است ولی از عظمت آن نمی لرزد.

بقیه در صفحه ۵۸



مکس گرافورد



ریچارد دیفلوس

ژوندون

جریان رد شدن چاپ آثارم برایم خنده آور معلوم میشود. ولی همه این حوادث برایم دردناک و ناآورد است.)

اولین نمایش نامه بنام (روز طوفانی) را در طرف یکره برای تیاتر - گا فنی نیویارک نوشت. طی سال های ۶۰ تا ۷۰ بسیاری از درامه های به شمول (سنگ گیتگام) و (آسمان سیمولی) در بسیاری نمایشخانه های خارج نیویارک روی صحنه آمد و با وجود ستایش هاییکه از آنها بعمل آمده برادوی راه نیافت.

آخرین اثر ویلسن بنام (سازندگان خاکریز) از طرف روزنامه نیویارک تایمز به حیات یک اثر (حماسی) ستایش شد.

او از اینکه برادوی بخت مرکز درام آمریکا رویه زوال است متاثر می باشد. با نهم برخی تیاتر های کوچک نقش مهمی برای هنرمندان جوان بدست می آورند.

(من دیگر برای برادوی نمی نویسم. با تیاتر های دیگر که آینده به آنان تعلق دارد کاری کنم.)

ایوان فودور :

ایوان فودور با آنکه فقط ۲۵ سال دارد جایزه بزرگی در نوشتن ویلن در مسابقه بزرگ جایکوفسکی در مسکو بدست آورد و توجه بسیاری از منتقدان، موسیقی دانان و نوازان را بخود جلب کرد.

او با آنکه یک سوازکار ماهر، ورزشکار تنومند میباشد احساس جالبی در مورد هنر دارد.

(نقطه اوج یک نمایش زمانی است که برای تماشاگر آرامش و لذت بدهد. اهمیت اساسی یک نمایش در آخر آن نهفته است که بنظر من وقتی خوب میباشد که با تماشاگر نزدیک شوم در یک اثر هنری چیزی خلق میشود، چیزی زنده و حرکی مانند درختی که آن را بتوان لمس کرد. این شی می جریان نمایش بزرگ و بزرگ میشود. این راه باید معیار واقعی سرور در ارتباط موسیقی باید خواند.)

او در رنور تولد یافته و اکنون در کلرادو زندگی کرده در بسیاری مواقع برای تماشاگران خارج از سالون موسیقی ویلون می نوازد. او پس از ۸ سالگی آرشه ویلون را بدست گرفت و بزودی دریافت که می تواند تک نواز ماهر شود.

طی سفر های اخیرش به این نتیجه رسید که :

(خارجیان احترام فوق العاده به پیشرفت های هنری میدارند.)

فریدریکا وان ستاد :

هنر خوار نشد ای با سرعتی که فردریکا وان ستاد پله های پیشرفت را یکی دنبال دیگر پیوندد. به اوج شهرت نرسیده است.

در حالیکه تازه پایش را در اجرای متروپولیتین در سن ۲۴ سالگی در سال ۱۹۷۰ گذاشت توانست تا در نقش های مهمی از آن فرانسیسکو تاپاریس بسراید.



اندی وایتز

میدادند.

با نهم، عقیده در فیوس است که ضرورت عامه برای درامه یک شکل و یا دیگر هنر را تقویت می کند.

اومی گوید :

(مردم آگاهانه به تیاتر می روند که احساس انسانی را لمس نمایند. و درک کنند. هنرمندان احساس انسانی را نمایش می دهد. در زندگی واقعی، فقط اطفال و اشخاص دیوانه حق دارند چنین احساسی را ابراز کنند.)

سوزان فارول فرمانروای رقص :

سوزان فارول در حالیکه در اتاق لباس پوشی مرکز فرهنگی کنیدی در واشنگتن، مشغول پوشیدن بوت های نازک رقص باله بود بیاد می آورد که اولین بار که به صنف باله داخل شد ۸ سال داشت.

(من قد بلند بودم و معلمان سعی می کردند نقش مرد را بازی کنم.)

این کار برقریحه ام صدمه وارد نکرد ولی برایم هیجان انگیز نبود.)

او ۲۹ سال پیش در سیستانی تولد یافت. او اکنون یکی از معروفترین چهره های هنر باله و یکی از بلند پایه ترین بالرین های گروه باله شهر نیویارک می باشد. مهارت و توانایی او در اروپا و ایالت متحده مورد ستایش قرار گرفته است.

فارول مدت شش سال در گروه باله موریس بیچار در بروسل کار نمود.

او بیاد می آورد که در دوران کودکی در شهری چون سینتاتی شورویجان هنری کمتری وجود داشت.

اومی گوید :

(اروپا در سازه هنر از ما پیش است زیرا در آنجا حمایت دولتی از هنر تا سطح حملات صورت می گیرد.)

به عقیده فارول یکی از علت پایین بودن

بیرایت

سنگی با خواص گونه گون

ذخایر بیرایت غور بند و هرات تحت استخراج است



پاک کاری بولدوزر در مقابل رگ ۱۴

امسال بیشتر از سه هزار تن بیرایت دیگر نیز به اتحاد شوروی صادر میشود.

صدور و انتقال بیرایت همین اکنون بصورت منظم جریان دارد. می پرسیم :

— قیمت بیرایت چگونه تعیین گردیده است ؟

منبع وزارت معادن و صنایع در پاسخ میگوید :

— قیمت بیرایت ۹۵ فیصد مطابق موافقه طرفین در سال گذشته، بیست و پنج دالر فی تن متریک تعیین شده بود، که پیمانانه صدور بیرایت

بیرایت عبارت از سلفات طبیعی بادییم است، که گاهی در ترکیب آن کلسیم، سترانسیم و مگنیز، بصورت مواد اجنبی پیدامیشود. رنگ بیرایت غالباً سفید و یا خاکستری است و برنگ های سرخ، زرد، قهوه ای و سیاه نیز گاهگاهی یافت میشود.

منبع ریاست استخراج و زارت معادن و صنایع پیرامون موارد استفاده از بیرایت افغانی میگوید :

— چون بیرایت منطقه سنگلان هرات از حیث جنسیت در سطح عالی است موارد استعمال آن نیز، در صنعت زیاد است. از بیرایت بیشتر برای برمه کاری چاه های نفت و گاز کار می گیرند، زیرا وزن مخصوص آن (۴۳-۴۶) زیاده بوده و در تعاملات کیمیاوی غیر فعال است.

بقیه در صفحه ۴۹

قبل از آنکه دل کوه ها شکافته شود و بر غنای طبیعی آنها، دست یابیم، سالانه سرمایه هنگفتی بسوی کشور های دیگر می رفت، تا مقداری پودر سفید رنگ، پودری از سنگ بیرایت بدست بیاوریم، ولی حال

احتیاج به دیگران نداریم، سرزمین ما، سر زمین معادن است و سرزمین ثروت طبیعی. . .

از سال ۱۳۵۳ به اینطرف که معادن بیرایت در افغانستان، مورد استخراج و بهره برداری قرار گرفت، از تورید سالانه پنج هزار تن بیرایت از خارج جلو گیری به عمل آمده است. از این مقدار پودر بیرایت برای برمه کاری نفت و گاز استفاده بعمل می آمد.

یک منبع ریاست استخراج وزارت معادن و صنایع در مورد معادن بیرایت در افغانستان، میگوید :

— ذخایر سنگ بیرایت تا حال در دو منطقه کشور کشف گردیده است. معادن بیرایت در فرنجل غور بند و سنگلان هرات، می باشد که ذخیره غور بند در حدود چهل و پنج هزار تن بوده، که قسمت عمده آن استخراج شده است.

جنسیت بیرایت این منطقه، از نگاه فیصدی مواد مرکبه، در حد اوسط است، ازینرو بیرایت آن در گیل محلول چاه های نفت و گاز استفاده شده می تواند.

منبع می افزاید :

— سنگ های بیرایت منطقه غور بند برای استفاده در تفحصات نفت و گاز صفحات شمال کشور، بموجب قرار داد هایی که با



استخراج بیرایت بعد از انفلاق توسط اسکواتر در بالای رگ (۵)



شهر زیبای لواندا که بکلی چهره اروپایی دارد.

تازه ترین جمهوریت بر اعظم افریقا سرزمین قشنگ ترین آهوان جهان و بزرگترین پارک ملی سرزمین الماس وطن اصلی نباتات سوانا انگولا

کردند ولی این امر در حال حاضر صورت دیگری بخود گرفته هر ساله صد ها سیاهپوست بوسیله کشیشها و مدارس دولتی تعلیم و تربیت را فرا گرفته و بسیاری از آنها وارد فاکولته ها شده در علوم مختلفه ، مهندسی ، انجینیری ، طبابت و حقوق درجات خوبی گرفته اند و آهسته آهسته نیکو ها جای سفید پوستان را اختیار کردند . وحشی ترین دستجات سیاهان

قطار ملل گیتی افزوده گردید و یوغ استعمار را درهم شکستند منجمه انگولا که تازه ترین این کشور ها میباشد به آزادی و آرزوی ملی خویش نایل گردید . در انگولا ، دولت پرتغال کنترل سیاسی و اقتصادی داشت بو اسطه پیدایش باغات مصنوعی ، معادن و اداره ای آنها بر منابع این کشور ، سفید پوستان نیز در انجا سکونت اختیار

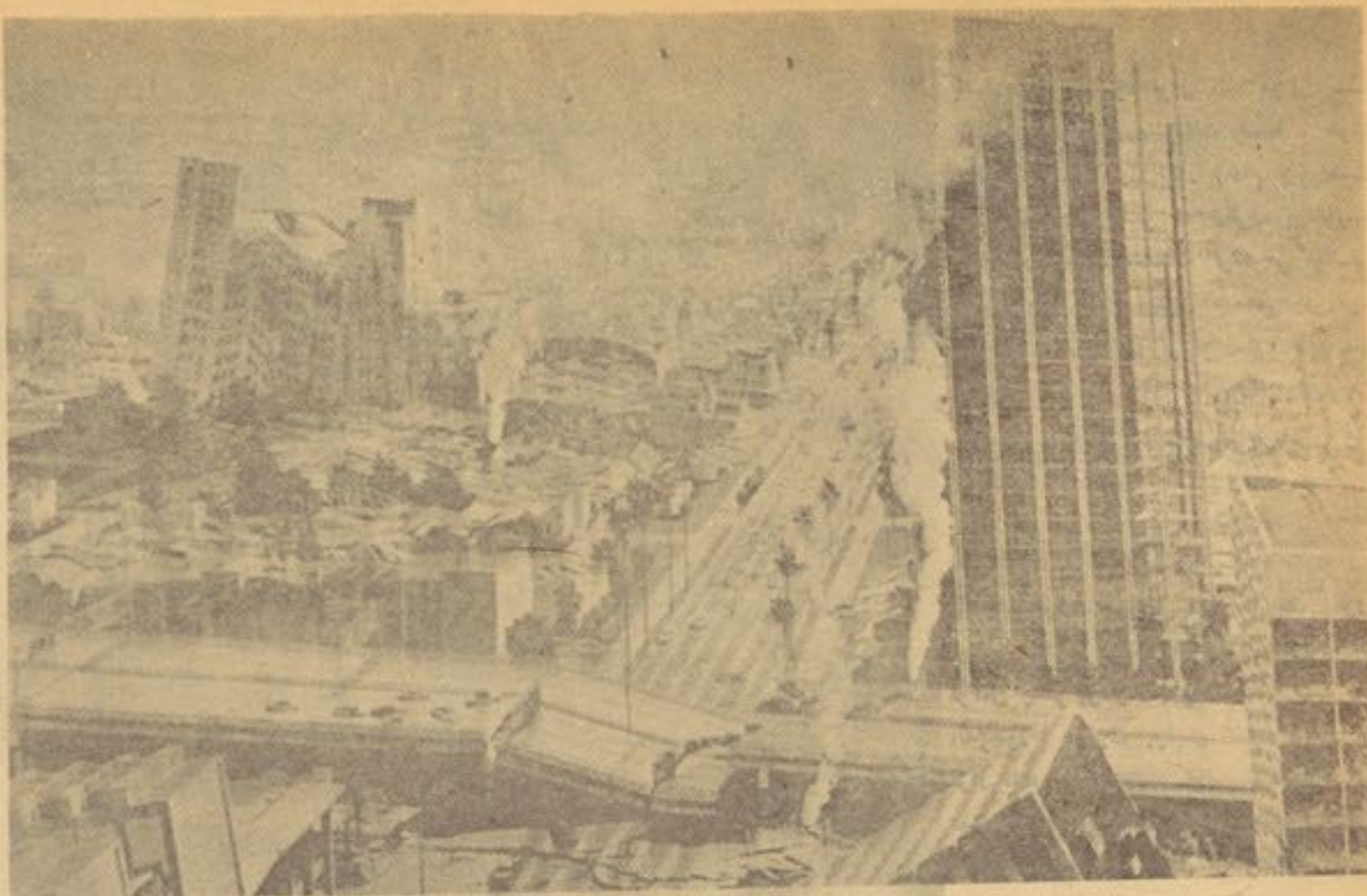
در روی نقشه های اروپاییان کاملاً بدون نام و نشان مانده بود ، تا قرن بیستم سفید پوستان در روی خشکی از دعاغه امید نیک تا بحیره مدیترانه مسافرت نکرده بودند ولی بعد ها قسمت عمده ای از افریقا را ملل اروپایی اداره میکردند و بین خود از نیمه قرن نوزدهم حدود و ثغور تعیین نموده بودند در حال حاضر از این متصرفات کاسته شده و یکایک ملل آزاد در

روزماری بود که دنیای تاریک نیکو ها با جهان رنگین و روشن رابطه ای نداشت تا آنکه در قرون پانزدهم و شانزدهم میلادی ملوانان اروپایی کرانه های افریقا را اکتشاف و دریافتند که مردم افریقای استوایی فرهنگهای عالی را بناء و امپراتور های بزرگی از بومیها را بوجود آورده و سقوط نمودند ولی اروپا از آن دنیا بی خبر بود . داخل افریقا حتی یک قرن قبل

دارای بهترین اکتیویتی عصری و مدرن امروزی میباشد و با سربیزی خاصی احاطه گردیده آفتاب کافی و فراوانی دارد. توریست در اولین برخورد در این شهر تصور خواهد کرد که لوندانا جایگاه اصلی اهل سفید پوستان بوده سیاهپوستان را در آن راهی نیست زیرا پرتگالیها در تلاش آن بودند که بیشتر سفیدپوستان در این شهر تمرکز یافته و از همین جاست که پرتگال در مدت پنجاه سال مستمرانی خویش زمینه را برای مهاجرت اروپاییان در این شهر فراهم ساخته روی همین هدف تاحد امکان به تعداد باشندگان سفید در این کشور پرداخت و کلونیوم هائیکه داشتند تاچیره افریقایی این شهر را بکلی بگردانند. بهترین منازل عصری و محلات خوش آبوهوای این سرزمین از آن سفید پوستان بوده برخلاف اماکن دشوار و غیر قابل سکونت به کار های شاقه نصیب سیاهپوستان این کشور شده بود.

اهالی انگولا مخصوصا لوندانا را اسمیلادوس و اندیگنوس هاتشکیل میدهند در همه احوال اسمیلادوس ها نخواستند تالسان و کلتور پرتگالی را اختیار و دایما علیه آن مجادله میکردند و در مدت بیش از ۱۵ سال جبهه ملی آزادی انگولا با کلونیوم در مجادله بودند. تازه وارد خارجی بشهر ۲۵۰ هزار نفری لوندانا هرگز تصور آنرا نخواهد کرد که دریکی از شهرهای سرزمین افریقا قدم گذاشته باشد بلکه چهره شهر لوندانا خاطره شهرهای پالموونابل را در نظر جلوه میدهد مخصوصا هنگام شب که تازه وارد بقلعه مستحکم و تاریخی قرن پانزدهم که کنار تپه قرار دارد نظرانندازی کند آنوقت به حقیقت متوصل خواهد گردید. دیواری که شهر را تقریبا احاطه نموده است بذات خود نمونه ای از یادگارهای دوره ای طلایی و درخشان انگولا را نمایندگی میکند منظره شهر از بالای تپه برخلیج نیمه دایره زیبایی خاصی دارد با آنکه لونداندر سر زمین افریقا قرار دارد ولی تقریبا بشهرهای اروپایی همسری میکند. بر علاوه پلاک های سربلک و مدرن و پله های سا حلی قشنگ و سربلک که با باغچه های گل احاطه شده است از زیبایی های خاص انگولا بشمار میرود خوشتر از همه چیزیکه در انگولا مخصوصا در لوندانگه بود و به ندرت دیده میشود همانجا سیاه پوست افریقایی است.

اهالی شهر نشین انگولا را سفید پوستان موی تاوهمچنین اسمیلادوس ها تشکیل میدهند میتوان گفت که رهبران پرتگالی نظربه سیاست عسکری خود به تقسیمات سیاهپوستان آنجا چنین پرداخته است: اندیگنوز یعنی شهری یاداخلی و اسمیلادوس یعنی بیگاتگان که تعداد آن به ۴۰ هزار نفر میرسد که به تناسب جمعیت ۲۵۰ هزار نفری این شهر قلیل میباشد و آنها یکباره بسیاری شان با هم ازدواج و مخلوطی



گوشه ای از شهر لوندانا پایتخت قشنگ و اروپایی نمایی انگولا

شکارچیان و خوشه چنان جنگل اند که آنها را بیکمی و جنگلی مینامند. سیاهپوستان واقعی زارع بوده و ظاهرا شکار چنان را از اراضی بهتر دور ساخته اند و این وحشی هادر جنگلها و در بیابانهای خشک انگولا بسر میبرند.

آب و هوای انگولا معتدل و باران کافی دارد ولی بسمت جنوب و شرق خشک شده میروند و ریگستان کالاهاری را تشکیل میدهد در شمال مملکت سوانا (مرغزار) وجود دارد که نباتات اصلی افریقا میباشد در این علاقه باران هنگام تابستان باریده درختان غلبدروستی نرویده و از یکدیگر بفاصله دور میروند و تمام علاقه را گیاه بلند فرا میگیرد لیکن تمام منظره در موسم خشک و بی باران در اثر خشک آبی و گرمی زرد، و در موسم بارانی کاملا سبز و خرم میگردد. حاصلات قهوه زیاد شده مینا، جوار، تمباکو و گسترانیل روبه تزاید است در معدنیات الماس، طلا، مس و آهن پیشقدم اند.

نژاد اصل انگولارا نیگرو تشکیل میدهد که پوست آنها سیاه و موهای مجعد و لبها بزرگ دارند. آتباقوی الجته و بلند قامت بوده پیش از ورود اروپائیان حکومتهای بزرگی داشتند. اروپاییان که تقریبا تماما افریقا را به تصرف خود در آورده بودند و مواضعیکه برای رهایش شان مساعد نبود برای بومیان آزاد گذاشته شده بود و آنها را بذرایع مختلفه تبلیغ و بدین خود داخل نمودند ولی هنوز هم در انگولا يك تعداد نیگرو های باطل پرست موجود است. لوندانشهر زیبا و رنگارنگ انگولا از جمله شهرهای زیبا و عالی براعظم سیاهست که رول مهمی را در اوضاع سیاسی و اقتصادی انگولا بازی میکند این شهر مانند شهر تاریخی و مقبول رومادر بالای هفت تپه بنا یافته است که



یکی از زیبا رویان نیگرو که سرو صورت خود را با ریشه و موره های رنگینی آرایش میدهند.

باشد دیده نمیشود برای آنها مجاز است تا مانند دیگران از استودانت ها ، هونلها و گونهای درجه اول قطار و تمام چیز های خوب کلتوری و تمدنی که از طرف پرتگالیها در آنجا آورده است استفاده کرده می تواند . درجاده های شهر میتوان عده کمی افریقایی سیاهپوست را ملاقات کرد که معمولا صبح بسوی کارشافته و شام هنگام بازگشت از کار میباشند کسانی که به شهرهای انگولا وارد میشوند نیکروهای افریقایی را در هونلها ، سینما ها کافی هاوحتی در سرویس ها برخورد میکنند . اندیگنوها از سرویسها استفاده نکرده زیرا یکطرفه گرایه سرویس نیمه عایدات یکروزه ایشان میباشد از اینرو افریقایی ها از جاده های لوکس چشم پوشیده زیر ساعت ۹ شب برای اندیگنوها از طرف پولیس گشت و گذار منع قرار داده شده و ایشان ترس آنها دارند که در ساعات مذکور باعث خطرات جانی شان گردد و یا اینکه برای ابد بمنزل برنگردد از اینرو تماما استعمار چنان بدو طرف جاده های لوکس و مدرن شهرها حیات بسر میبرند که در نواحی آن گشت و گذار سیاهپوستان ممکن نیست .

هزاران اطفال آنجا کوچکترین چانسی برای دخول در مکاتب ندارند مخصوصا که سن دهسالگی را سپری کرده باشند و آنوقت بفشار وقوه بکار گماشته میشوند . اطفال سیاهپوست این سرزمین از ده سالگی و بدون اطفال سسیلادوس مجبور و مکلف اند تا بکار شش ماهه بدون وقفه در فابریکات و موسسات اروپایی ها کار کنند و هر یک از آنها کتابچه استخدام کار را که در آن حاضری ، معاش و غیره درج میشود نزد خود داشته باشند . در انگولا اکثر اطفال بین سنین ۹-۱۲ سالگی تحت مراقبت پولیس در سرک سازی دیده میشوند همچنین سیاهپوستان بیایگی و صفایی سرکها ، راههای آهن ، پلها ، کوچه ، معابر عمومی و غیره میباشند چون مردان در کار های ثقیل و مشکل گماشته میشوند بنابراین معاونیت اوشانرا طبقه انات و اطفال بعهده دارند .

« با قید دارد »



بسیاری مردم در اینگونه خانه ها زندگی میکنند



اطفال انگولا از سنین ۱۰-۱۲ سالگی بکار های شاقه گماشته میشوند .

افریقایی اسسیلادوس شدن است تا تحصیلات بهتر و سطح زندگی عالی داشته باشند در سال های اخیر حکمروایان پرتگالی برای اسسیلادوس شدن و گاندیده های آن مشکلات نوی را روی کار ساخته بودند و آن از ناحیه بیشتر تجمع آبادی پرتگال در انگولا میباشد و این ساختمانی و تجمع نفوس پرتگالی در سر زمین انگولا باعث ایجاد بیکاری در آنجا گردید . پس اندیگنوز ها چگونه اند؟ همه میدانیم که پروپاگند های پرتگالی سراسر جهان را گرفته علاقه های دوران بحر فساد العاده تحسنت حکمروایی سیستم نژادی درآمده اند در لوندنا بنگویلا یعنی کوبیتو کدام اعلان یا نوشته ای مبنی بر منع ورود افریقایی ها در هر کجا که

از افریقایی و اروپایی را تشکیل داده اند که طبقه مردم شهری را در بر گرفته حقوق و تابعیت پرتگالی را دارا اند این مردم حتمی بزبان مکمل اسپانوی تکلم و وجایداد های بزرگی را دارا اند کم است و از همین جهت در انگولا آرزوی هر



ناریال یگانه میوه و غذای لذیذ مردم این سر زمین

پرتوی چنداز:

زندگانی استاد

خیر محمد



افغانستان يك هنرمند بزرگ خود را از دست داد .

چندین روز قبل بزرگترین پورتريست افغانی درگذشت .
بروز ۲۵ نور ۱۳۵۴ خبر وفات استاد خیر محمد از رادیو افغانستان بخش گردید و تمام اهل معارف و مطبوعات مملکت از شنیدن این خبر تأسف انگیز، اندوهناک و پریشان شدند .

او یکتا از بزرگان هنر در افغانستان، از معلمان با سابقه دار معارف، از همکاران قدیم مطبوعات و بالاخره کسی بود که زندگانی خود را قربانی هنر نمود، هنریکه برآستی نمایندگی از کلتور اصلی و اصیل افغانی میکرد .

بعد از وفات استاد بر شما دومین خساره هنری در عالم نقاشی افغانستان رخداد، گرچه استاد از این جهان رفت ولی در قلب هنردوستان جایش باقیست .

۶۲ سال قبل از امروز :

شصت و دو سال قبل در کابل قدیم یعنی کوچه علی رضا خان طفلی دیده به جهان گشود که اسمش را خیر محمد گذاشتند، قبل از اینکه خیر محمد بدینا بیاید یعنی یکماه پیش از تولدش در سال ۱۲۹۲ پدرش در غزنی چشم از جهان پوشید، و مادرش و خواهر بزرگتر او که بعد از باره وی نیز صحبتی بمیان می آید، در خانه مامايش انتقال داده شدند .

مهربان بود، و واقعا او را از دل و جان دوست داشت، آنچه را که دل خیر محمد آرزو میکرد . چون پدر بسیار مهربان آنرا میبایم ساخت . میرزا محمد یعقوب خان (مامای خیر محمد) شخص فهمیده و دانشمند بود، زمانیکه مسوولیت تربیه خواهرزاده اش را بدوش گرفت، زحمات و تکالیف زیادی در تربیه او بخرج داد، درین وقت خیر محمد خواهری از خود بزرگتر نیز داشت که اسمش (خانم سلطان) و باوی در خانه ماما زندگی میکرد که هنوز در قید حیات است .

تیم قرن پیش :

خیر محمد در فضای کابل نمو میکند و با همبازیان و کوچکیان خود در کوچه ها گشت و گذار مینماید مگر او در پهلوی اینکه بایشان گام میگذازد، الهاماتی از محیط کابل - کوچه های پر خم و پیچ و مناظر طبیعت کابل می بردارد و آنها را بدهن می سپارد ، و بعضا برای اینکه

انعکاسی از الهام خود وارد سازد، توسط زغال و پنسل دروازه ها، دیوار ها و روی های صفحه ها را سیاه می سازد و مطابق ذوق خود تابلوها می بردارد . مگر در طول این مشق و تمرین فامیل او همیشه تشویق میکردند .

مامایش خیر محمد را در مکتب (صدائق) شامل نمود، گرچه او در همه مضامین تاحدی علاقمند بود، مگر در کنار آن همه ، خط کشیدن و سیاه ساختن صفحات کاغذ او را بطرف خود جلب میکرد . زمانیکه چند صفحه از کتابچه های او را مامايش مشاهده کرد، خیلی عا به تشویق و توصیف او پرداخت و این موضوع بیش از پیش در انکشاف استعداد و ذوق در رسامی او وارد کرد، در مکتب نیز استادانش میگفتند که این شاگرد در مضمون رسم استعداد خوب دارد ، و ایشان نیز سهم فراوان در زمینه انکشاف او در هنر داشتند، درین وقت آرزوی مادرش نیز فقط تربیه طفلش بود و از کاروایی وی لذت می برد و میگفت : (پسر کم حرف های ماماو استادانت را خوب گوش کن و هر چه که آنها میگویند همان کن) .

ماما و مادرش در نظر داشتند که خیر محمد به هر صورتیکه باشد باید از علوم بی بهره نماند، یا اینکه عالم شود و یا اینکه هنرمند مشهور گردد .

خیر محمد در قطار همصنفان خود در مضامین

دیگر پهلومی زد، اما در قسمت هنر از درخشانترین همصنفان خود بود، او علاوه از اینکه یک شاگرد لایق و با استعداد شمرده میشد، صدای خوب داشت و در بعضی فعالیت های ماورای درسی شرکت میکرد و از خواندن خود دیگران را محظوظ می ساخت ، درین وقت خیر محمد نمیدانده که او چه میشود و راهی را که باید به پیش گیرد چه است ؟

مگر یک جمله مامايش را همیشه بخاطر می آورد که : (بچم نام خدا قدر رسمیهایت خوب است معلمیهایت درین باره چه میگن ؟ معلم صاحبیهایم میگن ، آفرین بچه زحمت کش و با استعداد هستی گوش کن که رسامی را در پهلوی مضامینت پیش بری) درین وقت او نام مکتب صنایع نفیسه را شنیده بود که دو سال قبل آن مکتب در (کوئی لندنسی) واقع (پل آرتن) امروزی تاسیس شده بود . چهل و هفت سال قبل از امروز :

خیر محمد نظریه استعداد و ذوق شایان در مکتب صنایع نفیسه پذیرفته شد ، یعنی در دوره سوم مکتب مذکور شامل گردید . بدینخواهد بود که در اینجا از دوره قبل نیز نام برد، آنهاییکه در اولین دوره فارغ التحصیل شده اند عبارت از استاد غوث الدین و استاد خیر محمد یاری و از دوره دوم از جمله چند نفر یکی هم استاد کریمشاه می باشد .

خیر محمد در آن وقت بچنان جدیت و علاقه کار میکرد که گویی به یگانه آرزوی خود رسیده باشد، و از هر نقطه نظر شاگرد با علاقه و کارگر بود؛ نویسنده این سطور که از پانزده سال باینطرف با استاد موصوف آشنایی داشت و از نزدیک او را می شناخت ، در زمینه کار هایش چنین حکایه میکند: با وجود آنکه از تشویق مامايم هیچوقت بی بهره نمی مانم اما کاریکه من از وی مخفی انجام میدادم سعی میکردم که از قضیه کارم قطعا آگاه نشود، همان بود که بعضی وقت از طرف شب و با اوقات دیگریکه زمینه فعالیت بمن مهیا میکردید، بقرستان می رفتم و به مسلک اناتومی خود را تقویه میدادم و سنج های زیادی را ترسیم میکردم . روزها را با این سختی و دشواریها سپری کردم، هر وقتیکه سنج نوی را ایجاد میکردم، استاد ماستر عبدالعزیز (از جمله استادان هندی که بالاخره در افغانستان وفات یافت و از بزرگترین هنرمندان بشمار میرفت و شاگردان زیادی را درین خالک تربیه نموده است) بسیار زیاد خوش میشد و آفرین و تحسین میکرد .

چهل و یک سال قبل از امروز :

استاد خیر محمد از مکتب صنایع نفیسه در سال ۱۳۱۳ بحیث شاگرد ممتاز فارغ گردید و شروع به فعالیت های زیادی نمود، در پهلوی فعالیت های نقاشی بدورشته مهم خیاطسی و بوت دوزی دست زد، از اقارب نزدیک و ی رسیدم : علت رجوع استاد علاوه از رسامی درین رشته حاجه بوده، وی جواب داد که در آن وقتها هیچکس تابلوی کسی را نمی خرید و

بسیاری از تابلو هادر خانه قرار داشتند، و هر گاه کسی از وی تابلویی را مطالبه میکرد بمعنی بخشش بودنه برای خریدن .

استاد برای اینکه زندگی روزمره اش را تامین نماید در بوت دوزی نزد عبدالواحد ملقب به اوزبک شاگرد نشست و بعد ها یک بوت دوز ماهر شد، و در آن ایام بعضا دست بخیا طی میزد و درین مسلک ابتکارات خوبی هم داشت و به طرح نومی پرداخت ، دیزاین های نوی را ایجاد میکرد، تا اینکه بعدها همه را گذاشت و پای هنر رسم را محکم گرفت و بالاخره آنرا بسر رساند .

رسام موسیقیدان :

خیر محمد از آوان طفولیت خوش صدا بود و به این هنر که بطور ساز موسیقی ترتیب گردد وارد بود تال را در ساز فوق العاده میدانست و از موسیقی های ناموزون رنج می برد، هر گاه موسیقی را می شنوید که موزون نیست ، سخت پریشان می گردید. استاد بنواختن دوآله موسیقی وایلن و هر مونییه مهارت تمام داشت . در میله ها و اوقات فراغتش این آلات را می نواخت و صدای دلکش از حنجره بیرون میکرد، او خوش خوانی و موسیقی را از بدو طفولیت در پهلوی هنر رسم پیش میبرد، ولی با وجود آنکه او درین فن میدانست هنر رسم را بعد پرستش دوست داشت و غرق رسامی بود .

تحصیلات عالی استاد :

استاد در سال ۱۳۴۸ جهت مشاهده و ضمنا تحصیل عازم ایتالیا شد، علاوه از اینکه موزیم ها و غیره مراکز هنری را مشاهده میکرد در کورس های نقاشی حصه میگرفت و در قطار شاگردان درس را فرا گرفت ، او مرد هوشیار و دارای وسعت نظربود، او میگفت تحصیل در هر دوره حیات جایز است و هیچکس نمیتواند مکمل شود. در سبک رسامی های ایتالوی با دقت میدید و نظر عمیق میکرد، از هر نقطه ، نقطه ها پیدا میکرد و از هر کلمه ، کلمات ، نه تنها او هنرش را در قسمت رسم در ایتالیا تقویه بخشید، بلکه آنچه را که با خود آورد به شاگردانش آموخت و هنرش را نخواست با خود بگورید، بوضاحت می توان گفت که استعداد عالی و لیاقت کامل را با خود برد، اما احتیالوسع سعی بخرج داد، تا آنچه را که یاد داشت و می توانست بفهماند، با دلاگری خاص به شاگردان آموخت .

(با قید ادرار)



مصر در ابتدای قرن ما

واضح است که سال ۳۳۰۰ ق م از نظر تاریخ نویسان شروع دوره تاریخی قبول گردیده است. زیرادرادی نیل تقریباً ۵۳۰۰ سال پیش از امروز خط، بزرگترین اختراع بشر قدیم ایجاد شد و بدین ترتیب حدفاصلی بین دوره تاریخی و قبل از تاریخ بوجود آمد. اما سوالی مطرح می گردد مبنی بر اینکه آیا با ایجاد خط و آغاز دوره تاریخی تغییر آنی و فاحشی در سیر تکاملی مدنیت هابوجود آمد یا خیر؟ درست است که ایجاد خط دانش کنونی ما را راجع به سرنوشت بشر افزود و آنرا مستند ساخت اما نباید فراموش کرد که انسان راه طولانی ای را پیمود تا به مرحله ایجاد خط رسید، چه پدیده های مادی و معنوی مرتبط بهم سیر تکاملی خود را به حالت طبیعی پیمودند تا این جهش ذهنی نصیب شان گردید.

انسان دوره سنگ قدیم در جلگه ها و چمن زار های اروپا تا اندازه توانست راهش را در طبیعت بیکران بیابد و زندگی اش را با شکار حیوانات، چیدن میوه و خزیدن در مغاره ها از خطر محو شدن نجات بخشد و حتی پدیده های هنری ای بوجود آورد.

این تلاش زمینه را برای نسل دوم انسان در دوره سنگ جدید آماده ساخت تا با اهلی ساختن حیوانات و پرداختن به زراعت قادر به تشکیل جوامع مستقر گردند. از آثار مکتشفه در شرق میانه مربوط بدین دوره واضح گشت که انسان های نیولیتیک رابطه عمیقتر روحی را با قدرت های ماورا الطبیعه داشتند.

نباید نا گفته گذاشت که این انکشافات تاریخی محض مربوط به وقایع اروپا و شرق میانه بوده بلکه حفاریات و تحقیقات باستانشناختی اخیر بین سالهای ۱۹۵۸-۱۹۵۹ و ۱۹۶۰ سیر عین انکشاف را در آسیای مرکزی به ثبوت رسانید.

چنانچه هیات باستانشناختی آمریکا به سرگردگی لوی دوپری ابرار سنگی و مجسمه را در شمال شرق افغانستان از دره کر نزدیک بابا درویش کشم بدخشان بدست آوردند که قدمت آن بدوره سنگ قدیم می رسد و بیشتر از (۲۰۰۰۰) سال قدمت تاریخی دارد.

راجع بدین موضوع در شماره های آینده صحبت مفصلی خواهیم داشت. و حالا می پردازیم به هنر مصر باستان و مدنیت وادی نیل.

ایجاد خط و آغاز دوره تاریخی

هنر مصر و بین النهرین

مدنیت مصر

امروز اقوام زراعت پیشه حامی شالوده مدنیتی

نظریه عقیده مولین کتاب سیر تکامل مدنیت رادروادی نیل گذاشتند که دارای شهر های

(چاپ نیویورک) تقریباً ۶۰۰۰ سال پیش از متعدد به امتداد رودخانه شپراه های تجارتی

وبندرگاه هایی در دلتای نیل بوده است. مصر مبدل به امپراتوری مقتدری گردید که

درحوالی (۳۲۰۰ ق م) هنگامیکه شاهان

جنوبی قسمت های وسطی و شمالی مصر تا

نزدیکی های دلتای نیل را تسخیر کردند،

مصر وحدت سیاسی بیشتری یافت و شهر

ممفیس مرکز زمامداری فرعون (فرمانروای

یگانه) قرار گرفت. بدین ترتیب تمدن زراعتی

مصر مبدل به امپراتوری مقتدری گردید که

باموجودیت بحیره مدیترانه از شمال و صحرا

های شرقی و کوه های جنوبی تا اندازه زیادی

میتوانست از خطر حملات بیگانه محفوظ بماند.

یکی از عللیکه تاثیر هنرهای بیگانه را در

هنرمصر کمتری بینم نقش موقف جغرافیایی

یگانه) قرار گرفت. بدین ترتیب تمدن زراعتی



نقاسی بر روی دیوار که یکی از فراغت رابعات الهی مصری نشان میدهد .
(معد سیتی)

هنری، فلسفه زندگی، عقاید مذهبی و موسسات سیاسی و اجتماعی ای که در قرون اولیه این مدنیت پیریزی گردید برای سالهای درازی زنده ماند و نگهداری شد. اما با آنهم نمیتوان بصورت یقین نظر داد که هنر مصر مطلقاً فاقد نوآوری و ابتکار بوده است، بلکه عقیده بهتر آن خواهد بود تا قبول کنیم که هنر مصر بین دو قطب مخالف محافظه کاری و نوآوری به نشو و نماهای بطی خود پرداخت و بطور کلی راکد نبوده است.

۱- گرچه هنرمصر تاندازه زیادی از تأثیرات هنر اجنبی برکنار ماند اما باآنها غنات و تفکوره های ازین النهرین قدیم در دوره زمامداران باستان (قبل از ایجاد خط) وارد گرفت.

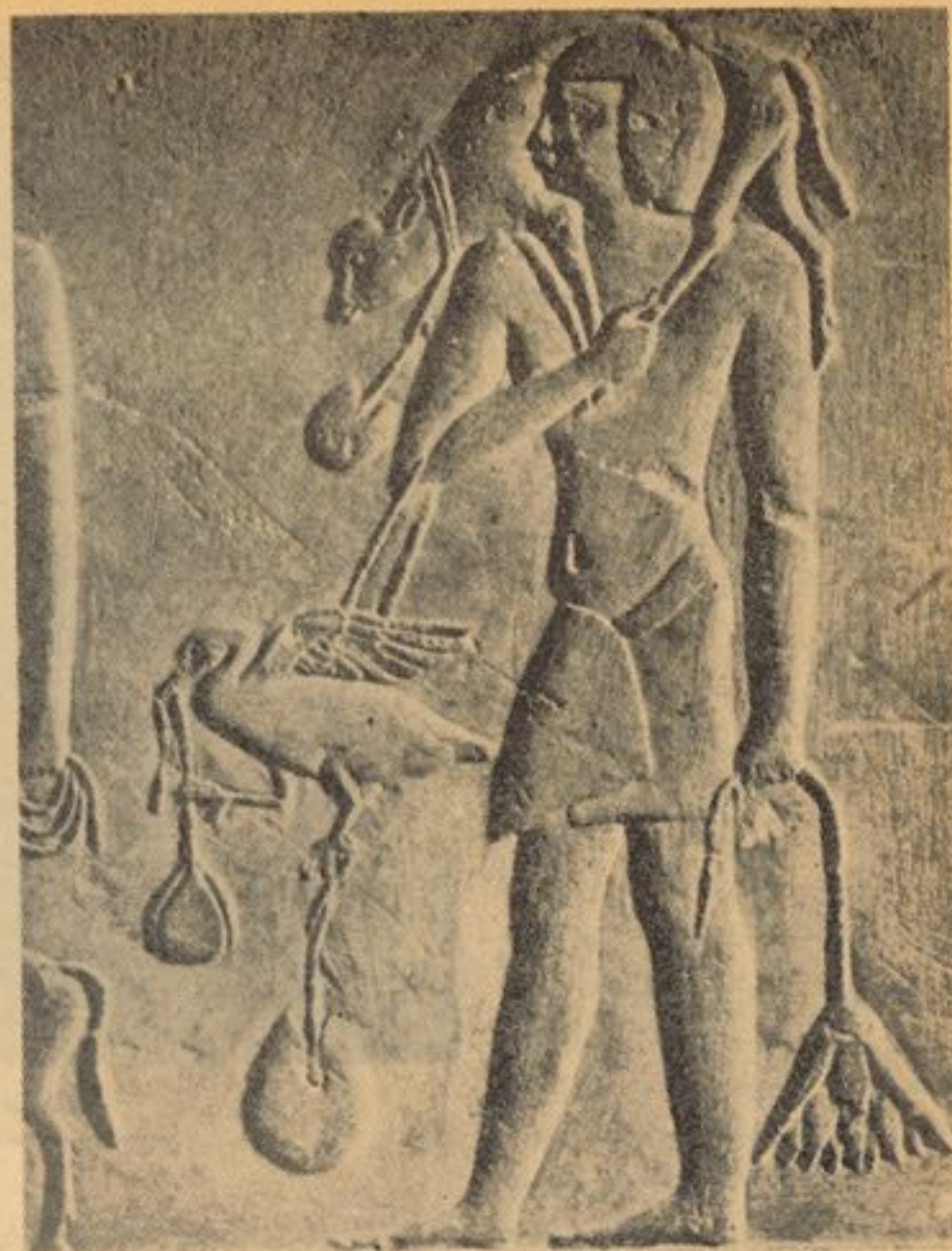
جامعه مصر گردید . این عناصر بقایای
غنعات هنرین التهرین بوده است . مثلاً
توجدیت حیوانات درحال حلمه وایستاده به
توپاکه اکثر شکل نیمه انسان ونیمه حیوان
بعد از مرگ عقیده داشتند وحتی زندگی بعد
ازمرگ راامقدمتر بو زندگی دنیایی می شمردند.
برای مصریان حیات دنیایی راهی بود که
انسان را بسوی حیات جاویدان رهنمون می کرد.
عده ای از تاریخ دانان معتقد اند که شاید این
عادت بقایای طرز تفکر انسان دوره سنگ
جدید (نیولی تیک) بوده باشد .

اما بشکل بسیار تغییر خورده آن مرگ برای انسان دوره نیولیتیک تا اندازه زیادی متحیر کننده و ترس آور بوده تا به مصریان باستان زیرا مصری های قدیم معتقد بودند که باید هر فرد بشر آمادگی ای برای حیات مسرت بار بعد از مرگش داشته باشد .

روی همین منظور بود که در ساختن مقبره های خود توجه شایانی بفرج میدادند تا از هر نگاه آرام، پایدار و مستحکم باشد، چه می بایست این مقبره ها برای همیشه پا برجا میماند تا روح بتواند بطور آزادانه در آن رفت و آمد داشته و از آمدن بدانجا لذت برد. حتی

بقیه در صفه ۶۰

صفحه ۱۹



مجلسه ری لیف (نیمه بر جسته) که یکی از اهالی شهر ممفیس وانشان مید هد .
این اثر که از سنگ تراش شده مربوط دوره دینیت مصر است .

تمدن مصر تغییر ناپذیرترین دورهٔ مدنیّت است که تاریخ بخود دیده است زیرا عقاید محافظه کارانه جامعه مصر باعث تسلسل عنعنات با حفظ عین ارزش ها در طی قرون متمادی گردید . چنانچه الاطون در باره هنر مصر چنین ابراز نظر می کند .

((هنر مصر برای مدت ۱۰۰۰۰ سال تغییری بخود ندید .))

البته نظریه الاطون خالی از مبالغه نیست اما آنچه خصوصیت تمدن مصر را تشکیل میدهد تسلسل و تداوم مفکوره و طرز دید هنری در مصر باستان است . اساسات شیوه های



مفتیہ راجس دوم لداخوسہیل کہ درحوالی ۱۳۵۷ ق.م اعمار مگردیدہ است .

و پيش خواهد رفت خواهد ر ز ميه
وسر انجام همای پيروزی بالا یش
پروبال خواهد گشود .

زنان روشن فکر و تحصیل کرده‌ها،
بخوبی درك نموده اند و میدانند در
صورتی قادر خواهند بود به معنی
واقعی از نمرات موهبت عظیم
مساوات بر خور دار گردند که تمام
مسایل اجتماعی را بطور آگاهانه
واصول درست تعقیب نموده و نتایج
صحیحی از آن بگیرند .

اکنون که در کشور ما و سایر
کشور های جهان طبق اعلامیه جهانی
حقوق بشر اصل تساوی حقوق زن
و مرد اعلام گردیده بر کلیه زنان
ودختران تحصیل کرده ، روشن فکر
و فاضل ما که دارای وجدان بیدار
اجتماعی هستند و نسبت به نیک و بد
وضع اجتماعی و چگونگی سطح
معلومات و شخصیت انسانی خواهران
و مادران هموطن خود احساس
مسئولیت می کنند فرض است که از
هیچگونه کمک و همکاری اخلاقی،
مفید و سالم و آموزنده دریغ نمایند.
همچنان شمول زنان در کلیه وظایف
خطیر و حساس اجتماعی نشان
بزرگ اهمیت شان در جا معه است
بر آنهاست که ازین فرصت طلانی
که عدالت ، مساوات و دیموکراسی
حقیقی و واقعی در معرض تطبیق و
تعمیل است مصدر خدمات مفید برای
مردم و جا معه خود گردند .

جای بس امید واریست که امروز
زنان محروم ورنج کشیده افغان ،
در جهت احراز حقوق مدنی و آزادی
اجتماعی ، این آرزوی دیرین خود ،
بزرگترین موفقیت ها و نوید های را
در آئینه تابناک آینده مشاهده می
نمایند و در تمام شئون مملکتی با
مردان دارای حقوق مساوی اعلان
می گردند .

روی همین منظور و برای اینکه
دانسته شود که واقعاً زنان با درك
مسئولیت های اجتماعی ، کلتوری ،
فرهنگی و غیره دو شا دوش مردان
در خدمت مردم و اجتماع اند مصاحبه
با پیغله شاکره عظیمی دختر ژرف اندیش
و تحصیل کرده به عمل آور دیم
که اینک از نظر خوانندگان گرامی
گزارش می یابد .

شاکره عظیمی تحصیلاتش را در
رشته روانشناسی دیپارتمنت تعلیم
و تربیه پوهنخی ادبیات و علوم بشری
تمام نموده و اکنون به حیث معلمه



پیغله شاکره عظیمی تدوین کننده کتاب کدام مسلک

اگر افق نظر خود را نسبت به
گروه که نیمی از جامعه ما را تشکیل
میدهد وسیع و گسترده سازیم و حوزه
تلاشها و فعالیت های او را نیز چون
افق دید خود وسیع تر تصور نماییم
آنوقت خواهیم دید که زن شجاعت
آنها دارد که شانه اش را زیر بار
خدمت جامعه اش به هموطنش و
بالاخره به ممنوعش خم نماید .
مهر با نانه و با صبر و حوصله
فراخ از انجام وظیفه ایکه بدو سپرده
می شود مؤفقا نه بدر آید .

زن افغان در طول تاریخ تاملزیکه
به او موقع داده شده و زمینه مساعد
بوده به انواع و اشکال امورات اجتماعی
پرداخته و همیشه پیروزی ها از آن
او بوده و خواهد بود .

دانش نوین، تجارب درستیست
و سودمند ، ایمان به نو آوری و آینده
نگری از صفاتیست که زنان ما به
آن عقیده و ایمان راسخ دارد .

آنگاه که زن افغان سواد می آموزد
در محافل و مجالس ملی و بین المللی
اشتراک و سخنرانی می کند و حوادث
اجتماعی و محیطی را تحلیل و تجزیه
نموده و به نتیجه گیری می پردازد .
آنوقت است که دریچه ای از دنیای
جدید علوم و تکنالوژی نو در
برابرش گشوده می شود در آنصورت
اوبه عنعنه هائیکه سر راه او قرار
میکیرد رکود، عقب ماندگی و عدم
پیشرفت اوشده پشت پا خواهد زد

کدام مسلک؟

آشنائی با جهان کار

کتابیکه شاگردان را

به جهان کار آشنایی سازد

گفتگو از : ر. اشعه

جوانان ما می توانند در صورت آگاهی از مسلک های مختلفه ، شرایط
و ایجابات مسلک ها ، با در نظر داشت علایق و استعداد خود ،
مسلکی را انتخاب نمایند و استعداد خویش را در رشته مورد علاقه تبارز
دهند .

• • •

زنان نویسنده و شاعر درین مرحله از تاریخ کشور، رسالت بس بزرگی
را بدوش دارند .

• • •

کلمه زن در نزد من مفهوم ازلی وابدی را دارا است ، زیرا زن
سازنده بشریت است و جهانی ثمره تربیت دامن او .

• • •

هر شعریکه بتواند احساس گوینده را در یک قالب موزون ، بسی
کم و کاست بیان کند از آن خوشم می آید .



امروز زنان محروم ورنج کشیده افغان، درجهت احراز حقوق مدنی و آزادی اجتماعی این آرزوی دیرین خود، بزرگترین موفقیت ها و نوید های را در آئینه تابناک آینده مشاهده می نمایند.

چه رسالتی در مورد جا معه بدوش دارند؟
- درینجا که منظور شما قنبازان نویسنده و شاعر است، میخوام بگویم که زنان و دختران ما، مخصوصاً درین مرحله از تاریخ کشور رسالت بس بزرگی را بدوش دارند، زن باید یاد کار های زنانگی اش را برای نسل های بعدی به ار مغان بگذارد و این شامل همه خصوصیات شخصی یک زن منور و روشنفکر شده می تواند.

اثر یک زن چه شعر و چه نثر باید وقتی نظرش را به حیث یک

بقیه در صفحه ده

رهنمائی لیسه آریانا در خدمت تربیه نو باوگان دبستان علم و معرفت مصروف تدریس و آموز گاریست. با شاگرد عظیمی ظهیریکی از روزها در دفتر مجله معرفی شدم و بعد از تعارفات معمولی پای صحبتش نشستم و از او خواش نمودم تا گفتنی هایش را برای زوندون که انعکاس دهنده خواسته های مردم است بازگو نماید، خواهش را پذیرفت و گفتنی هایش را چنین فشرده و مختصر بازگو نمود:

میگویم:

شنیده ام کتابی بنام «کدام مسلک» را برای استفاده طلاب معارف تهیه کرده اید، لطفاً بگوئید که این کتاب برای کدام سویه ها و روی چه هدف تهیه و تدوین شده است؟

- نخست یاد آور می شوم که این کتاب از منابع انگلیسی به زبان دری ترجمه شده، اما یک ترجمه کاملاً اصیل نبوده بلکه مطالب مسلکی مربوط به شرایط و ایجابات جامعه افغانی نیز در آن گنجانیده شده است. این کتاب به سویه صنوف هفت و هشت و برای آشنایی بیشتر آنها با جهان کار تهیه گردیده است.

همیشه دیده شده که جوانان آرزو مسلک های را که ایجاب تحصیلات عالی را می نماید در سر می پروراند، هرگاه زمینه تحصیل برایشان میسر نمی گردد ممکن است شاگرد ما یوس گردد در حالیکه مسلک های دیگر نیز وجود دارد که ایجاب تحصیلات عالی را نمی کند مگر جهان وسیع کار می تواند از چنین شاگردان استقبال کند.

جوانان ما می توانند در صورت آگاهی از مسلک های مختلفه، شرایط و ایجابات مسلک ها با در نظر داشت علایق و استعداد خود، مسلکی را انتخاب نمایند و استعداد خویش را در رشته مورد علاقه تبارز دهند.

محترمه عظیمی لطفاً بگوئید که این کتاب حاوی چه مطالب و نکات است و از طرف کدام منبع به شما سپرده شده است؟

- معرفی مسلک ها، کنگوری مسلک ها، ایجابات و شرایط کار در مسلک های مختلفه، شرایط استخدام، قصه های کوتاه درباره کار و نیز عکس های مربوط به کار و مسلک، برای ارائه گردن و نمایاندن بهتر موضوعات، مطالب و متن این کتاب را تشکیل

میدهد. وی به گفتارش ادامه داده گفت: مدیریت عمومی رهنمایی و وزارت معارف برای آشنایی بهتر و بیشتر شاگردان با جهان کار همیشه تلاش نموده و این تلاشها را در قالب پامفلت ها، نشریه ها، سمینار ها و کنفرانسهای مسلکی، نمایش فلم ها و غیره رهنمائی های مسلکی و همچنان بر گذاری روز های بنام «روز جهان کار» را در مکاتب بر گذار می نماید تا شاگردان را بیشتر تنویر نموده و رهنمایی کند لهذا این کتاب هم جز این فعالیت ها بوده و هدف از نوشتن آن آشنایی بیشتر شاگردان با جهان کار است این کتاب از طرف مدیریت عمومی رهنمائی تعلیمات مسلکی و وزارت جلیله معارف برای ترجمه و نگارش به من سپرده شده است.

از او می پرسیم:

آیا می شود کتاب تان در مکاتب مسلکی و غیر مسلکی مورد استفاده قرار گیرد؟

بلی! می شود این کتاب را در مکاتب مسلکی به صفت یک وسیله درسی در مکاتب غیر مسلکی به صفت یک وسیله مدد درسی طرف استفاده قرار دارد.

محترمه عظیمی شنیده ام شما به نوشتن قصه نیز دسترس دارید و شعر هم میگوئید هر گاه چنین است میخوام در باره اشعار و داستانهای تان نیز چیزی بگوئید؟

من در حدود یک هزار قطعه شعر و چندین داستان کوتاه و ناول نوشته ام شعر هایم را بعضاً به نشر سپرده ام و اما داستان هایم را تاکنون نشر نکرده ام و در نظر دارم در آینده قریب تک، تک آنها را بدست نشر بسپارم.

از چه نوع شعر خوش تان می آید و در شعر از کدام سبک پیروی می کنید؟

- هر شعریکه بتواند احساسات گوینده را در یک قالب موزون بی کم و کاست بیان کند، از آن خوششم می آید. اما در مورد سبک خودم، احساس من، سبک منست، احساس من در هر قالبی که شکل گرفت و اندیشه های مرا رنگ داد، سبک من است و هیچگاه خودم را اسیر سبک معین نمیدانم.

خوب شاگرد جان شما که خوشبختانه دختر شاعره و نویسنده هستید لطفاً بگوئید که زنان نویسنده

بخاطر واهمه از ازدواج

(جین برکین) آوازخوان مشهور که مخصوصاً این اواخر با آهنگ (من دوست دارم) شهرت فوق العاده بدست آورده است و توقع میرفت که شاید زودی ازدواج کند. یکی از نگارندگان بخش هنری بصراحت این مطلب را اظهار نموده که او حاضر نیست ازدواج کند اگر چه همین اکنون مادر دو طفل میباشد.

(جین) در پهلوی اینکه صاحب آواز گیرنده و خوش آیند است قدرت تمثيل مشكل ترين قطعات نمايشي را نيز دارد چنانچه پارچه های بازيگري او نمايانگر اين حقيقت غير قابل انكار مي باشد. در مورد اين تصميم (جيسن) تبصره های فراواني به نشر رسيده که برخی آنرا انعكاس از روحية ضد اخلاقي او خوانده و عده هم آنرا حمل به عقده بدبيني نموده است.

ولي حقيقت موضوع اينست که وقتي شوهر او بصورت ناگهاني روي گشتا نده وحتي کوچکترين توجه هم به طفلش ننمود، صدمه شدیدی با احساسات او وارد کرد و از همان وقت تصميم خود را گرفت که ديگر بدام ازدواج خودش را گرفتار نسازد.

بعدها در اثر تصادفات وظيفوي با (سرکسی کائينسبرگ) کمپوزر مشهور و تکرار آن با همديگر متمایل شدند و از هفت سال است که در زیر

ستاره گان

افسانه

ساز

مترجم: مهدی دعاگوی

موفقیت

در پاریس

(برند سیمون) پسر بیست و شش ساله کمپونیست معروف (هنس آرنوسیمون) که شهرت بخصوصی در عالم موسیقی دارد اخیراً به شغل پدرش متمایل و متعهد شده است. او پس از آنکه مدتی در فرانکفورت بایرن مشغله ادامه دادن گهانی بسوی پاریس پرواز نمود و بایکی از دوستان صمیمی اش در آنجا

صفحه ۲۲



- جین برکین که از ازدواج واهمه دارد.

يك سقف با هم زندگی مینمایند و با وجود اینکه از (کاین) هم طفلی بدنيا آورده گو چکترین احساسی ضد و نقیض در برابر طفل اولی او که مربوط بدیگری است ننموده و چنان تصور میشود که هر دو طفل از (کاین) میباشد. از اینسو (جین) ترسی که از

فعالیت تاسر حد مرگ

(لیل داگودر) هنرمند پنجاه ساله ایست که تاکنون خدمات برجسته در جهان سینما و تیاتر آلمان انجام داده و هنوز هم با وجود بیماری که دارد از انجام خدمات صادقانه هنری شانه خالی نمیکند.

(لیل) زنیست که عملیات فعالانه داشته و باوصف کبرسن و باوصف اینکه بقول خودش لایت هاونور افکن هافروغ چشم های او را تضعیف نموده باز هم چه در تیاتر و چه مقابل کمره فلم جلونور افکن عاظمه میشود و از آن لذت میبرد و آنرا يك حرکت عاملانه انسانی میخواند.

(لیل) چون قدرت دید را از دست داده باز هم بغاظر عشقی که بکار های هنری دارد تکیست نمایشنامه ها و فلم ها را توسط ذره بین



- لیل داگودر هنرمند پنجاه ساله فلم تیاتر آلمان.

ژوندون

افسانه از سیناترا اودخترش

(فرانک سیناترا) آواز خوان و هنر پیشه معروف سینما چندی قبل با (تیناسیناترا) دختر بیست و شش ساله خود بیک مسافرت و تفریح بسوی ممالک اروپا پرداخت. اجنت فلم های (سیناترا) که نام شناخته شده در ممالک اروپایی دارد کمر بخدمت گذاری بسته بود و مخصوصا در محافل و مجالس طوری ظاهر میشدند که گویی فقط يك فامیل جوش خورده باهم هستند. اما گاهی سیناترا از خود حرکاتی نشان میداد که مخالف بود به آنچه مردم نسبت باو میدانستند و قبول کرده بودند. (سیناترا) با این حرکت بسیاری از کریدت های خود نزد مردم ازدست داد. زیرا عده زیادی که ارتباط پدر و دختر را نمیدانستند با ملاحظه حرکات جلف شان ابراز تفرمینمودند.

و آنانی که از زندگی سیناترا و هم از زندگی دخترش نیکو اطلاع داشتند میدانستند که دخترش تاکنون سه شوهر را عقب مانده و حالا باوصف اینکه از همه چیز اطلاع دارد از معاشرت دخترش با (دانی اودنوا) اجنت فلم های جلودگری نمیکند زبان بدگویی باز نموده بودند. چنانچه وقتی یکی از رهگذران به صیغه کنایه در یک جاده پاریس به آنها گفت: شما جفت مناسب نیستید. پدر و دختر خنده سر داده و سپس سیناترا گفت: ما باهم جفت نی بلکه عاشق و معشوق هستیم.

شاید این جمله شوخی بود اما مردمان از آن افسانه ساختند و با این ملاحظه میتوان حکم کرد که سیناترا دیگر برای مردم کهنه و غیر قابل تحمل شده است.



- تصویری که حکایتگر يك بدشانسی است.

آنچه را که شناس بنمیکویند

در میدان هوایی (چارلزدی مولی) شهر پاریس بسیاری از فوتو گرافی ها و فوتو راپورتر ها آرزو می کردند تا بتوانند از کریستینا اناسیس عکس یادگاری بدست بیاورند ولی (کریستینا) با مهارت و زرنگی خاص زمینه های مساعد عکاسان را بهم میزد و حاضر نمیشد جلوه گر قرار گیرد زیرا او عقیده دارد به محض اینکه يك فوتو بدست يك خبرنگار برسد آنوقت از شیمه دهم و خیال خود قصه ها و حکایاتی بنامی کنند و بروی صفحات منعکس می سازند. عکاسان بزرگترین حربه (کریستینا) را در

شدت درموشن فعالیت می کند رضایت خاطر (اوشی) را بوجه احسنی فراهم کرده است که در این صورت دیگر کمبودی در زندگی گنو نی خود احساس نمیکند. ولی با این وجود چندی قبل از طرف يك مودلیست فرانسوی (گای لاروخ) دعوت شد تا در نمایشی که در نظر داشت در شهر (الیسار) دایر نماید اوشی بخیث مانکن در آن حصه بگیرد.

(اوشی) دعوت مودلیست را با بکمال میل پذیرفت و اظهار داشت که محض بغاظر تعلقات دوستانه ای که بین او و (گای) وجود دارد باینکار متوسل شده است در غیر آن اگر قرار باشد دیگر مودلیست ها از او درامول مورد نظر خود استفاده نمایند ممکن است آرزوی او شان برآورده نشود.



- اوشی گلاس در حین نمایش لباس های جدید مودلیست فرانسوی.



- سیناترا محبوبیت گذشته خود را ازدست داده است.

بغاطر دوام دوستی

از مدتیست که (اوشی گلاس) ستاره شناخته و شهرت هنری خود را محفوظ نگه داشته و شده سینما با تدویر اتیک فروشی خود نام مخصوصا دستگاه عرضه مودهای اطفال که به

ترجمه دکتور جیلانی فرهنگد

نظریه جدید در باره کائنات

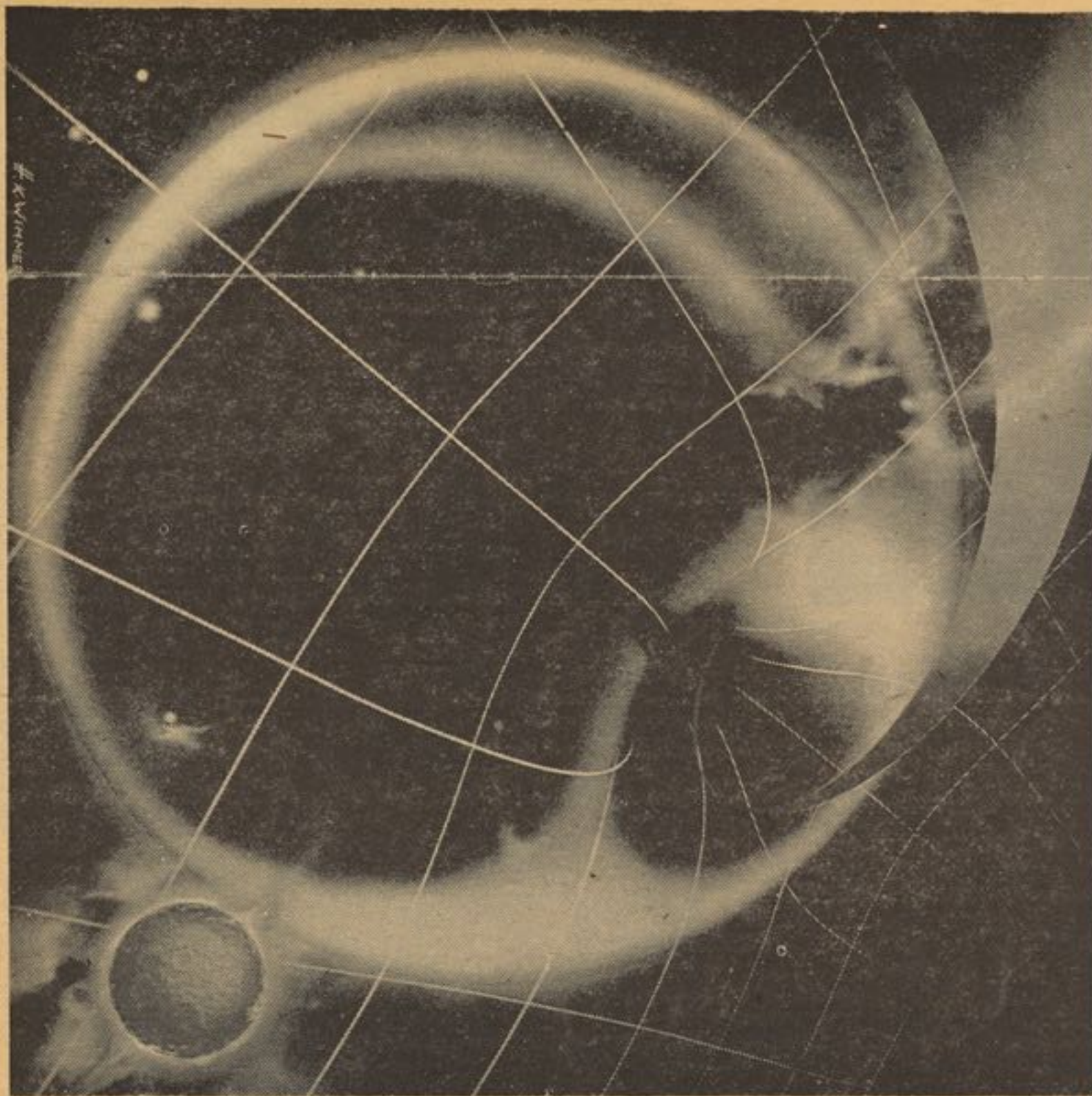
دانشمندان که امروز آلات و وسایل فنی دقیق در دسترس دارند، خلق شدن کائنات را از اثر انفجار ناگهانی کهکشان بزرگی متشکل از میلیونها ستاره میدانند.

در اثر این انفجار، ستارگان در فضای لا یتنهی انبساط نموده و هنوز هم انبساط مذکور ادامه دارد. به نظر استرو نو مپا سرعت انبساط ستارگان در اثر عمل قوه جاذبه که بین کهکشان های مختلف وجود دارد روز به روز کمتر میشود. از جانب دیگر محاسبه که از کتله کهکشان کائنات صورت گرفته آنرا یک برنه حصه کتله نشان داده که جهت کم شدن سرعت به آن نیاز منس میباشد.

در اینجا سوالی پیدا میشود که بقیه کتله مذکور را در کجا میتوان سراغ کرد؟

بعضی از علما گمان میبرند که کتله مذکور را در منفذ های سیاه میتوان جستجو کرد اصطلاح اخیر الذکر در سال ۱۹۳۹ از طرف رو برت اوپن همیز و همکارش هارت لندا از یونورستی کالیفورنیا پیشنهاد شده بود.

تیوری اوپن هایمز چنین بود که وقتی کهکشان متلاشی شد بقیه ستارگان کهکشان که کتله بزرگی را تشکیل میداد به تدریج قدرت حرارت هستوی خود را از دست داده بود چون از فرو زندگی و حالت مشتعل سرد گردید گازاتی از آن بلند



منفذ های سفید خود منبع مواد دیگر از جهان میباشد

ندانسته بلکه میگوید که منفذ های سفید خود منبع موادی از جهان دیگر میباشد.

علما به این فکر اند که وقتی مواد به داخل منفذ ها میشوند به چه سرنوشتی دچار میگردند.

پرو فیسور « راجرین روز » از پوهنتون لندن تیزسی درین باره دارد که مواد مذکور وقتی در منفذ ها غایب میشوند امکان دارد در قسمت دیگر جهان ما هویدا گردند و یا به جهان دیگری منتقل شوند.

اگر تیوری هیلمنگ وپن روز را تحت مطالعه دقیق قرار دهیم به این نتیجه میرسیم محلی که از آن مواد مذکور به جهان دیگری منتقل میشوند عبارت از همان منفذ هایی اند که از آن ذکر نمودیم.

به نظر هیلمنگ یک سلسله اعداد واحصائیه ها، وجود منفذ های سفید را در جهان ستارگان نمایان میسازد.

سیاه هنوز هم ثابت نشده ولی علما گمان میکنند که شاید ۹۰٪ کتله جهان را همین ها تشکیل داده باشد.

این ستارگان که بزرگی آنها برابر به آفتاب بوده شاید به مرور زمان سرد شده و از بین رفته باشند.

یکی از طرق واضح ساختن این تیوری دریافت منفذ های سیاه اند لهذا علما برای این منظور به جستجوی ستارگان دوگانه پرداختند که این نوع ستاره ها از یک ستاره قابل دید و ستاره همراه آن که نا مرعی است مشتمل میباشد. درین حال که علما در جستجوی منفذ های سیاه اند رو برت هیلمنگ از رصد خانه رادیو استرو نومی، گرین بانک (ایالت ویر جینیای غربی) تیوری ضد آنرا قایم کرده به موجودیت منفذ های سفید معتقد است.

هیلمنگ و جود منفذ های سفید را نتیجه تاثیر منفی منفذ های سیاه

شد که کم کم شکل یک کره بزرگی را بخود گرفته بسوی مرکز ثقل ستارگان سقوط نمود.

گاز مذکور در موقع سقوط سرعت عجیبی کسب کرده و در صورتیکه ستاره بزرگ بود گاز بطرف مرکز ستاره پیش رفته و نابود شد.

اگر از فرمولهای عمومی تیوری نسبی انشتاین کار بگیریم امکان انقباض وانهدام ستارگان را نجوم شناسان مطابق به قوانین فزیکسی میدانند و تکاثف ستارگان بصورت لایتنهی زیاد میشود ولی جای اضافی را در فضا اشغال نمیکند چه قدرت کشش ستاره ها به اندازه زیاد شده میرود که بالاخره هیچ شعاع ونوری در آن نفوذ کرده نمیتواند بنا بر آن چنین ستارگان را در اثر مشاهدات نمیتوان کشف کرد. اینطور یک ستاره مغفولا بصورت منفذ سیاهی د رمی آید. گرچه وجود منفذ های



تأثیر واقعیت‌های

محیطی بالای اطفال

به مناسبت سال بین‌المللی زن

نوشته راحله راسخ

گرفت، همانطور هم باید محیط اجتماعی عاری از تنقضات تر بیوی برایشس ایجاد گردد که در یک محیط سالم فامیلی می‌توان آنرا دید، زیرا خانواده و فامیل کوچک هیچگاه دور از محیط اجتماعی بوجود آمده نمی‌تواند و هر دو بالای هم تأثیر داشته و بر یکدیگر عمقا اثر می‌گذارند.

برای اینکه زنان و مردان یا اعضای متساوی الحقوق جا معیه طبیعتاً و فطرتاً و همچنان قانویاً بتوانند از تعلیم و تربیت فرزندان موفق بدر آیند باید در پرتو ارتباط ناگسستنی خانواده و اجتماع کارها و فعالیت‌های شانرا تنظیم نمایند. و تناسب ارتباط فامیلی و خانوادگی را با اجتماع درک کنند و باید مسئولان جوامع بشری برای ایجاد زندگی انسانی و دوستداشتنی این تناسب را در نظر داشته و هر دو محیط خورد و بزرگ یعنی خانواده و اجتماع را در پرتو دید درست ایجاد نمایند، و این تدبیر از جمله اهم فعالیت‌های محسوب می‌شود که زنان و مردان، خانواده‌ها و اجتماع مسئول آن می‌باشند.

در نتیجه گیری از این بحث مختصر و به ارتباط سال بین‌المللی زن بیشتر از همه بخاطر هدف انسانی تعلیم و تربیه درست فرزندان باید همه اذهان و اعتراف نمایند که زنان و مردان اعضای هم‌سویه جامعه‌اند و باهم جامعه را می‌سازند و یکجا باهم به ارتباط زندگانی اجتماعی، خانواده‌های خویش را با محیط وسیع و گسترده اجتماع پیوند می‌زنند و هر یک در کنار دیگر چون مهره‌های زنجیر و حدت اجتماعی تأثیر دارند و به همین ترتیب در تربیه نسل‌های بعدی زنان و مردان، خانواده‌ها و اجتماع مسئولیت‌های مشترک داشته و دارند.

آموزد و این اولین نشانه تأثیر محیط پیرامون، بالای انسان نیست که تازه چشم به جهان گشوده و تازه قدم به محیط و ماحولش گذاشته مثال‌های دیگری هم موجود است که تکرار آن بی‌لزم است، لهذا گفته می‌توانیم که زندگی و محیط اجتماعی و پیرامون انسانها هر طور باشد مستقیماً بالای انسان تأثیر داشته و در ایجاد شعور و شخصیت اجتماعی انسانها رول مهم وارزنده را بازی می‌کند پس برای اینکه پسران و دختران در جا معیه بدون تبعیض و بصورت درست تربیه شوند، باید محیط زیست و وسایل دست داشته و بخصوص وسایل آموزشی عاری از تناقضات و تفاوتها باشد.

طور مثال، همانطوریکه طفل لسان محیط مربوط را به آسانی می‌آموزد فر هنگ، عادات و روحیه محیطی را نیز به ذهن می‌سپارد و فضای ذهنی آن همانگونه رشد می‌یابد. هرگاه صحبت‌ها، برخورد‌ها و روابط فامیلی بر پایه تعقل و محاسبات دقیق روانی و روانشناسی علمی عیار گردد نو باوگان و فرزندان در این محیط صادق و صالح بار می‌آیند و هیچگاه بار دوش جا معیه وفا میل نخواهند بود.

وقتی طفلی در محیط چوکات‌شده و تنگ فامیلی تربیه درست و سالم را توأم با تعلیم و تربیه مثبت فراء

کننده‌ای بیش نیست.

خوشبختانه همه برین عقیده ایمان و یقین دارند که خانواده پایه‌های اولیه اجتماع و نخستین میدان وصحنه زندگی فرزندان است که در آن چشم به جهان باز می‌نمایند و به اصطلاح جهان ایشان همان است که در آنجا تولد می‌شوند و پس از پیدایش فرزند چه بسروچه دختر که با معصومیت یگانگی بدون ذره‌ای تبعیض و امتیاز تولد می‌شوند در گام‌های بعدی از محیط پیرامون سخت متأثر می‌گردند و واقعیت‌های محیطی برایشان تأثیر می‌نماید.

هر آنچه را می‌بینند می‌آموزد از همان خرد سالی اشیاء و واقعیت‌های اطراف خود را ذهن نشین می‌سازد، بطور مثال اگر طفلی در محیط پست و زبان زیست نماید پست و اگر در محیط دری زبان زندگی کند طبعاً لسان دری و هرگاه در محیط انگلیسی زبان باشد لسان انگلیسی را می‌

از آنجائیکه زنان نقش مهم وارزنده را در حیات اجتماعی داشته و دارند، مشکل می‌نماید تا تأثیر و نفوذ همه فعالیت‌ها و کارهای ایشانرا در همه سکتور‌ها روشن ساخت و بر شمرد، زیرا تلاشها و فعالیت‌های انسانی آنها در همه ساحه‌ها و امور اجتماعی چه در محیط محدود خانواده و چه در محیط گسترده اجتماعی و بالاخره در همه ساحات نشانش را داشته و دارد.

به این ارتباط و با درک درست و منطقی از واقعیت‌ها و قضایای متنوع اجتماعی که زنان و مردان در ایجادش لازم و ملزوم یکدیگرند و نمی‌شود یکی را بدون دیگری تصور نمود، لهذا با درک مطلب فوق، علمی و منطقی نخواهد بود اگر ادعا شود که همه نعمات مادی و معنوی به تنهایی ثمره تبیین‌ها و تلاشهای زنان است چنانکه تصور کردن و فکر نمودن معکوس مسئله قطعاً پایه علمی نداشته و خود خواهی مضحک

په پښتو ادب کې د تاریخي پېښو انعکاس

دو همه برخه

نړۍ زمانه نوم می بولی پردیخ سنا یوال
په ورځو څپو میا شتو کال له ما اتل نشته

په دې شعر کې دافغانیت او زړور توب داحساساتو په خوا کې
فردی خان ستاینه او قبیلوي افتخارات هم خلول شوي دي.
څرنګه چې ددې شعر په لفظ او معنا کې دبولادو کروړو لې لیدل
کېږي او د شعر دلفظي فورمې او معنوي ارزښتو نو له مخه یو پوځ
او قوی شعر دی نو دانه شې ویل کېدای چې ددې دښتو لومړی شعر
وی بلکه د شعر پېژندنې د ژورې څېړنې له مخه دغه پارچه د پښتو
رسیدلې ادب نمایندګۍ کوي چې متأسفانه تردې دمخه آثار مونږ سره
نشته دغزني سلطنت په وخت دخلافت دمرکز رسمي ژبه عربي
له رسمي اعتباره ولويد له دې یې ځای ونيولو په دربار کې رسمي
اودبي توجه ورته وشوه تردې وخته پورې په غور کېښي دسوري کورنۍ
واکمني وه.

په دې وختو نو کې د ادبي آثارو د ایجاد جریان هم دسیا سې پېښو او
حالاتو تر اغېزې لاندې دوام کاوه. ددغه وختو نه دې چې دغزني
ددربار ددري درباري شاعرانو خولې بهر غلرو دکيد لي او دغور
ددربار دښتو شاعرانو له خولو نه هر غلري توييد لي.

هلته اکثراً تغزل اولیریکه شاعري ترقي کوي د شعر په هره مصرع کې
دژبو شرابو موجوده غورځنګ وې او نوو ځوانو ښکلو معشو قسو
مکيزونه ورته ناڅې په دغه ارامه بې غمه او خوشکواره فضا کېښي
دردوسي حماسي داستان اوادبي شهکار شا هڅا مه هم جوړېږي.
دلته د شعر مو صوغ ساندې او وېرني وي چې په خپله محتوي کېښي
حماسي غور ځنګ هم ديو دفا عي عکس العمل په شان لري.

هلته دغزل رنگيني جام شراب ساقی رقص خمار.
دلته درژمي شاعرې طبيعت په غره غرنې غا ټول اود صحرا په
پراخه لمن کېښي انعکاس مومي.

نمونه يې دشيخ اسعد سوري بولله ده چې د امير محمد سوري په
وېر کېښي يې ليکلي ده کله چې غزنوي سلطان محمود باچا کيښه
امير محمد سوري دغور باچا په پای کې سلطان محمود ورپسې
لښکر وايست او هغه يې بشدي راوست. په بند کېښي يې له غیرته
زهر وخورل او مړ شو.

دا ټولې خبرې دشيخ اسعد سوري په بولله کېښي راځي چې په ٤٢٥ هـ کې
ويل شوي او ٤٤ بيتونه لري.

دا بولله ديو تشبيب په توګه دغور دغرونو دپسرلي دطبيعي
رنگينو ښکلا په انځورولو پيلېږي او د گريز په ډول اصل مو صوغ ته
ننو ځي او دپېښې دتصويرو لو په ذريعه رنگينه حماسه تري جوړېږي
دا بولله په دې بيتو نو شروع کېږي.

دفلک له چا روځه وګرم کړم

زموږ لوی هر گل چې خا ندي په بهار

هر غټول چې په بيد يا غو پيده وکا

دژوي يې يا نسي کا ندي تار په تار

پاتې په ٨٥ مخ کې

ژوندون

که مونږ دخپل اولس په سياسي او فرهنگي تاريخ کېښي لږ تر شا
ولاړ شوو اود لر غونو زمانو زړې پاني ولټوو نو هلته مود لسو قبيلو
دجګړې دکيسې سندره تر سترگو کېږي چې يوه قبيله يې (بکتيا) (١)
نومېږي اود پښتون دکلې لرغونې اصل دي بياچه دغه پاټسې واپړو
هلته د بکتيت دتوريالي توره دهونکي باچا تورو ايانا او ددغې قبيلې دښه
شاعر اود پښي وينا دځاوند شې ويانا (زوي) ترمنځ دځنګ سندره
لولو (٢).

همدارنګه که مونږ په موزيمو نو کېښي دخپل عيواد زړې کيسې ولولو
هلته دافغان واکمنانو (٦٣٠-٧٦٠م) ځينو داسې نومونو ياه اغلب احتمال
رسمي القابو سره مخامخ کېږو چې هغه داوسني پښتو دلفانو سره
دمقايې په نتيجه کېښي يوه حماسي معنا ورکوي.
مثلاً کشتريا چې د(کېښه - توره) نمايندګي کوي يا تورو مان چې د
(تورمن) شکل دي يا تروجن يا لهجه تورو ځن پال سره هم نګي لري
اوپا داسې نور.

مګر کله چې بيا دمتدا ولو کتابونو پاني وړو را واپړو بيانو کورو چې د
پښتو په ليکل شوو ادبياتو کېښي چې زموږ په لاس کېښي دي دپښتو
شعر تر ټولو لر غونې پارچه يو حماسي شعر دی چې امير کروړ د
امير بولاد زوي ويلي دي.

امير کروړ چې په جهان پهلوان مشهور ووايي:

زه يم زمرې پردې نړۍ له ما اتل نشته

په هندوستان وېر تخار او پر کابل نشته

بل په زا بل نشته له ما اتل نشته

غشي دمن مې ځي برېښنا پر ميرخمنو باندې

په ژوبله يو نم پر غالم پر تښتيدونو باندې

په ماتيدونو باندې له ما اتل نشته

زما دبريو پر خول تاو پرې هسک په منځ او په وياړ

داس له سوومي مخکې پرېږدي غرونه کانډم لټاي

کرم ايو دونه او چا له ما اتل نشته

رما دتوري تر شپو ل لاندې دي هرا تو جروم

غرج ويا ميان و تخار بولي نوم زما په اووم

زه پيژندو يم په روم له ما اتل نشته

پر مرو زما غشي لوبې ډاري دښمن راڅخه

دهريواله رود پر ځنډو څم تښتي پلن راڅخه

دپي ژېړن را څخه له ما اتل نشته

دزرنج سو به مې دتوري په مخ سور وکړه

په باداري مې لوړ او د کول د سور وکړه

ستر مې تر بور وکړه له ما اتل نشته

خپلو وګړو لره لور پيرزو يڼه کوم

دوی په ډا دينه ښه بام ښه يې روزنه کوم

تل يې ودنه کوم له ما اتل نشته

پر لويو غرو مې وينا درومي نه په ځنډو په ټال

(١) ريکويډ - ١٤٠٠ قم

(٢) ريکويډ - دوهم ټوک ٤٦٥ مخ لسمه برخه ٦١ سندره

صفحه ٢٦

توجه است که باید آنرا مورد توجه قرار داد. این منبع در برتانیا در ساحات شمال و مناطق سکاتلند که نفوس کمتر دارد قابل مهار کردن است و لی هنوز این یقین و جود ندارد که بدون مقاومت محافظه کاران به نصب وسایل و تجهیزات برای تجارب عملی آن دست یافت. هر چند در کشور های دیگری که باد های مداوم یا موسمی دارد زمینه مطالعات بر آن وسیع است می توان بر آن حساب کرد و آینده را در نظر داشت. البته استفاده از بادوسایل و تجهیزات بزرگی در کار دارد که صحرای بدون زرع برای آن مناسب تر است تا مزارع و روستا ها را خساره مند نسازد.

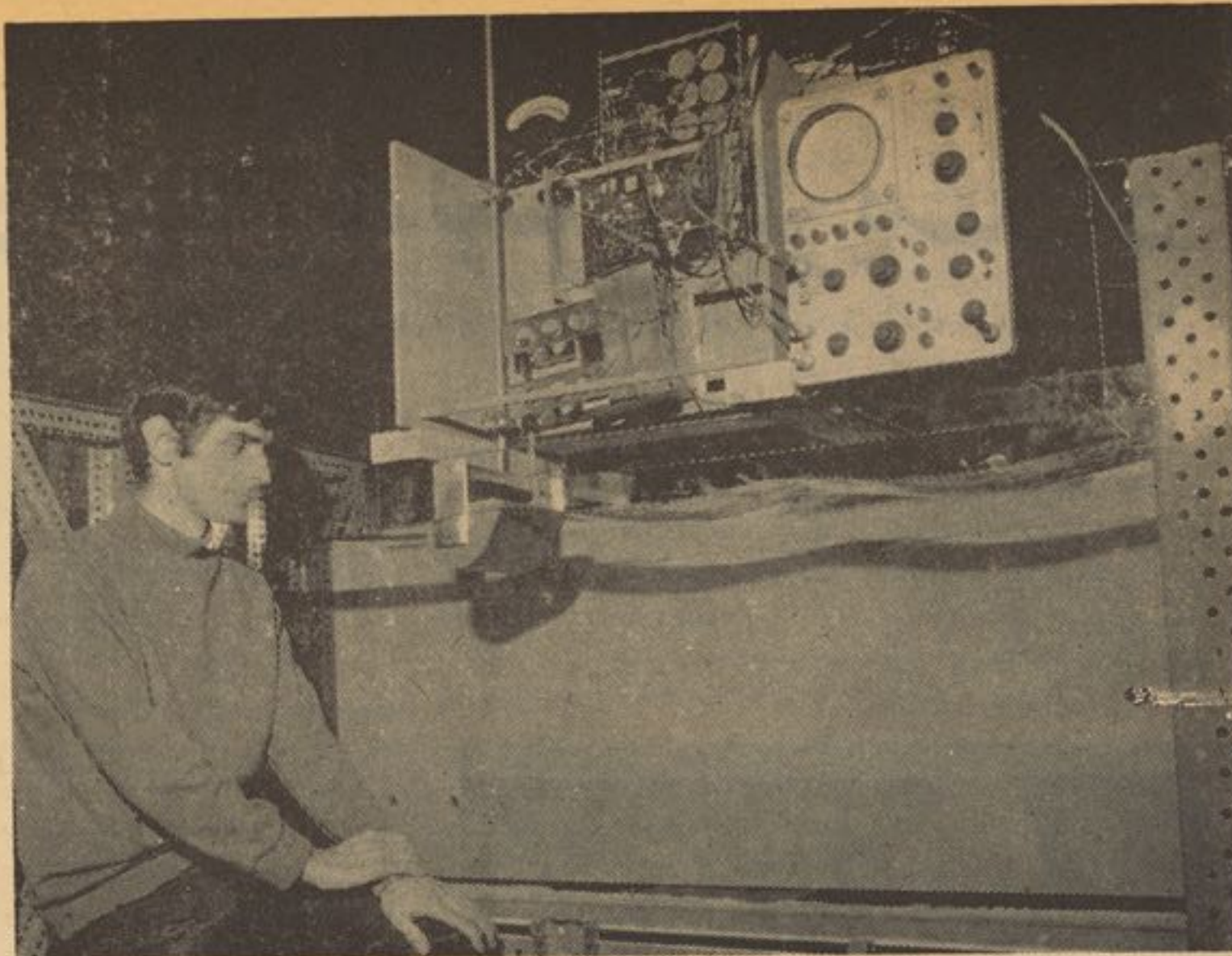
با این ملاحظه می بینیم که دو منبع مذکور مقید به امکانات جوی میگردد از آنرو محققین در سلسله تحقیقات و مطالعات خود سنگ های گرافیت را برای این کار منبع قابل اعتمادتری تشخیص دادند. سنگ های گرافیت که در جنوب غرب انگلند نسبتا بر سطح زمین واقع اند. با شافت ها که بداخل این سنگها برده شده و آب از آن گذرانیده شود آب بصورت بخار دو باره برمی گردد و می تواند يك توربین را بحرکت آورد یا منازل را گرم سازد زیرا گرافیت منبع بزرگ حرارت زمین بشمار میرود.

وظیفه اصلی

قدرت امواج بحر نیز میتواند يك منبع مداوم برای تجارب دانشمندان برای این مقصد قرار گیرد خاصه در بوهندتون ادنبره (سکاتلند) امکان این تجربه زیاداست. این منبع نسبت به آنچه گفته آمد نتیجه بخش تر و امیدوار کننده تر است. البته برای کشور های ساحلی که از آب بحر و امواج آن می توان استفاده کرد. در هوای نا مطلوب امواج تندتر حرکت میکنند و این درست موقعی است که حرارت و انرژی بیشتری برای تسخین و رفع نیاز های دیگر لازم است.

مضمون خاص و مشخص تحقیقات داکتر داوسن استخراج هایدرو جن از آب بحر است بطوریکه بیک شکل کیمیای ذخیره شده قابل استفاده مجدد باشد.

وظیفه اصلی « تانک فکر » هارول اینست که بمو سسات حکومتی خود مشوره بدهد تا چگونه از این منابع استفاده کند و در کدام يك بول بیشتر می توان مصرف کرد.



«ستیفن سالر» يك انجنیر میخانیک در بوهندتون « ادنبره » است که در کار انرژی از بحر مصروف است.

ترجمه و نگارش رونده

برق از سنگها، باد، بحر و آفتاب

قرن بحیث منبع انرژی بکار برده شده بتواند.

در برتانیا موقعیت جیو لوژیکی و جغرافیایی زمینه های مساعدی در اختیار این دانشمندان گذاشته است.

انرژی آفتاب در ساحل جنوبی منبع یگانه است که در عمل می تواند مورد استفاده قرار گیرد و لی این در ساحاتی است که اشعه آفتاب بیشتر می تابد و استفاده از این منبع در گرم کردن آب قابل توجه بوده می تواند. هر چند چنین نتیجه گیری در واقع يك نظر منفی را ارائه میکند مگر بصورت عمومی قابل قبول است که انرژی آفتاب در خور استفاده بوده و در جا هایی که آفتاب بیدریغ بردشت ها و کوهها می تابد امکان بکار بردن آن و تهیه وسایل تخنیکي آن را نباید از نظر دور داشت. نیروی باد نیز يك قدرت قابل

است. از آنرو باید وقت آن رسیده باشد که درباره منبع انرژی و شکل دیرپای آن فکری اساسی کرد.

يك گروه دانشمندان و انجنیران امور ذروی و انرژی بنام « تانک فکر » اخیرا برهنمایی داکتر داوسن در هارول يك مرکز تحقیقات انرژی ذروی را در جنوب انگلستان بنیاد گذاشته اند تا پیچیدگی های مسایل انرژی و منابع انرژی را در آینده، موقعیکه (تیل از فوسیل) و انرژی ذروی (از یورانیوم) پایان میرسد مورد غور قرار دهند.

شماره امکانات:

این گروه دو مورد برای مطالعه دارند: نخست پژوهش را همایی است که چگونه از منابع موجود انرژی بهترین استفاده شده میتواند؟ و دوم آنکه با خونسردی و حوصله مندی در پی امکانات استفاده از منابع دیگری افتاد تا در پایان این

هر چند تفحصات برای منابع نفت یا «تیل فوسیل ها» روز بروز فزونی می گیرد. هر کشوری در صدد یافتن چنین منابع طبیعی دست و پا می کند و درین اواخر منابع زیادی هم برای بدست آوردن نفت در بعضی کشور ها کشف شده است که احتمال اتکاء بخود درین مورد برای آنهایی که تازه باین ثروت دست می یابند زیاد شده میرود. و با آنکه برای انکشاف نیروی ذروی و طرق استفاده از آن کار های زیادی صورت میگیرد. هیچ کسی ب فکر آن نیست که منبع بزرگ یورا نیوم یا ذخایر طبیعی نفت باین زودی ها بپایان خواهد رسید.

درست است که در جهان ماموز مقدار قابل اعتنائی از نفت، ذغال سنگ و مقدار خیلی زیاد یورانیوم وجود دارد مگر تمام اینها حدی برای پایان یافتن دارد و مقدار آن معین

ترجمه: رهپو

فرار یکه دو سال پولیس را فریب داد

خانه زیر نظارت قرار بگیرد. در جاده پاتریشا ۴ پولیس که بموتر فورد بارتنگ روشن سبز سوار بودند ما موریت یافتند و ۳ نفریاده پولیس ها لباس عادی به تن داشته و ریش گذاشتند. ولی با انهم مردم فهمیدند که قضیه ای در شرف وقوع است.

ساعت ۱۳ و ۱۵ دقیقه روز پنجشنبه که روز روشن و سرد بود یک جوهره از پارتمان



هرست پیش از اختطاف

انس را خوب ساخت همراه بود. ((آدمز)) مانند هاریس در ابتدا روابط خوبی با همسایگان پیدا کردند. بعدتر دختری که کمی باریکتر و بلند تر بود بانها پیوست. ((آدمز)) عموماً ساعت ده صبح ایار تمان را توسط موتر استیشن واگون ترک میکرد و دیگر وقت می آمد. ولی ایندو وزن بهندرت دیده می شدند.

بعد از اینکه پولیس هاریس را گرفتار کرد یک ساعت و ده دقیقه پستر تمام پادن و تیمی کازی پولیسان مجرب اف بی ای راه زینه ایار تمان رایبه پیش گرفتند دروازه رازدند باز شد. از پشت دروازه وندی یوشیمو به بیرون دید و در عقبش پاتی هرست که کمی بلندتر بود قرار داشت پادن به ایشان اظهار داد که ((شور نخورید و گرنه می کشم)) هر دو زن باوجود یک تفنگچه های ۳۸ کالیبر داشتند عکس العمل نشان ندادند. طی جستجو از ایار تمان یک بشک، کمی کالا و ظروف چرک و چتل، دو تفنگچه دیگر دو قبضه تفنگ برگرد، مقدار مهمات و یک بسته مار بچوانا یافت شد.

۲۸۸ پیاده شده و به پارک رفتند. پولیسان فکر کرد ندکه این ها نفر های مطلوب هستند ولی یقین نداشتند زیرا عکس های ایندو نفر کهنه و قدیمی بود. ولی هنگامیکه پس گشتند شک به یقین بدل شد. دو پولیس از موتر با سرعت خارج شدند و در حالیکه با تفنگ و تفنگچه مسلح بودند امر توقف دادند. یک همسا به بیاد می آورد که:

((پولیسان هیچان زده و لرزان معلومی شدند زن سعی کرد فرار کند ولی در ۲۰ قدمی گرفتندش ولی مرد به آرامی مثل اینکه کودکی در عین ارتکاب گناه گیر آمده باشد دست پایش را بلند کرد)) به این ترتیب ویلیام و امیلی هاریس گرفتار شدند. برخی از پولیسان به ایار تمان به امید یافتن هرست حمله آوردند. در ایار تمان هرست ۴ پوند باروت ۴ تفنگ ۳۰ کالیبر اتوماتیک دو تفنگ کوتاه دو تفنگچه و مقدار زیاد مواد جنگی رایبه ایار تمان ۶۲۵ موزس استریت جلب یافتند.

با گرفتاری هاریس پولیس توجه اش نمود.

را یافت او در هنگام جنگ جهانی دوم در یک کمپ امریکا بی جاپانی نزدیک کالیفرنیا دنیا آمد و از همان کودکی دختر عصیانگر بود بالاخره در سال ۱۹۷۲ پس از اینکه انار بمب در گاراژ خانه اش کشف شد ناپدید گردید.

ولی به عقیده تانیم قاطع ترین سند برای کشف هرست موتر فولکس واگون سرخ بود. از این فولکس واگون در مزرعه سوت کانان بهریت پناه گاه استفاده می شد. صا حسب قد همیش موتر رایبه کاتلین سولیا که ادرس خود و نمبر صندوق پستی را داده بود. فروخت پولیس با تعقیب این قضیه دانست که سولیا ارتباط با گروپ ۱۰۱ دو گروه ((شمت تام)) که در قضیه بانک ربایی نزدیک ساکرا متو در ۲۱ اپریل امسال متهم هستند، دارد. در این قضیه زن نقاب داری مبلغ ۱۵ هزار دالر از بانک ربود وزن خانه ای را که می خواست پول بکشد گشت. در ان موقع چنین اوازه شد که گروپ گسروه پاتی در این قضیه ذید خل اند.

پولیس صندوق پستی سولیا را مورد مرا قبت قرار داد و دید که نامه هابه ادرس جاده ۲۸۸ پاتریشا ۶۲۵ مور استریت ارسال میشود چارلز بتر رس پولیس فدرال در سان فرانسیسکو امر کرد هر دو



پاتی و هاریس که از چنین پناه گاهی رانده شدند در یک مزرعه دور افتاده واقع کوه های پوکنوی پنسلوا نیا نزدیک دهکده سوت کانان جای گرفتند. بگفته پولیس فدرال این کار توسط کمک چک سگات که معلم ورزش در مکتب اوپرلین اوها یو بود صورت گرفت.

این گروپ برای دور شدن از چشم پولیس مزرعه را ترک گفتند. و قتیکه پولیس به مزرعه دست یافت فقط نشان انگشت یو شیمورا



هرست و همکارانش گرفتار شدند



کمره اتومات بانک از هرشت هنگام بانک دزدی عکس گرفت



هرشت هنگام تحصیل

کردند خانواده هرست نیز جزو این تماشا کنندگان بودند و از ترس اینکه مبادا پاتی در درون خانه گریب شده باشد بخود می لرزیدند. در درون خانه شش جسد سوخته باقی ماند. ولی پاتی و هاریس گریخته بودند و قضیه فرار هنوز هم ادامه یافت.

از آن پس پاتی با هاریس همراه بود. آنان جفت عجیب هستند. پیش از آنکه سربه عصیان بکشند هر دو در خانواده متوسط و محترمی بزرگ شدند. پیل که پسر یک فروشنده مصالح تعمیراتی بود در کارامل اندیا نا بزرگ شد و مادرش می گوید: «که هیچگاه فکر نمی کرد پسرش روزی با پدرش مناقشه کند» ولی دوران عسکری که بحیث تفنگدار در یابی درو یتام بسر برد او را دگرگون ساخت. هنگام باز گشت در صف مخالفان جنگ ویتنام قرار گرفت او امیلی را در سال ۱۹۷۰ هنگامیکه بقیه در صفحه ۵۹

داده باشد به ارزش ۲ میلیون دالر غذا و لباس به فقرای خلیج سان فرانسیسکو کمک کردند.

خبر های تکان دهنده هفت هفته بعد توسط فیته رسد پاتی با آرامش و سردی اعلام کرد که عضو ۲۰۱۱ شده است او گفت: «بهر دانستم که بهانم و برزیم» او پدرش را از آنکه ادعا کرده بود به فقرا کمک میکند «(درو غگو) خواند او گفت که «نه مغز سویی شدم، نه مواد مخدره گرفتم نه شکنجه شدم و نه عینو تیزم» همراه با فیته یک عکس از پاتی بود که تفنگ بدست و در برابر یک پوستر مار گبرا ایستاده بود. هفته بعد خانواده هرشت تکان دیگری خورد دند در سانفرانسیسکو شعبه بانک هرنیا توسط یک مرد سیاه پوست و ۴ زن سپید پوست مورد حمله قرار گرفت و آنان ۱۰۹۶۰ دالر را با خود بردند و بعد از اینکه فلم کمره اتومات بانک تسه شد معلوم گردید که پاتی هرشت در پس دزدان بود پدرش در حالیکه از شنیدن خبر می لرزید گفت:

«و حشتناک است اشدت هفته قبل او دختر دوست دانتی بود ولی حالا تصویری از او که لوله تفنگ بدست و بانک را می رباید در برابر فرار دارد» وقتی که هاریس در فرو شگا می بچرم دزدی کردن یک جوره جراب که ۴۹ سنت ارزش داشت تعقیب گردید پاتی هرشت که دو موتری انطرف تر قرار داشت جلو فروشگاه را بگلو له بست تا فرار هاریس را عملی کند. بتاريخ ۷ می ۱۹۷۴ پیش از ۴۱۰ عسکر و پو لیس مسلح پیش از شش نفر اعضای ۲۰۱۱ را در یک خانه رنگ سرخ داشت واقع لوس آنجلس به محاصره کشید. آنان بیش از هزار پوند مهمات جنگی بدخل خانه ریختند و صحنه خونین جنگ بین این افراد و پولیس را میلیون ها نفر در امریکا از طریق تلویزون تماشا

کرد و حالا پاتی یافت شده بود و بانالاس سعی کردند که خود را به او برسانند. این زن پیراهن سیاه خوش دوخت به تنش نموده و سه رشته مروارید غلستان بگر نش آویزان بود. رین موقع خبر نگاران بسویش هجوم آوردند و مهماندار طیاره سعی کرد آنان را براندولی کاترین هرشت نگذاشت و در برابر این سوال که اولین عکس العملش بعد از خبر شدن از پیدا شدن دخترش چه بوده گفت که: «احساس آرامش کردم و ترس نبودم» با آنکه او کلمات بدی در مورد ما بکار برده او را می بخشم و فکر نمی کنم ۱۹ ساله نزد یکی با ما را فراموش کرده باشد.

حتما کاترین هرشت این مطلب را از روی زندگی سابق پاتی می زند زیرا تا موقعیکه نطق بسیاری از جامعه اش را رادیوی پوهنتون بر کلی بخش شده بود دختر سر براف بود و آنان موقع به بسیاری عنعنات امریکائی پابند بود ولی شب ۴ فبروری ۱۹۷۴ زندگی او به یکبارگی دستخوش تغییر شد.

در آن شب پاتی در حالیکه جیغ میزد فقط قدیقه حمام بدو ریش بود توسط سه نفر عضو ۲۰۱۱ د که معشو فاش استفسر وید

بعد ها فهمیده شد که «آدمز» همان استن اف سولیا ۲۷ ساله است. سولیا که زمانی رنگمال بود در اپارتیمان دیگر یافت شد و بچرم مخفی کردن مجرمین از چنگال قانون محکوم شد. پو لیس سعی کرد تا کالین سولیا خواهرش رانیق گرفتار کند.

در همین موقع مادر پاتی از لوس آنجلس پرواز کرد. در خط هوایی پاسفیک سوت ویدست جوگی اول را برای کاترین هرشت که ساعت ۴ بعد از ظهر پرواز میکرد فروغ کرده بودند. کاترین هرشت و شوهرش راندولف هرشت برای ۹۱ روز در حالت اضطراری و پریشانی ناشی از گم شدن دخترشان بسر بردند. راندولف هرشت که یکی از پو لیس ترین ناشرین کتب در امریکا ست و مجلات چندی چون اکسپریز پو لیس یکاسیک، گو دهد زکینگ و غیره را دارا میباشد در ابتدا مبلغ ۵۰ هزار دالر را برای کسیکه خبری از او بدهد انعام قایل شد ولی سودی نداد. اینها با وسایلی چون دعا خوانی و جن گیری متوسل شدند مگر سودی نبخشید. در این مدت ملتی هرشت مادر گلان پاتی هرشت مرد بدون اینکه از گم شدن نواسه اش خبر شود حتی مادرش به تلویزون یون آمد و از پاتی خواست بخانه بر



در بالا امیلی و هاریس در پایین یونسیمورا

ماجرایهای

يك شادی

در شهری واقع جنوب باغ وحش وجود داشت. باغ بزرگی نبود. درین باغ یک پلنگ، دو تمساح، سه مار، یک گور، خر، یک شتر مرغ، یک بوزینه یا اگر ساده تر بگوئیم، یک شادی و یک خر زندگی میکردند. البته که در پهلوی اینها جانوران خرد و ریزه دیگری هم بودند: پرندگان ماهیان، بچه‌ها و ریزو و بیزدیگر قلمرو حیوانی.

در آغاز جنگ هنگامی که فاشیست‌ها شهر را بمبارد مکرر دند بمبی مستقیماً در باغ وحش افتاد و در میان حیرت‌جانوران با آواز کر کننده بمبی منفجر شد.

سه ماه بعد بیدرتک مردند که این البته احتمالاً حقیقت چندان غم انگیزی نیست و متأسفانه شتر مرغ هم کشته شد.

جانوران دیگر صدمه بی ندیدند. تنها طوری که گفته میشود فقط ترسیدند. در میان جانوران، شادی بیشتر از دیگران ترسیده بود. نفس شادی در اثر حرکت یک موج عموماً از روی پایه اش افتاد و یک طرفش شکست در نتیجه شادی مانده نفس پراکنده در پیاده روی باغ وحش گذاشت.

وقتی شادی از نفس بیرون افتاد، مثل آدم‌ها که هنگام عملیات نظامی به حرکت میمانند، به حرکت نماند. برعکس، بیدرتک سردرختی باغ چپید از آنجا خودش را به سرک انداخت و مثل دیوانه بی شروع به دویدن کرد.

شادی در حالی که میدوید، احتمالاً فکر میکرد:

وقتی به اینجا بمب میاندازند، هیچ خوشم نمی‌آید.

در نتیجه، با تمام قدرتش در خیابانهای شهر به دوش پر داخت. تمام شهر را زیر پا گذاشت. سریع شاهره رسید و در امتداد آن به دویدن شروع کرد. خوب، شادی که آدم نیست و نیک و بد را نمیفهمد و نمیداند که باید در شهر خودش باقی بماند.

شادی دوید و دوید و خسته شد. مانده و فرسوده سردرختی رفت چند تا مگس و کرم را خورد تا نیروی ازدست رفته اش را باز یابد. بعد، روی شاخه درخت، همانجا که نشسته بود، به خواب رفت.

درین هنگام یک موتر حمل و نقل نظامی از راه میگذاشت. چشم راننده به شادی افتاد تعجب کرد. با آرامی به شادی نزدیک شد. گریتش را روی او انداخت و مگر لشتش و به موتر بردش. درین حال فکر کرد:

بهتر است این شادی را به دوستان خودم بدهم تا اینکه بگذارم در اینجا از سرما و گرسنگی نابود شود.

بدینصورت، یکجا با شادی به راه افتاد. سر انجام به شهر «بوری سوف» رسیدند. راننده برای اجرای یارویی از امور از موتر برآمد. شادی را میان موتر تنها گذاشت و به او گفت:

بگریزم، همینجا صبر کن. من دستی بر میگرم.

ولی شادی ما صبر نکرد. از یک ارسسی شکسته موتر بیرون خزید و در امتداد خیابان شهر به راه رفتن شروع کرد.

شادی، مانند آهویی، در امتداد سرک به راه افتاد و درحالی که دمش را در هوا بلند گرفته بود، قدم میزد. مردم البته که حیرت کرده بودند. میخواستند او را بگیرند. ولی به دست آوردن او کار آسانی نبود. برای اینکه با چار نادست کوچکش با تندی و چالاکی میدوید. سر انجام مردم او را گرفته نتوانستند تنها بگذارند. نهای بیمعنی خسته اس کردند. خسته و کوفته و البته هم که گرسنه بود. ولی در یک شهر از کجا میشد خوردن به دست آورد. آخر یک شادی که نمیتواند بادم خودش به یک رستوران یا یک مغازه گو پراتیف برود گذشته ازینها، نه پولی داشت، نه کارت جیره غذا، چه کابوسی!

با اینهمه، به یک مغازه گو پراتیف داخل شد. احساس کرده بود که در اینجا میشود چیزی به دست آورد. درین مغازه برای مردم سبز پهایی از قبیل زردک، لویا و بادرنگ میفروختند.

وقتی پایه مغازه گذاشت، دید که قطار طولی از جمعیت منتظر نوبت خرید هستند. شادی ما شروع به تپله کردن مشتری‌ان نکرد تا خودش را نزدیک دحل فرو نینداند برساند. در عوض، با سادگی از روی شانه‌های مردم گذشت و خودش را به دختر فرو شده رسانید. در اینجا هم از قیمت یک کیلو زردک پرسانی نکرد. فقط، آنطوری که میگویند، مقداری زردک چور کرد و شادمان از «خرید»، خودش را به فرار گذاشت. خوب، یک شادی نمیفهمد که خوب چیست و بد کدام است. بدون خوراک مانند هم برایش مفهوم نیست.

البته که در مغازه آشوبی برپا شد. سرو صدا و فریاد بلندگشت. مردم شروع به چیغ کشیدن کردند. دختر فرو شده که مشغول وزن کردن لویا بود، از حیرت تقریباً ضعف کرد و قهوا که شمامه وقتی ناگهان ببیند که در برابر تان به جای مشتری عادی، مو جودی پر مو ی بادم بلند ایستاده است، و بر علاوه در برابر جنس پول نمیدارد، می‌ترسید مردم به دنبال شادی به سرک برآمدند. شادی درحالی که میدوید، زد چهارمیچو یدو میخورد. آخر یک شادی که نمی‌فهمد به چه چیست و خوب کدام است پیشا پیش همه‌چه‌ها میدویدند. بعد بزرگسالان و به دنبال همه یک پولیس در حالی که اسلحاق میزد، می‌دویدند.

ناگهان سگی از چایی نازلی شنبه دنبال شادی را به راه افتاد. درین حال نه تنها عوعو میکرد، بلکه جداد در صد این بود تا شادی را باندان هایش جک بزند.

شادی مانند تر میدوید. درحالی که می‌دوید، شاید فکر میکرد: خیلی بلند که باغ

وحش را ترک کردم بسیار آسانتر است که آدم در یک نفس نفس بگشدد. در اولین فرصت به باغ وحش بروا هم گشت.

بدینصورت، با تمام قدرتش میدوید. ولی سگ هم عقب‌نمیماند و نزدیک بود که او را به گیرد.

بعد شادی مانا گمان سر میله‌های یک دیوار خیز زد. در همین وقت سگ هم چپید تا پا‌های شادی را بگیرد. ولی شادی با تمام قدرتش زردک‌هایی را که به دست داشت، به بینی سگ کوفت. این کار را با چنان عصبانیت انجام داد که سگ عوعو کنان باینی خون آلود راه خانه را پیش گرفت. شاید هم درین حال فکر میکرد:

سگ، همسپریان، من ترجیح میدهم که آرم در خانه بخوابم تا اینکه برای شما یک شادی را بگیرم و با چنین تجربه ناخوشایندی روبه‌رو گردم.

خلاصه اینکه سگ فرار کرد و شادی ما به یک حویلی داخل شد. درین لحظه، در حویلی پسر جوانی، یعنی «الیوشا-یوسف»، مشغول شکستادن چوب بود. وی ناگهان چشمش به شادی افتاد. سگ خیلی به شاد بی‌علاقه داشت و در تمام عمرش خواب داشتن یک شادی را دیده بود و حالا دفعتاً یک شادی در برابرش وجود داشت.

«الیوشا» گریتش را کشید و باین کر تی شادی را که در گوشه بی‌ازبینه خزیده بود گرفت.

پسرک شادی را به خانه آورد، به او غذا و جای داد. شادی هم سخت خوشحال شد اما مادر کلان «الیوشا» بیدرتک از شادی بدش آمد. سر شادی فریاد کشید حتی میخواست او را بزند. اینها همه به خاطر آن بود که وقتی سرگرم خوردن جای بودند و مادر کلان شری بی نیم خورده‌اش را به پشقاب گذاشت، شادی این شری را برداشت و به دهن خودش انداخت. خوب آخر یک شادی که آدم نیست اگر قرار باشد که آدمی چنین کاری بکند، در برابر چشم‌های مادر کلان که نمیکند. ولی شادی این عمل را در حضور مادر کلان مرتکب شد و البته که مادر کلان نزدیک بود به گریه درآید. مادر کلان گفت:

اصلاً بی‌نیاست ناخوشایند است که یک شادی بادمی که دارد، در یک ایارتان با آدم زندگی کند. او با سیمای غیر انسانی سرآزار میدهد. در تاریکی بر سر من خیز خواهد زد و شری من مرا خواهد خورد. من قطعاً با او در یک ایارتان زندگی نمیکم. یکی از ما باید به باغ وحش باندنی، بهتر است او به باغ وحش برود و من در همین ایارتان بمانم.

«الیوشا» به مادر کلانش گفت:

سگ، شما لازم نیست به باغ وحش بروید، من ضمانت میکنم که شادی دیگر چیزی از شما را نخواهد خورد. من او را مثل یک آدم تربیت خواهم کرد. من به او یاد خواهم داد که با قاشق غذا بخورد و چایش را از گیلان بنوشد. ولی در مورد خیز زدن باید بگویم که نمیتوانم او را از ژوندون

هیچکس نمی فهمید که این موجود فقط یک شاد است برای اینکه چیزی گلوله سفید و کف آلود رامیدید ندکه به درون آمده است . شادی اول سر چوکسی خیزد و بعد سر بخاری از آنجا سر صندوقی چوبی از آنجا سر سر کسی خودش را انداخت و بعد هم دوباره سر بخاری رفت.

چندتن از نکهتبان با فریاد های عصبی به بیرون دویندند. شادی ماهم به بیرون دویند از زینه پایین رفت.

آنجا در پایین قفسچه بی بود که صدو قدر حمام دران می نشست شادی فکر کرد که درین قفسچه آرامتر خواهد بود و با آنقدر سرو صدا روبه به رو نخواهد شد. ولی درین قفسچه خانم چاقی نشسته بود که بادیدن شادی فریادی کشید و به بیرون دوید درحالی که چیغ میکشید: بقیه در صفحه ۵۰

رفت و به شست و شوی او شروع کرد. هوای حمام بخار داغ بود. مثل هوای افریقا. و شادی مازین فضای داغ بسیار خوشش آمد. اما آرام نبود، زیرا ((گاف ریلیج)) او را صابون زد و صابون به دهنش رفت. البته که صابون مزه خوبی ندارد، ولی به آن اندازه هم بد مزه نیست که آدم فریاد بزند، چنگال بکشد و از شستن خود دادی کند.

به هر صورت، شادی ما شروع کرد به تف کردن ولی صابون به چشمها یش رفت و این وضع سبب شد که او کاملاً دیوانه گردد.

در نتیجه انگشت ((گاف ریلیج)) را دندان گرفت، از دستش گریخت و از حمام بخاری بیرون چوبد. انگار دیوانه شده باشد.

به اتاقی داخل شد که مردم لباسها یشان را بیرون میاورند و همراه با وحشت انداخت.

برای اینکه اوسخن زدن را نمیداند. تنها آهسته جلو رفت، پارچه قند را گرفت و به خوردن پر داخت.

((گاف ریلیج)) او را برداشت در بقیچه اش گذاشت و شادی ما از میان بقیچه خیز نزد. شاید خودش فکر کرد:

— بگذار این آدم خسته کن مراد بقیچه اش حمل کند. این کار برایم دلچسپ است ((گاف ریلیج)) اول فکر کرد که شادی را با خودش خانه ببرد. ولی بعد، نخواست که به عتب برگردد و همراه شادی به حمام بخار رفت. در بنحال فکر کرد:

— بهتر است همراه شادی به حمام بخار بروم. او را می شویم. در اینصورت پاک و ستره خواهد بود. بعد یک بو دور گردنش می بندم تا در مقابل پول بیشتری بپردازند. بدین ترتیب همراه شادی به حمام بخار

خیز زدن به چراغی که در سقف آویزان است، منع کنم. البته که از آنجا به سرشما خیز خواهد زد. ولی مسأله مهم آن است که ازین کار اونه ترسید. برای اینکه بالاخر اوشادی بی ضرر است که در افریقا به خیز زدن عادت کرده.

روزدیگر ((الیوشا)) به مکتب رفت و از ما در کلانش خواهش کرد که متوجه شادی باشد ولی مادر کلان از شادی مو اظت نکرد. وی اندیشید: من چرا از یک غول پیشاخ و دم مرا تبت کنم؟

مادر کلان با این اندیشه ها تعمد در چوکی بازو دارش به خواب رفت.

درین انشادی ماز پنجره بازی به بیرون خیزید و به کنار آفتابی خیابان رفت. کسی نمی داند که چرا این کار را کرد. شاید میخواست کمی قدم بزند، شاید هم میخواست به مغازه بی سر بزند و برای خوش چیزی بخرد که البته نه در برابر پول. بلکه مانند دفعه پیش.

به هر صورت، درین هنگام مرد سالخورده بی، یعنی ((گاف ریلیج)) معیوب از خیا بان میگذاشت. او میخواست به حمام بخار برود. بقیچه کوچکی با خودش داشت که حاوی صابون و لباس حمام بود.

چشمش که به شادی افتاد، در آغاز اصلاً آنچه رامیدید، باور نمیکرد پیش خودش اندیشیده که شاید اشتباه میکند، زیرا قبلاً پیمانۀ بزرگی بر ازیر خورده بود.

اما میدید که شادی هم به او خیره خیره می نگرد شاید شادی فکر میکرد: — این دیگر چگونه آدمیست، با بقیچه بی زیر بغل؟

سرانجام ((گاف ریلیج)) پد رفت که یک شادی واقعی رامی بیند نه یک شادی تصویری را. بعد، فکر کرد:

— میگیر مش و فردا هم میبر مش به بازار صدرویل می فروشمش. با این پول میشود ده پیمانۀ بزرگ بخرم.

((گاف ریلیج)) با این اندیشه ها شروع کرد به گرفتن شادی. اول صدا کرد:

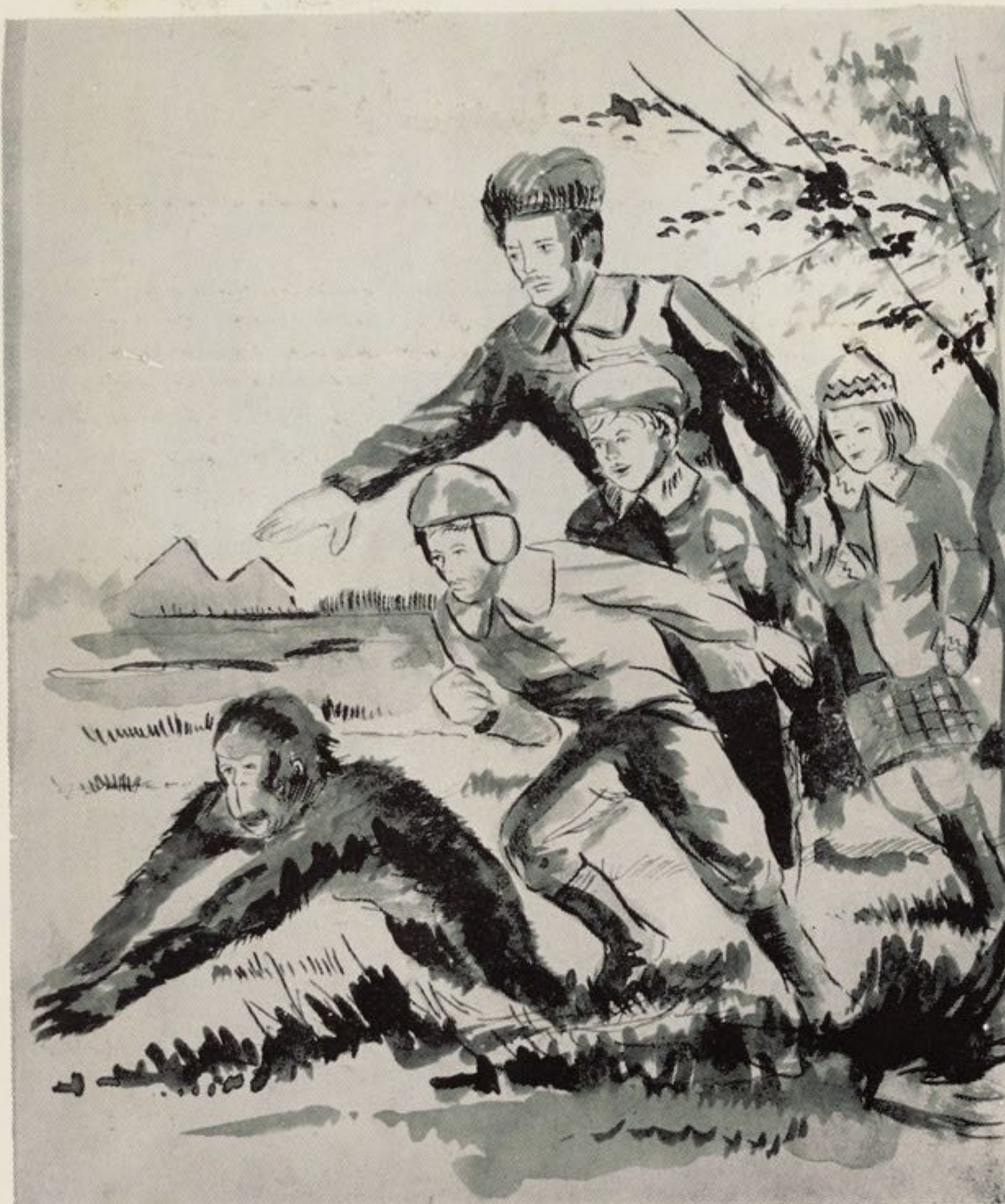
پیش... پیش... پیش... بیا اینجا.

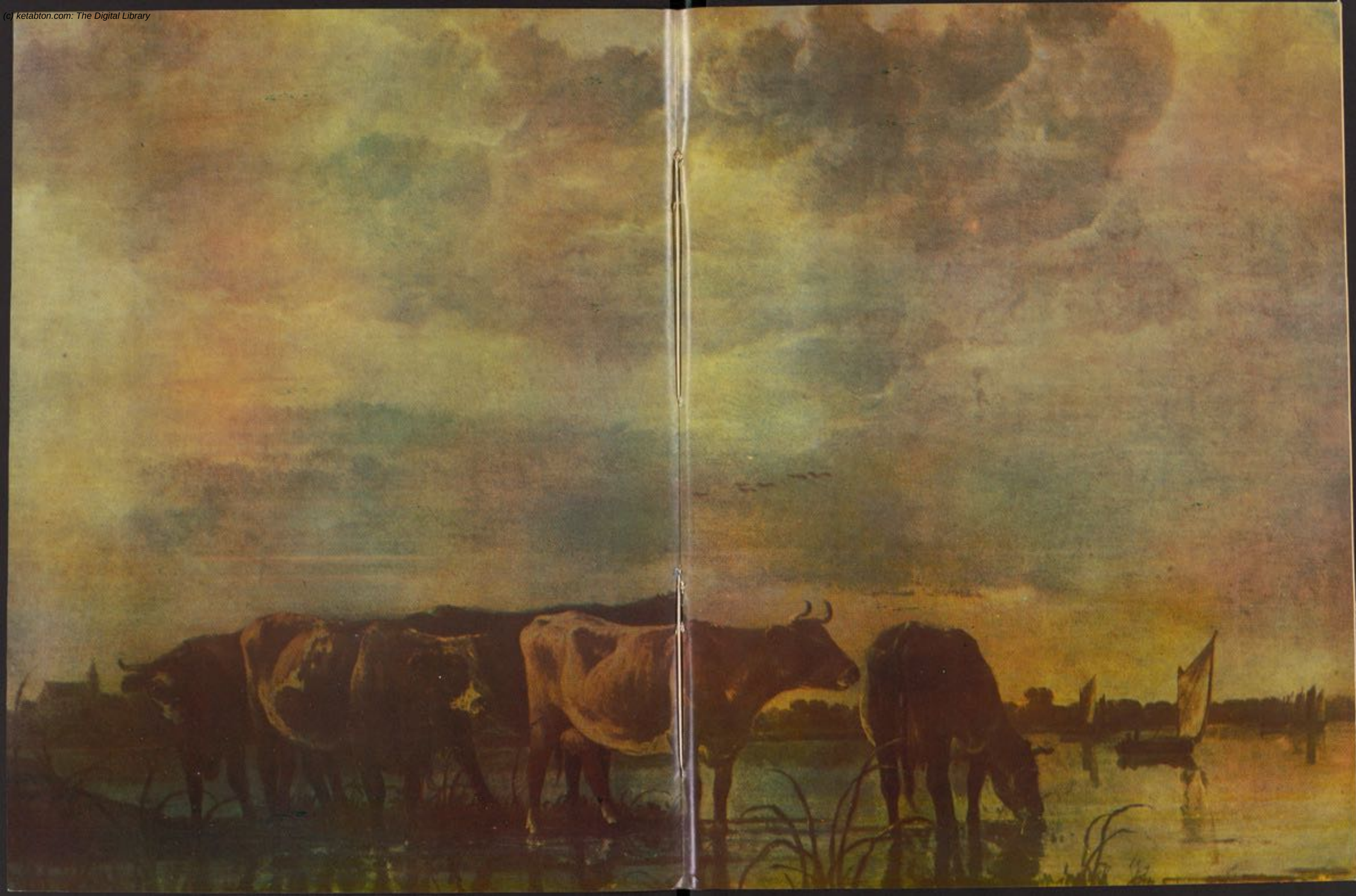
بعد، در یافت که این موجود گریه نیست که اینطور صدا یش کند. ولی این راهم نمیدانست که باچه زبانی با شادی سخن گوید. بعدتر فهمید که شادی عالیتزین مخلوق در قلمرو جا نوردان است. ازینرواز جیش یک پارچه قند بیرون کشید. قند را به شادی نشان داد و درحالی که به او تعلیم میکرد گفت:

— شادی زیبا، میخواهید یک پارچه قند میل کنید؟

شادی گفت:

— اگر شما خوش میشوید، بدم نماید... حقیقتش این است که شادی چیزی نگفت





طفل و مادر



طفلشان كج معوج است وحتی بعضی از آنها سعی دارند كجی پاهای طفل شان را در هنگام طفولیت خودشان راست كنند و ترمیماتی در وجود طفل خود را باید عرض كنیم كه طفل نوزاد و شیر خوار در وركشاپ فامیلی ترمیم نمی شوند و هیچ لزومی ندارد كه مادران به این عمل دست زنند كجی پاهای اطفال به مرور زمان خودبه خود رفع میشود مادران اگر این سخن را نمی پذیرند پس قبول كنند كه طفل شان لنگ و لاش خواهد شد.

اكثرا از مادران همینكه پاهای كج اولادشان را می بینند فكر میکنند : ((شاید او به «راشیت» نرمی استخوان مبتلا باشد.))

ترسیم نمودیم دوباره اختیار می نماید مثلاً اگر دست طفل به پهلویش آورده شود طفل از خود مقاومت نشان داده و به مجردیكه آنرا رها كردیم دوباره به پهلوی كلفه طفل قرار میگیرد. اگر اطفال نوزاد همچو وضعیتی را نمی داشته باشند مادران آنها باید فوراً متوجه شده به اتخاذ تدابیری همت گمارند. اگر دست ها و پاها ی طفل نوزاد نرم و بدون مقاومت اندك دلیل آن عدم صحت مندی نوزاد است كه در اینجا لت بزود ی باید به دكتور مراجعه شود.

اگر وضعیت طفل همه نورمال است و صرف یکی از اطراف علیای او متلاصق هایش نرم و بدون مقاومت است دلیل آن اینست كه فقط دست های او ناسالم است و مادر باید بدون تأمل به طبیب مراجعه نماید.

اعضای طفل را نباید بازو و بالقه حرکت داد و وضعیت نورمال او را به شكل افقی در آورد به بدین معنی كه دست های او را راست و پاهایش را كشی نمود و یا اینکه كلاهش را به هر طرفی كه دل مایه خواهد دور داد این عمل طفل را اذیت کرده برایش ناگوار بوده و گریه سر میدهد بعضی از مادران شكایت دارند كه :

((نمی توانم پاها ی طفل را راست كنم تا در قنداق بسته اش نمایم)). آنها حق بجانب نیستند در اینجا حق بجانب طفل است. وقتی كه پاها یش طفل را راست میكنید افكار میشود چطور مقابل این عمل تان مقاومت نشان ندهد و داد و فریاد نكند! در وقت قنداق كردن پاها ی طفل را نباید راست كرد بگذارید در بین قنداق بهمان شكل آزاد آن قرار بگیرد اگر پاها ی طفل را راست می كنید و در قنداق می بندید طفل ناراحت شده؛ زمانی به اصطلاح اسلق میکند و دست و پا میزند كه قنداق باز شود و وجودش آزاد گردد. و اگر به این كار زورش نكشید داد و فریاد سر می دهد و گریه مینماید چونكه ((هر كه را دردی رسا ناچار گویند ای! وا ای!)) و تحمل درد پاها برای طفل مشكل تمام میشود.

بسیار از مادران ناراحت اند كه چرا پاها ی

در روزهای اول تا زما نيكه شیر مادر به صورت نورمال هویدا نگشته طفل را بیش از همه باید جای نوشانید. در اخیر هفته اول حیات طفل دوباره وزن میگیرد و در اخیر هفته دوم بكلی وزن هنگام تولد خویش را دوباره بدست می آورد. در یکی دو هفته بعد ی وزن طفل به صورت منظمی بیشتر شده میرود.

طول قد:

طول قد يك طفل نوزاد نورمال بصورت اوسط ۴۸-۵۴ سانتی متر بوده ولی باید ب خاطر داشت كه ممكن است درین رقم انحرافات قابل ملاحظه ای هم به نظر بخورد. طول قد اطفال غیر نورمال شاید كمتر باشد. طول قد پسران نوزاد نسبت به طول قد دختران نوزاد قدری اضافه تر میباشد.

شكل وجود:

جسم يك نوزاد صحت مند و سالم نسبت به طفلی كه از عمرش چند ی گذشته دارا ی شكل و فورم دیگر میباشد. كلفه طفل نوزاد بزرگتر پاهایش كوچكتر و كج و معوج و شكم پندیده می باشد بعد از چند ماهی فورم وجود اطفال تغییر می نماید.

وضعیت وجود:

اگر يك طفل سالم و نورمال را كه تولد شده باشد تخته به پشت قرار بدیم او سرش را به این طرف و آن طرف فحور میدهد انگشتان خود را محكم بسته کرده و از آرنجها قات میکند و دستان خود را نزدیک كلفه خود میبرد. پاها ی خود را از عینك زانو خم کرده و به طرف شكم خود نزدیک میسازد این وضع را وضع اصلی نو زادی گویند و هر عملی كه طفل را از وضع اصلی بیرون آورد به مقاومت از طرف طفل مواجه میشود. و همینكه دوباره طفل را شود وضعیتی را كه قبلاً

در حقی خيال آنرا هم ندانست كه جلد طفلش سرخ رنگ و چین و چروك دار باشد اینكه كلفه طفل او غیر منظم است بكلی از تصو رش بمنزور بوده است.

و بسیاری چیز های دیگری را كه اکنون حیجانات او را تحريك می كند و اختلاش می نماید فكر نكرده بود.

طفل نو زاد چگو نه معلوم می شود: در وقت دیدن طفل نوزاد چه معلوم میشود چیزی را كه میبینیم چه مفهومی دارد و چه باید بكنیم؟ این مسایل را با جزئیات آن بررسی می نمایم. ببینیم طفل نو زاد در اولین روز های زندگی خویش چه عجبویه ایست؟

وزن:

وزن اطفال صحت مند معمولاً در حدود ۳ كيلو گرام میباشد. درین حالت میگویند كه طفل نورمال وزن دارد. نوزاد انيكه بیشتر از ۲۵۰۰ گرام وزن دارند باز هم طفل نورمال شناخته می شود. اطفاليكه از ۲۵۰۰ گرام وزن كمتر دارند (و ما بعد بطور مفصل راجع به آنها صحبت خواهیم كرد) طفل نورمال محسوب نمی گردد. وزن پسران نوزاد معمولاً از وزن دختران نوزاد بیشتر می باشد.

در روز های اول حیات نو زادن قاعدتاً از وزن خود كم می كنند (طفلی كه در وقت تولد ۳ كيلو گرام وزن داشت ضایعات وزن او در ۳-۲ روز اول حیاتش ممكن است به ۱۰۰-۲۰۰-۲۵۰ گرام برسد این يك حادثه فیزیولوژیکی بوده و مادران با ملاحظه آن نباید وار خطاشوند.

صفحه ۳۴





طفل ندرتا گریه سرمی دهد اما مادر توسط بعضی سامان های بازی طفل را خاموش می سازد



طفلی نوزاد که به موقع تولد شده باشد معمولاً مشت هایش بسته است.

بسیار یاز اطفال نوزاد در روز های اول و هفته های نخستین زندگی آنها کله پهن شکلی می داشته باشند دلیل آن ایست که اطفال اکثراً در انای خواب سرشان به اینتر فویا آن طرف گذاشته میشود طفل راحتی اگر به طرف دیگر هم دور بدهیم باز هم نمی خواهد عادت خود را از دست بدهد و به همان طرفی کله اش را می گرداند که عادت گرفته است. ما هم نباید اینکار را بکنیم زیرا ناراحت کردن طفل به هراسم و رستم که باشد سبب اذیت او شده و گریه او را بارش می آورد. اگر طفل را اکثراً به هوای آزاد زیر شعاع آفتاب قرار میدهم و یا خلاصه این که طفل نورمال رشد می نماید کله اش نیز به مرور زمان شکل عاد ی خود را بخود می گیرد.

لباس اطفال نوزاد باید طوری ساخته و پوشانیده شود که حرکات دست و پا و کله او را محدود نسازد. زیر سر طفل نوزاد نباید بالش های نرم بر فرو و یا پر های پرند گان دیگر را گذاشت. چونکه طفل در بین آنها به اصطلاح غرق میشوند و حتی دست و پا هم زده نمی توانند. اجازه بدهید که طفل تان آزادانه دست خود را حرکت بدهد پا های خودش را شور بدهد و به هر پهلوی که دلش میخواهد دور بزند.

بسیاری از والدین ناراحت و حتی غمگین میشوند همینکه ببینند طفل شان بدون موی یه دنیا آمده است چه وقت او مو میکشد؟ شاید در هفته آینده ولی ممکن است که در اخیر سال اول زندگی جگر گوشه اش مو بر آید در کله نوزاد آغاز نماید.

چه باید بکنیم تا مو های طفل ما قبل از وقت نهو کنند و یک پسرک کاکل زری داشته باشیم؟ هیچ!

بسیاری از مادران را غصه میگیرد همینکه می بینند طفل شان با مو های غلبه دنیا آمده و هر روزی مقدار یازمو های آنها می رود و بعضی از قسمت های کله طفل شان لچ میشود یک هفته میگذرد و در جای آن موی دیگر نمی روید و اریختا نشوید مو های جدیدی در کله طفل شما خواهد روید.

رنگ موی اطفال چگونه باید باشد؟

در اطفال اکثر رنگ مو های شان تغییر می نماید در اتنا ی تولد ممکن است رنگ مو های نوزاد سیاه باشد و پس از یک سال بکلی رنگ روشن تری را پیدا نماید مدتی که گذشت باید دوباره تیره شود و یا رنگ نصوا ری و خرمائی و طلائی بخود بگیرد شاید هم این حادثه برعکس انجام شود که در ابتدا روشن و پس از مرور ایام سیاه و سیاه تر شده برود.

اگر مو های طفل در هنگام تولد غره قلی است با آنهم نباید انتظار داشته باشید که طفل تان تا آخر عمر به شکل دادن موی احتیاجی نخواهد داشت.

(باقی دارد)

طفل نوزاد هیچگاه ریشیت نمی داشته باشد ریشیت در اتر کمبود ویتامین - (دی) به وجود می آید که آنهم پس از مدتی صورت مسی گیرد. تمام اطفال نوزاد دارای ساق های کج می باشند. این کجی زمانی بر طرف نمیشود که طفل به راه رفتن آغاز کند. در صورتیکه از اطفال مبتلا به ریشیت برعکس است و زمانی که به راه رفتن شروع می نماید استخوان های وجود شان کج میشود.

بسیاری از مادر ها عقیده دارند که اگر اطفال شان را محکم قنداق کنند و یا اینکه دست و پای آنها را مطابق میل خود محکم بسته نمایند این عارضه بر طرف میشود با این کار شان باها و دست راست نمی شود و فقط ناراحتی اطفال بار می آید علاوه از آنکه باید دست و پای طفل به صورت تعمد ی کج شود این چنین مادر هائی ندارند که اطفال شان آزادانه دست و پا بزنند و آزادانه حرکت کنند مادرانیکه طفل شان را محکم قنداق می نمایند چون طفل آنها مستقلاً نه حرکت نمیتوانند ازینرو ضعیف بار آمده و بسیار ممکن است که وقتی طفل شروع به راه رفتن نماید دیده شود که پا های او واقعا کج است و این گناه فقط و فقط بدوش مادرانی است که نزدیک ترین و مقدس ترین موجود ی برای اطفال شان محسوب میگردند در حق جگر گوشه خود روا داشته اند.

قاعداً کله نوزادان ورم کسرده میباشند آماس موها و شکل کله طفل:

کله طفل هیچ خطری دربر ندارد و بدون هیچ نوع تداوی ای بعد از چند هفته از بین میرود. باید خاطرنشان ساخت کنیم که به هیچ وجهی کسی حق ندارد کله طفل را فشار بدهد و یا به اصطلاح بچق کند!!

کله نوزادان اکثراً شکل نورمالی نمی داشته باشند بعد از چند ماهی پس از تولد کله آنها شکل نورمال خود را اتخاذ میکند. کله اطفال نوزاد در اخیر سال اول زندگی اش بدون اینکه در نظر گرفته شود که در ابتدای تولد چه شکلی داشته است شکل اصلی خود را میگیرد یعنی تا مدت یکسال کله طفل شکل نورمال نمی داشته باشد.



خوچده خوسه پوله کړو

وروستی برخه .

په بنديز باندې پېچلي و. بيا يـو اسراييلي نرس د «ادي» په نامه ماته راغی اوراته ويی ويل «تاسو يـود جراح مرستيال ياست. داو خوري.» دلته ماخپل کنترول له لاسه ورکړ او کنځلي می وکړل، او بدغسي يوه بدحالت کی هغه زه ووهلم. بيا يو فوځي راغی اوزما چپرکت يی بلسی کوټی ته يووړ. هڅه يی وکړه چه پوښتنی راڅخه وکړی خوما ځواب ورنکړ. پدی کوټه کی يوه بيخسی لوڅه لغړه پيغله په يوه کټ باندي پرته وه. په همدی وخت کی يی زما لس واره نوکان وويستل. دتحقيقاتو اوشکنجو په اوږدو کی زه دوسلو په ساتنی اوټپی عربانو په درملو تورن شوی وم.

زه يی داتليت بند يخانی ته بوتلم او هلته له بيلا بيلو شکنجو او کړاوونو سره مخامخ وم. دولس ورځی چي هلته تيري کړی. بيا له هغه ځايه وتښتيدم او قاهری ته راغلم. او هلته می خپلی معا لجسی بشپړی کړی. زما په هکله يو طبي رپوټ د عربو اتحاديی ته وړاندی شوی و.

دنيو نازيانو دساد يستی ساعت تيريو بزم لاتر اوسه په بيت المقدس کی تود دی. ليکن هغوی خپل هر څه له لاسه ورکړی دی او خلک نه کور لری اونه اور. پرته له هغو کيږديو څخه چه هغه هم لوټل شويدي او ولری، بدمرغي، له خيانت څخه ډکی گولی اوناپالم بمونه. دغم جنسو لڼو لڼو گانو په سندرو کی خپله يوه ترانه دکوچنيو ماشو مانو په غوږ ونو کی وايی، اود صبريی په څير په نه وژل کيږی، دا زمزمه اوانگازۀ خپل هيواد ته دستليدو سوچ . داسی ده: «هغوی يو سوچ کوی،

په عربي آواره گانو باندی دظلم

اوستم حکو مت

دمايکل آدامس رپوټ

مونږ تراوسه پوری ددمو کړاتو حقوق پوهانو دبين المللی اتحاديی په رپوټ باندی خبری کو لی اودغه رپوټ مو کرښه په کرښه تا سو ته نقل کړ.

خو دادی اوس دانگلستان دگار دين دورځيا ني دخبر يال بنا غلـسـي مايکل آدامس دهغو عيني کتنو او مشاهداتو رپوټ وړاندی کوو چه دسر به ستر گو يی ليدلی حال په کی کرښلی دی.

«هغه اقدامات چه اوس دغزی په کرښه کی دغير فوځی عربي اوسيدو نکو په مقابل کی کيږی په بشپړه توگه دژنيو ۱۹۴۹ کال د مقاوله ليک په خلاف دی، او دغه مقاوله ليک له خپل ټول ارزښت سره داسراييلي اشغالگرو او لومڼ مارو له خوا نقض او تر پښو لاندی کيږی او هډو څه پام او توجه نه ورته ساتله کيږی دغه مقاوله ليک دټولو هغوغير فوځيانو دسراو مال دساتنی په هکله تنظيم شويدي چه بايد دجگړو په مو قعه تعميل شی. اسراييلي فو ځيان دخينو کو چنيو پيښو په هکله دغچ اخستنی په پلمه ډله ايزی سزا گانی غير پو ځی خلکو ته ورکوی او په تيره بيا پدی لو به اوپدی تراژيدي کی فلسطينی آواره گان اوکله وال زښت زيات ځورېږی دشپي په گرځيدو باندی اوږده موده بنديزونه لگيږی او ددغو بند يزويه ترڅ کی په ورځو ورځو څوک ډوډی او اوبه نشی موندلی. په خپل سر توقيفونه کوی په خپل سر کورو ته وړانوی، پخپل سر خلک کړوی او شکنجه کوی او دکو چنيو پيښو په بدل کی له خلکو څخه ډير وحشتناکه غچونه اخيستل کيږی دخلکو کوراو

مال لوټل کيږی دخلکو کالی اولوښی لومڼ کوی اود غير فوځی خلکو کورونه بي له څه وجی څخه تلاشی کيږی بداسی حال کی چه هغوی هډو په جگړی پوری څه اړه نلری.

په واتونو کی ډزی:

کله چه زه نن سهار له غزی څخه وتلم نو په يوه فلسطينی کمپ کی چه يولک تنه فلسطينيان يکی پراته او ښکيل دی دشپي وورځی دگرځيدو بند يزو نه لکيد لی وو بداسی حال کی چه دلته کراری وه او هډو څه نښته نه وه، هسی خوشی او بسی هدفه ډزی کيدلی ددی ډزو هدف څه دی؟ هيڅ! اودا يوازی دخلکو اوبه تيره بيا غير فوځی خلکو دوږر ولو او ترولو لپاره تر سره کيږی!

هدف يی دادی چه دغه خلک پـسـه اضطراب اوويره کی وی غير فوځی خلک ددی وضعی دلاسه وپريښی او په وحشت کی ژوند کوی او تر دوه سپر مو راغلی دی. دملگرو ملتو دکار او مرستنی اداری ته چه دغزی په کرښه کی دکو والو او فلسطينی آواره گانو دمو ساينی اود وژندد وسايلو دبرابرولو مسؤ وليت لری دشپي په گرځيدو بنديز لگيدو خبر چه دوه اونۍ يی دوام وکړ هډو خبر نه ورکړتی شوی بداسی حال کی چه اسراييلي مقامات بايد دغسـی سا زما نو او تنظيمو ته پخوا تر پخوا خبر ورکړی هغه دليل چه ددغو اقداماتو لپاره اسرا ييلي مقامات وړاندی کوی ډير عجيب او غريب ويی سر او پښو دی دغی اداری ته هم هډو داسی سم دليل ددغسو بنديزو نوبه بابندی وړاندی شوی يوه اسراييلي نطق ډگر من مارت په نامه ماته وويل چه دا بنديز لـه برون سهار تراوسه پوری د جليليه په کمپ باندی لکيد لی دی (په غـه کمپ کی خلويښت زره تنه فلسطينی آواره گان ژوند کوی) هغه دليل

چه ددغه بنديز دلکيدو لپاره وړاندی شو ډير مسخره وه نوموړی ډگر من وويل چه دا بنديز ددی لپاره لکيدلی دی چه يو غير فو ځی موټر دلته په بمب باندی الو ځول شو يدی بدغه موټر کی دري تنه اسرا ييلي قاچاق بران سپاره وو چه دسگرتو او انځرو قاچاق يی کاوه دغه پيښه چه هغه دري تنه اسرا ييلي قاچاق وړو نکي يکی ټپيان شول تيره شپه دجليليه کمپ به دري ميلي کی شوی وه او هغه سيمه چه جليليه ته دري ميله نژدی پرته ده. «مافلسيم» نو ميري.

بيا نو نوموړی نطق ماته وويل چه مونږ يی له هيڅ نه ده خبره نه کوو مونږ سند (!) لرو. ځکه چه د پيښو پل «ترکيه پوری راغلی دی هغه هم د کورندو ترمنځه ماعغه ته وويسل «ماواتاسو ته ډيره گرانه ده چه دپښو پل پيدا کړو. آخر داکار څو په متخصصان نو پوری اړه لری، او آخر هغه دا خبر ومنله. سا حلی کمپ هم دغزی په سيمي کی هډا حال درلود هلته هم دغسی بند يزو نه لکيد لی وودغه بنديزو نه دلته هم نه دوه هفتو نيولی ترددی هفتو پوری روان وو. د بنديزو دلکيدو په لو مړ يو اتهـ وـشت گړيو کی خو نور څه پرېږده چه هيچانه هن دخپلو کورونو څخه دوتلو اجازه هم نه ور کوله کيده ښايی دا خبره دتعجب وړ وی چه په کمپ کی اوکورو بايد وويو چه په کمپ کی کور هغی کو ټی پاکو ټو ته وايی چه آواره گان يکی ژوند کوی خو په دويمه ورځ دملگرو ملتو دکار او مرستنی دادری په ټينکار سره د آواره گانو لپاره دا اجازه ورکړی شوه چه خانله اوبه پيدا او برابرې کړی اوددی کار لپاره يوازی يوه گړی وخت وټاکل شو داډيره دردونکی وه داآواره گانو لپاره دا اجازه نه ورکوله کيده چه له کمپ څخه ووځی هغوی دی ته اړوو چه هغوی په هماغه کمپ کی وی اود هغوی لپاره دوتلو اجازه نه وه او هغوی ته هډو دا اجازه ورنکړی شوه چه د ډوډی دپيد کولو لپاره ووځی او هيڅ ډول خورا کی موادونه ويشل شول دا يوه گړی داوبو د ايستلو لپاره ډير کم وخت و داځکه چه دیوی پنځه ديرش زره کسيزی برگنی لپاره يوازی داوبو يو څو بمبی وی چه بايد هغوی اوبه يی را ايستلی وی او ددغسی یوی ستري برگنی داوبو اړتيا يوازی په يوه گړی کی نشوه پوره کيد لی په هغی مودی کی چه دگرځيدو بنديز لـری



شوی و ټولو له ١٦ کلنو څخه نیولی
تر ٦٠ کلنو نارینه و لپاره امر شوی
و چه ساحل ته دی ولاړ شی او هلته
بی دژمی په ډیرو سختو تو فانو کی
داوه کړیو لپاره وساتل پدا سسی
حال کی چه اسرائیلی فو خیا نسو
په خپلو سپکو وسلو سره ډزی کولی
داډزی هم له هماغه ډزو څخه وی
چه دغزی په کرښه کی کیدلی اودا
یوازی ددی لپاره چه خلک وډار کړی
او هغوی په وحشت کی وساتی دد
ډله ایزی سزا یو شکل دی چه یه
گرځیدو باندی د بندیز لگیدو په
موقعه ترسره کیری دجلییه په کمپ
کی نارینه بندیان پنځه ویشت کړی
په یوه خند قی ځمکه باندی وړی تری
وساتل شول.

ددی ٢٥ کړیو په اوږدو کی پرله
پسی اوربنت روان و. څلور ورځی
تیری شوی ایله چی اسرائیلی مقاماتو
دملکرو ملتو دکار او مرستی اداری
تهدا اجازه ورکړه چی داوآاره گا نو
او کپوا لو تر منځه دخورا کی شیانو
دویشلو جاری تر سره کړی دیسره
غمجنه خبره داده چه لا ددغی اداری
له خوا دخورا کی شیانو دویشلو کار
نهو بشپړ شوی چه د بندیز دلیری
کیدو وخت پوره شو او په تگ را
تک باندی بیا بندیز ولگید ددغی
اداری په کمپ کی بنیکیل ډیر ماشومان
او ډیری ښځی ولیدلی چه دولیری او
تندی له زوره په هیستری حالت
کی وو.

چاونی :

هغه دلیل چه په ساحلی کمپ کی
په تگ راتگ باندی د بندیز لگیدو
لپاره وړاندی شوی و ډیر خندنی
و. بدغی سیمی کی یو کوچنی دینامیت
چودل شوی و. (پخپله داسرا نیلسی
مقاماتو له مخه دغه کوچنی بمب نیم
پونډه و چی دپسی کولا په یوه فو-
طی کی ځای کړی شوی و دغه بمب
دغزی دکب خر خولو په بازار کی
چوول شوی و. اولکه چه خر کنده
وه هینڅ ډول تاوان بی هم له چاودنی
څخه نه وپیش شوی. داچه بیا ونی
په کمپ کی بندیز لگیدلی دی دادلیل
وړاندی شوی و چه د بمب چوو لو
تورن سړی دکمپ خوانه منډی وعلی
اسرائیلیانو ونشو کړی چه دغه
سړی وپیژنی. اسرائیلی فو خیانو
سر بیر یدی چه بدغی سیمی کی
په تگ راتگ باندی دغچ اخیستلو
لپاره بندیز لگولی و همدا شان بی د
کب نیو ونکو دجالونو، طنا بونو او
چنگکو نو تحویل خانه سره دیسو
زیات شمیرکب نیو ونکو بیر یو

و کړه دغه جریا ناک څنگه له هغه
لاسلک سره چه ستا سو حکو مت
دژنیو دمقا وله لیک تر لا ندی
کړیده تطبیقوی؟ هغه لدی موضوع
سره دلچسپی ونیو ډله او پوښتنه
پی وکړه چه «دغه مقاوله لیک څه
شی دی؟»

او کله چه مانو ضیح ورکړه
نوموړی مقاوله لیک دغیر فوخیانو
ډله ایز مجازات اود جگړی په موقعه
دغیر فوخیانو دکورونو وړانی د-
مالونو لو پ ماری غیر قا نوسی
اء لانوی. هغه خپلی اوږی پورته
واچولی اووی ویل «زموږ دفوخیانو
دکارونه. نه خو ښیږی خو تا سو
باید داخبره درک کړی چه هغوی اړ

(نور بیا)



شعر...

عطر

تد ناز به خوب دیده وی مازرل
تد به عده آسوده وی مازرل
ستاد مخ اود سپری مقابله ده
تد به مخ تری آزموده وی مازرل
ستاد زلف خوشبو چی چور لیونی کیم
تد به عطر و کبی لمده وی مازرل
وچ بالنت زیاده اوسکو باند لوند سبو
تد به ناز گبئی پرویده وی مازرل
وازمه ملنگ جان، برخه کپیدل ده
گلد نازه پر خنده وی مازرل
ملنگ جان

پرخاش

از تگولی نشان نمیخواهم
خویش را بدگمان نمیخواهم
کس نمیکند از فسانه من
درد دل را بیان نمیخواهد
هیچکس سود من نمی خواهد
هیچکس را زیان نمیخواهم
آتش اندر نهادن زده اند
لاله و ارغوان نمیخواهم

نی توان کرد با فلک پرخاش
خرد خرده دان نمیخواهم
سخن از عالم دگر دارم
همدم و راز دان نمیخواهم
سینه صافم ، قلندر ، مست
راز خود را نهان نمیخواهم

غالب

بعضی چیزها

بعضی چیزها برای من بسیار عزیزند
چیزهایی همچون گلهای شسته شده درباران
یا نقش امواج بر دریا
و بوته های زعفران که برف بر آنها آرمیده
است...

• • •

جلوه رنگین کهانی یک گوهر ،
روشنایی سرد ماه
گلهای آزالیا و عطر آنها ،
و یچکها در شب هنگام .

• • •

و بسازی آوازه های عزیزند
مانند باد که در میان درختان زمزمه میکنند
یا جرجر که از کتاره آبیگر میخوانند
یا سیاهان که آهنگهای شیرین زمزمه میکنند.

• • •

اما عزیزتر از همه تصورات
قطره های اشکی ست که نامهای در چشمان
نویز می شود .

گویند این بی.بنت

شاعر امریکایی

ژوندون

خزان

خزان دوباره رسید
که باد نوحه کند
و در نشیب خاطر باغ
مشت سرد غارت را

بهانفجار آرد
چندر لپب

تیشه

مطرب ره مستی زد هشیار نباید بود
السانه جو خوش باشد بیدار نباید بود
چون کوه تراشیدم برفرق زخم تیشه
دوکارگر صورت بیکار نباید بود
گر حق نتوانی شد بیکاره مشو باطل
چون سیحه نگردیدی زکار نباید شد
از عجزو تن آسانی ازدوش کسی باری
بر داشت چونتوانی خود بار نباید بود
مگویم و میگر ، میگویم م میگویم
بی بار نباید شد بی بار نباید شد
از هجر جومتریسی عاشق نشن بهتر
از مرگ هراسانی بیمار نباید شد
از دست حزن ندی مصراع سنایی را:
از بار ببر زخمی افکار نباید شد
حزین

ورک

په هرېن کښې چه بلبل وهی ناری
حواله کړی په غمجن زدکې اړی
هغه ورځ راپاتېدی ترهښې په غم کښې
چېدی وگورم په مخ زلفی خوری
دږه داغ می پسی لاهسی پترسی
چه درې کړی په داسین اړی
په لڼو به یی قبول کړم کبر تکړم
ستا ددر خسو خاشاک سپری اړی
دغو په زړه کښې هوش او طاقت ورلا سی
خوک چه اوړی د بهرام دخولې مسری
بهرامی

سفر در طوفان

در میان رستخیز باو و برف
دخف و جنصر ا بنوه و تاه
من پیچ کوړا سولې مېروم
په سفر با سایه ما لزلزل و یار

شاه ما میلر ز دلاز شنجون باو
گر کج لزل و ورغو غامی کښند
هر غصان بې پناه شب لمریز
در فضای تیر پر پر مخ زند

میرند چشمک بسوځ من زوؤ
در میان تر کج روزی
پشت روزن زبر نور ما شمع
چشم بر راه من استاوه زنی

باران

من از آنسوی میام
- ز سمت در -

من فرزند خود شنیدم
مرا شرفی صدرا کن

بجام را بردار!

۸۸

بجای ریز

بجای ریز

مرا امشب عزیز من

زدست من زجام ده

مرا مانند آتش، آه...

یادت هست؟

اگر چه چشم تو آتش

دراز شب ما را بیان میکرد

زمین نشناخت دستان مرا

باران هویت باران میساخت

چنان آتش مرا آغوش عطر

پیکرت در غویش میافشرد

صمیمیت چنان در غنایم بپاشد

مروم

مروم له خپله اشتياقه
نه د یار له افتراقه
هم دخپل عمل تینه دی
چه وهم نسی له تاراقه
چه په مادی هم له مادی
نه له زید نه له اسحاقه
د شفا حاجت می نشته
زما وینه له تر یاقه
د تریاق په امید راشی
ما له زهر له عراقه
له دی خپله توره بخته
تور و مه خو اوراقه
حمید ماشوخیل

که ذهنم در عین باور خود
کمترین اندوه را میدید
جای ریز!

۸۸

بجای ریز، بجام دیگري

- کبر ریز

مرا امشب عزیز من

مرا با باد مری بخشش

در خود دفن کن...

امشب!

رفت

لرغونی ادب :

د جانان غم

غم په زړه می اندرون د جانان پریووت
خکه داغ می په زړه می د هجران پریووت
دا زما یار یو فادی نه پوهیږم
که دا رسم په ټولې د خوبان پریووت
د بیلتون سوړو پری خرتک چاری وکړی
خکه تخت ته سرتگون شاه جهان پریووت
په انجام د عاشقی خوک پوه نشو
الاطون د زمانی تی اریان پریووت
د انستامینی می باغ دږه تالاکه
سریکار می القیات په زبان پریووت
عبدالقادر وایی مختونیم خدایه ناته
چی د لاسه می د عدل میزان پریووت
«عبدالقادر»

دمینې لار

نوی ادب :

آشنا دمنې خوابونه را کړل
بیایې په زړه نوی داغونه را کړل
دروغیدو هیله می مړه شوه هله
چی په زخمونو یی زخمونه را کړل
نورمی د زغم متی پیاوړی وینم
چرنی په شا درانه یادونه را کړل
شده . بخیرم به اوم نه پاتېږم
دتن لرغونه یی اوږونه را کړل
آسمانه ! لږ به ملائخ شوی نوم
په سردی بیابوخو ټکونه را کړل
وخته! ستا جلومی اختیار غصب کړ
په خپل اختیار دی بیاغمو نه را کړل
احساسه ! ولی بهی قدر نه کړم
چی دی خواږه خواږه شعرونه را کړل
«رفیع» دمنې لاره کله پرېښم
لاری که هرڅو تښتگونه را کړل
حبیب الله رفیع

يو لنډ پو ليسي داستان

د ژوند پيمانه

د ممت بار ژباړه

دوهمه برخه

په دغه بله ورځ چه کوټی ته ورننو تم د نابلیتو نو په واسطه ډیر ژور ویده شوی وزه د چیر کت خنک ته ورغلم او ورته خیر شوم تر څو دقیافی نه بی راته د وجود څرنگوالی معلوم شی خودغه رنگه شیانو امکان نه درلود د پولیسې پاک مسلک څیړنو او تجربو راته ثابته کړی وه چه یوه گناه کار سړی کولی شی چه دیوه بیگناه خیره غوره کړی او نا بلده او بسی تجربی خلکو ته دوکه ورکړی که څه هم هغه به یو لوی جنایت کار هم وی دروغتون څخه ووتلم او څارنوالی ته لایم او هغه سړی می چه به اوله ورځ یی ماته ددی پېښی جریا تات وړاندی کړی وو ځانته راو غوښت او ورته می وویل:

— ښه اوس نو هیله کوم چه ماد ټول جریان ته خبر کړی او په ډاگه وواپی چه اصلی ماجرا دڅه نه منځ ته راغلی وه؟

په اولنی شهادت کښی ځینی شیان پیدا شوی وو چه ماته یی تلو سته پیدا کړی وه دا ځکه چه ده اعتراف کړی وه چه د حادثی په وخت کښی ده ته ټوله ماجرا ډیره ښه ثابته شوی او که چیری می دده خبری په زړه کښی نه وی نود شارل مو ضوع راته سر سړی خیره غوره کړی او نا بلده او بی تیر شوی وم.

په دوهم اقرار کښی راته ثابته شوه چه په ځینو خبرو کښی یی دوه رنگی پیدا شوی ده نو ځکه می ترینه پوښتنه وکړه.

— تاسی په اولنی شهادت کښی زیاته کړی وه چه موټر ډیر زیات

کړندی و او درپور مجال نه درلود چه ځان کنترول کړی او بریک ونیسی ایا همداسی نه ده؟

— هو همداسی ده. مجلس ته می وکتل او په مجلس کی ناست خلک می له نظر نه تیر کړل او بیامی ورته زیاته کړه.

— داسی راته ځان نابله معرفی کوی او تاسی ته یی ویلی و چه درپور موټر درولی و دده په تیر او اوسنیو خبرو کښی زیات توپیر موجود دی دسړی وضعی ته می چه کتل یه تندی باندی یی زیاتی خو لی ما می وی اوبی اختیاره می وځنډل دا ځکه چه دخپل مسلک په بیلو بیلو برخو کښی زه د داسی خلکو سره زیات مخامخ شوی وم او دغه راز خلک می ډیر ښه پېژندل دوی په عمو می توگه داسی خلک دی چه دخپل غرض

ډاډه به به حق باندی سترگی پټوی او رښتینی خبری به نه کوی دوی — داسی دی چه هر څه خولی ته ورشی هماغه وایی نوما هم زیار ایست چه به تر ترتیب وی باید واقعیت تر لاسه کړم او دو مړه وپو ځیرم چه نظر لاندی سړی ولی ددوه رنگی څخه کار اخلی نو مجبور شوم په ډیره جدی لهجه می ورته وویل:

تاسی خوبه پدی ډاډه وی چه د حادثی په وخت کښی مو هلته مو — جودیت درلوده؟

— هو خوزما منظور دادی..

— پریر دی چه زه ستا سسی جمله تمامه کړم یعنی ستا سی منظور دادی چه واقعی دوقوع نه وروسته دپېښی ځای ته تللی یاست او موټر مودواقعی پېښیدو نه وروسته لیدلی

دی خو دومره پام موورته نه دی اړولی چه درپور دبریک نه کار اخستی او که نه؟ اویا ورسره کومه ښځه ناسته وه چه یایی ور خطا ښه درلوده او یایی نه درلوده سړی چه وار خطا ښه درلوده ماته به څیر غو ندی شو او حیران حیران به یی را ته کتل او دا ورته ثابته وه چه زه په ټول جریان باندی پوره پوهیدلی یم نووی ویل:

— تاسی له څه نه پوهیږی؟

خپلی اوږی می پورته راچولی او ورته می وویل:

— پدی خوبه پوهیدلی اوسی چه هر څوک په کومی پېښه کی پلټنه کوی اوزمو په ټول جریان باندی پوهیدلی وی په غذر ووتوا تو یسی وویل:

هیله کوم چه ددرو غو په شهادت باندی ماتر فشار لاندی ونه نیسی. — می ځنډل او ورته می وویل:

له دی ځوانه ډاډه اوسه چه زه دغه راز خبرونه کوم اهمیت نه ور کوم او به دی باندی زیات خو ښیرم چه واقعیت واورم اویا په حق ویلو سره خلک زموږ سره مرسته وکړی. تاسی خوبه پدی پوهیږی چه پولیس به هر وخت او هر حال کښی دټولنی مرستو ته اړوی کد ټولنی هر غړی دپولیس سره مرسته ونه کړی په یوازیوالی سره د مقاسدو سره ډغری نه شی و هلی اودا چه پو لیس او ټولنه سره نه بیلیدو نکلی علا یق لری نوزما هیله داده چه په حق ویلو سره زموږ سره مرسته وکړی ترڅو واقعیت بوزه ثابت شی او مجبر م به خپله قانونی سزا ورسیری مایه دی برخه کښی دشارل دمعالج داکتر سره تماس هم نیولی اوراته یی قوی اودرست راپور هم راکړی دی پدی برخه کښی ستاسی مرستی ته دټولونه زیات اړیم.

زه پدی پوره پوهیدلی یم چه ددرپور په خنک کښی یوه ښکللی تجلی هم ناسته وه دا چه شپک ځوانان همیشه دیغلودبی لاری کو لو ډاډه دمستی څخه کار اخلی نود — موټر منحرف کیدل هم کوم علت نه لری. به داسی حال کښی چه دمشاهد سړی به وضعه او بدن کښی سور — والی پیدا کیده ویی ویل:

— هیله کوم چه ما وبخښی ښا یی چه زما خبرو تاسی ته کوم شک او — تردید پیدا کړی وی زما ټول اقرار همغه دی چه مخکښی می درته بیان کړیدی اوزه بیاهم پدی اعتراف کوم څه شی چه می مخکښی ویلی دی واقعیت لری دغه راز معا ملی سړی

دی نه اړ باسی چه په دی برخه کښی که دهر څومره څیړنو نه کارواخیستل شی بیا هم نتیجه یی په زړه پوری گرځی همدغه نسبت وچه معالـج ډاکتر درو غتون څخه دشارل دوتلو اطلاع راکړه زه هم بی له کوم ځنډ نه ورغلم دډاکتر د لیدلو نه وروسته دشا رل کوټی ته ورغلم کورم چه د روغتون ته دوتلو په حال کښی دی زما په لیدلو خو شاله شر اورا نه یی وویل: ډیره مهربانی مو کړی چه بیا راغلی یی.

خوما ورته وویل په همدغی لیاری باندی تیریدم چه په ناڅاپی توگه را یاد شوی نوڅکه راغلم چه حال اوحوال دی واخلم سر یسی وخو ځاوه او ویی ویل:

— که څه هم وضعه می دومره ښه نه ده خوبیا یی هم اجازه را کړه چه دروغتون نه خارج شم خویوه لحظه هم دهلن دغم څخه نه یم بیکار شوی اود مدام ډاډه جرت ورسره ملگری وی دتندی خو لی یی پاکي کړی اووی ویل:

هیله کوم که زړه موراباندی سوزی نوزما سره په دغه بده ورځ مرسته وکړی اوزما دمیرمنی په برخه کښی چه هر څومره معلو مات را کو لی شی رښځه یی مه سپموی ما ورته وویل

— څه خبری چه می مخکښی در ته کړی واقعیت لری اوبیا هم وا یم چه ستاسی میرمن زیاته بدقواره شویده له هجری امله نه غواړی چه څوک دی یی وگوری خوده زیات پښتکار وکړ اووی ویل:

هغه ولی زما دلیدلو نه مړه شویده هغی خوزما سره زیاته مینه درلوده هغه ولی ماخپل ځانته نه راغواړی زه خوبه هغی پسی زیات لیونی یم.

— ما مخکښی درته اطلاعات ټول وړاندی کړی پدی برخه کښی زه کوم قصور نه لرم خوده بیا وویل:

— په کوم رو غتون کښی بستری ده؟ — نه په روغتون کی نه ده بسری! — خبر نو چیری ده؟ — هغه په یو شخصی کور کښی ده چه زما څخه یی قول اخستی دی چه بایدځای یی چاته ونه ښیم

— عجب دا چه خبری اورم اړو مړو کومه موضوع پدی کښی لاس لری — میخ موږ موغ لاس نه لری ډاډه اوسه زه اوشارل به همدی خبرو کی وچه پرستار دروازه خلاصه کړه او دده دایستلو پاڼه یی ورباندی لاس

نو خکمه می دهی پوره پته ورته په
یوه کاغذ باندی ولیکله اوورته ورمی
کړه اودا می هم ورته زیاته کړه چه
ډیر ژر به دهغی دلیدنې دپاره ورشی
رخز ژوندی دخطر سره نه وی مخامخ
شوی.

— سر یی وخو خاوه اووی ویل:
— نن شپه نه شم کولی چه ورشم
سبابه یی پوښتنه وکړم وروسته یی

کاغذد نظر نه تیر کړ اووه یی ویل:
— ډیره لیری هم نه ده نه یو هیږم
چه څنگه یی دخان دپتولو دپاره دغه
راز خای انتخاب کړیدی شارل
ویلی وو چنن شپه هلن نه شم کتلی
ددی کار معنی داوه چه همدغه نن
شپه یی غو ښتل چه دخپلی نقشه
نورپیا



لیک کړه پولیسوته می هدایت ورکړی
وچه دشارل په تعقیب کښی اوسی اوپه
عرخای کښی یی چهوونی بایسد
سمدستی یی ونیسی اود تحقیقاتوصحنی
ته یی راکاږی هغوی به هم راته دخپلو
ورخنیو اجراآتو په برخه کښی معلو—
مات راکول به پای کښی هغه ورځ را—
ورسیده چه دده دنیونی نقشه تله
عملی رنگ ورکړ اوپه همدغه منظور
دشارل کورته ورغلو اودده دراتگ
انتظار مواسته خو لحظی وروسته
شارل کورته راووت خو یوازی نه و
یوه ښکلی پیغله هم ورسره ملگری
وه کله یی چه سترگی پماباندی ونښتلی
زیات وارخطا شو اوپه وارخطا یی
سره یی وویل:

— سلام ښاغلیه! څه عجیب اتفاق
دده خبره می غو څه کړه اوورته
می وویل زه دلته په اتفاق توگه نه
یم راغلی او یوازی دی ته راغلی یم
چه ستاسی سره خبری وکړم په
داسی حال کښی چه د مایو سی
علامی یی په تندی کښی له ورايه
معلو میدلی وی ویل:

— ډیره ښه ده! زه ستاسی خدمت
ته حاضر یم هرامر چه کوی زه—
ترینه غاړه نه غروم وروسته دپیغلی
څنگ ته ورغی او ویی ویل:

— ژیزل تاسی په هغه مخامخ
رستوران کښی دخو لحظو دپاره
انتظار وباسی زه بیرته ډیر ژر درځم
وروسته مسکی غوندی شو او راته
یی وویل:

— هغه زما سکرتره دهله ډیری
زیاتی مودی نه زما سره کار کوی
ډیره فعاله اووظیفه پیژندونکی نجلی
ده، ورته می وویل چه دا امکان به
ضرور موجود وی.

زما خبرو ته زیات متوجه غوندی
و خوڅه یی راته ونه ویل دومره یی
زیاته کړه چه

— په کومه موضوع کښی موزما
سره خبری کول غوښتل .
— ستاسی دمیړمنی یو کاغذ می
لاس ته راغلی دی.

په داسی حال کښی چه غوښتل
یی خپله وار خطا یی لیری کړی و
زما په مقابل کښی خان بی گناه
معر فی کړی نووی ویل:

— زه دخپل تصمیم نه اوښتی یم .
— نه ددی لیک په لومړی مرحله
کښی می دلیک متن خپله پاملرنه
خانته رااړولی او گمان کوم چه دکوم
مسافرت نیت یی کړی و اوداهم په
کښی ویل شوی و چه ژوند ددوام
ارزویی هم نه درلودله اوهر څه چه په
دنیا کښی ورباندی تیر شوی هغوی

— هوزه باورلرم چه هغه که ما وگوری
نود هراقدم څخه به خان وژغوری
او یوازی به زما په خوښه کار کوی.
— په دی صورت کښی زه هم په
خپلی وظیفی باندی پو هید لی شم
چه څه باید وکړم اود هغی دروغتیا
اوسلا متیا دپاره دخپل قول نه تیر
شم اودهغی لیک ادرس درته وښیم

زندگی امروز



تهیه و نگارش: فریخته اسحاق برجوش

از: پروین قسیم

رنج بردن از بی محبتی

مهر و محبت هردو موهبتی خداوندی است که برای نشان دادن قدرت و عظمت ذات خودش به بشر ارزانی نموده و به آن میتوان همرامی را از پیش پایدور افکند و همه چیز را بدست آورد و بر هر مشکلی فائق آمد. دل ناامید و مایوس را امیدوار ساخته، چهره شمگین را شاد و غبار دلسردی و بیچارگی را پاک می سازد. محبت و مهربانی چون دریای است که در پهنای آن موج دوستی و صمیمیت یکی پی هم غوطه میزند و چشمه زلالی است که خشک ترین بیابان ها را به باغ لطیف و سرسبز تبدیل می نماید. اما بعضا مادرانی هستند که از پیشکش نمودن مهر و محبت خالصانه مادری دریغ نموده و ازین اقیانوس بیکران قطره محبت در اختیار دلپندشان قرار نمی دهند. یعنی بسیاری از مادران تمام وقت را وقف زندگی خود ساخته و از حال و احوال فرزندان خود هیچ اطلاعی ندارند نمیدانند که فرزندان شان با چه نوع مشکلات دست و پا می زنند و آیا در راه تحصیل خویش به چه اندازه می کوشند. حتی بعضا نمی دانند که فرزندان شان به کدام صنف درس میخوانند و قسری فرزند از مادر و پدر کمتر محبت و مهربانی نسبت به خود احساس نمود بتدریج بین فرزندان و والدینش فاصله می افتد و معلوم است که وقتی این فاصله زیاد شد ارتباط دوستی و صفا و صمیمیت بین هردو از بین میرود و حتی

بناستف این مهربانی ها به دشمنی و کینه و عداوت مبدل میگردد. فرزند به محبت و عاطفه مادری نیاز بیشتری دارد زیرا یک لبخند مادر و یک نوازش مادر دنیا را به فرزند می بخشد و درهای بسته را برایش باز میدارد. مادر باید به قدر و قیمت محبت مادری خود بداند زیرا غفلت از محبت مادری روح حساس فرزند را تار و پود می سازد و برای او عقده های فراوانی ایجاد می نماید و آینده مستقیم فرزند را ناممکن میسازد. زیرا بسیاری از انحرافات و امراض عصبی از عدم محبت ما در به فرزند بوجود می آید. چه بسا دیده شده که چنین فرزندان اشخاص ظالم، بی احساس، تندخو و با ر می آیند ذره رحم در دل شان موجود نیست و آری از صفا و صمیمیت در کوچکترین نقطه روح شان وجود ندارد. گاهی چنین فرزندان جنتیکار با ر می آیند، گاهی هم مشکلات دلخراش پیش پای هموعان خویش پهن میدارند و گاهی هم بطور ناخود آگاه از اجتماع انتقام میگیرند.

پس مادران عزیز و گرامی شما نباید فرزندان تان را از محبت مادرانه خود محروم دارید فقط بایک نگاه پر مهر، بایک بوسه گرم و دهنمای راه وی گردید و از بسیاری از امراض روانی و عصبی جانن را سلامت نگاه دارید چسبون این محبت هاباغت نگهداری فرزندان تان در برابر حوادث آینده در اجتماع خواهد بود.

طرز گرفتن رب بادنجان رومی

برای تهیه رب بادنجان رومی باید بادنجان های پخته و رسیده را از میان دو نصف کرده با قدری نمک دردیگی ریخته بگذارید بجوشد طوری که خوب نرم گردد. بعد از آن، آنرا ازاله

سبزی گلرانه تخم ها و پوست آنرا جدا کنید. آب صاف بادنجان رومی را دو بساره دردیگ ریخته بالای آتش بگذارید و بیهم شود دهید تا نسوزد. وقتی غلیظ شد درگوزه ها و یا مرتبان

سایز کردند. وقتی کچالو هانرم شد آنهارا پوست گرفته از ماشین گوشت بکشید، پیاز ریز شده را با آن انداخته مخلوط کنید. تخم های مرغ را در طرفی به هم زده با سیر میده شده مرغ، نمک و آرد به کچالو و پیاز علاوه کنید. مرغ سیاه و تخم کشنیز را نیز میده نموده به آن بیافزایید. دو ناریج را نصف کرده هسته هایش را دور بریزد و آبش را بالای مواد فوق بپاشید و خوب مخلوط کنید تا همه خمیر گردند. روغن را در طرفی ریخته بالای آتش بگذارید وقتی خوب داغ شد، خمیر را که به شکل دایره های خورد درآورده اید به آن بریان کنید. وقتی یک رویش بریان شد روی دیگری را بچرخانید تا سرخ شود. سپس از روغن درآورده بالای آب ناریج پاشیده اطرافش را با سبزیجات تزئین نمائید.

این غذا را میتوانید با کباب نیز بچینید.

کچالو بریان

مقداری کچالو را گرفته جوش دهید اما نه آنقدر که زیاد نرم گردد. کچالو ها باید یک اندازه باشند و اگر بزرگ باشند نصف کنید تا با متبای یک اندازه گردند. وقتی کمی نرم شد پوستش را گرفته بالای آبش نمک بپاشید. روغن را در طرف نسبتا عمیقی ریخته بگذارید خوب داغ گردد بعد کچالو ها را به آن انداخته تا وقتی بگذارید که خوب سرخ گردند و رنگ قهوه ای روشن بخود گیرند. این غذا باید داغ صرف گردد. لذت آن با کباب و یا اگر نباشد با ناریج بیشتر است.

بخش آشپزی

پن کیک خوراکی از کچالو :

مواد لازم :

یک کیلو کچالو، چار عدد ناریج، دو عدد تخم مرغ، مقداری روغن، سیر، نمک و مسرچ به قدر ضرورت، مقداری هم تخم کشنیز و مرغ سیاه، دو عدد پیاز و نیم پیاله آرد.

طرز تهیه :

کچالو ها را شسته بگذارید بجوشد تا خوب نرم گردد. پیاز ها را پوست گرفته خوب میده کنید قسمیکه در شت نبوده و همه تقریبا یک



های تعیم شده بریزد و سر آنرا را محکم بتدید

مقدار تهیه رب بادنجان رومی بسته بمتناسب

بعضا برای صرفه دوسوخت میتوانید رب را بعد از کمی جوشیدن در طرفی ریخته دو آفتاب بگذارید و روی آن تکه نازکی بکشید تا گردو خالک نگردد و بتدریج غلیظ گردد و بعد از آن در

مرتبانها جادهید.

جمعیت فامیلی و ضرورت شفاست. بهترین موقع برای تهیه آن فصل فراوانی و ارزانی آن در بازار است. معمولا در اواخر تابستان و اوایل خزان فراوان پیدا میشود.

شناخت و نگهداری شیر

زیباتر از پیش



شیر غذای سالم و مورد احتیاج کودکان و بزرگسالان است اما این مایع حیاتی باید دارای شرایط و صفات مخصوصی باشد. شیر خوب، طعم شیرین، مخصوص و مطبوع دارد. شیر هرگز نباید ترش مزه یا شور باشد. رنگ آن مایل بزرده و دارای مختصر غلظت است. همین که مدت کمی بماند یک طبقه چربی یا قیماق روی آن می بندد. شیر خوب را هرگاه تکان دهید در اطراف ظرف سفیدی باقی گذاشته کم کم بر طرف میشود. شیریکه آب به آن اضافه شده باشد در اطراف ظرف آبروی باقی نمیگذارد. اگر نشانیسته داشته باشد زود میسوزد.

شیر اگر پاستوریزه نباشد آنرا حتما باید بجوشانید. قسمیکه وقتی شیر در ظرف جوشید و بالا آمد به هم بزنید تا سر نخورد و چند دقیقه بجوشد. شیر جوشیده دیرتر خراب میشود زیرا جوشاندن مواد قابل تخمیر و میکروبهای که در شیر است از بین میبرد. ولی از مقدار ویتامین های موجود در شیر نیز میکاهد. ظرفی که شیر را در آن می جوشانید باید شستن آن سهل باشد. تا خوب شسته شود. هرگاه مختصری از شیر در گوشه و کنار ظرف بماند بزودی آنرا ترش و خراب میکند. شیر در هوای سرد و جاهای خنک خوبتر حفظ میشود.



داشتن چهره و صورت زیبا و بی نقص آرزوی هر خانمی است. در حالیکه کمتر صورتهایی است که بی عیب و نقص باشد. اکثر خانمها از نقص در چهره شکایت دارند. این عیوب و نواقص رامیشود با کمی توجه و آرایش دقیق از بین برد. این روش گذشته از آنکه زشتی ها را پنهان میدارد، به زیبایی صورت میافزاید. اگر رنخ شما درون رفته و کوچک است از پودر های روشن و صدفی به آن بمالید تا برجسته تر بنظر آید.

برای اینکه گونه ها برجسته تر بنظر آیند باید مقداری کمی سرخی بکار برد و زیر چشم را پودر روشن زد.

اگر بینی بینی دارید از پودر تیره استفاده کنید تا باریکتر و کوچکتر بنظر آید.

هرگاه بخواهید که قسمت هایی از روی شما فرو رفته و یا برجسته به نظر آید در قسمت های برجسته از پودر های روشن بزنید تا نقاط دیگر فرو رفته بنماید.

اگر صورت تان چاق و پهن است و بخواهید کوچکتر و کشیده به نظر آید از پودر تیره مایل به قهوه ای برای اطراف صورت استفاده کنید.

لبا و لبسیرین:

لبسیرین برای رنگ دادن به لبهاست. ولی برای اینکه خطوط لب مشخص شود باید از یک برس یا قلم مخصوص لب استفاده کرد. بعد از کشیدن خط لب با برس یا قلم بین لبها را بالیسیرین پر نمائید.

بعد از اینکه لبسیرین زدید با دستمال کاغذی کمی آنرا پاک نمائید و یکبار دیگر لبسیرین بمالید. این سبب میشود که لبسیرین در لبها دوام بیشتری نماید. اما متوجه باشید لبسیرین اول را کاملا پاک نکنید.

اگر لب بالا، باریک است باید آنرا با قلم کمی بالاتر از لب و به امتداد خط آن کشید و لبسیرین را نیز کمی بالاتر زد. سعی کنید اینکار را خیلی با مهارت انجام دهید تا شکل لب طبیعی جلوه نماید.

نمونه زیبایی از بالابوش زمستانی که برهای یخن و اطراف دامن به زیبایی آن افزوده است.

سنگ پشت

طفلی سنگ پشتی را به خانه نزد مادر خود آورد مادرش از وی پرسید بچه کجای این حیوان چه کار داری پسر جواب داد: میگویند که سنگ پشت دو صد سال می تواند زندگی کند حالا من می خواهم ببینم که آیا حقیقت دارد یا نه؟



بدون شرح

مبالغه کران

اولی: حواسم به اندازه یی پریشان است که وقتی به مخابرات رفتم نامه را بین سرک انداختم و خودم داخل صندوق پستی شدم.

دومی: اینکه چیزی نیست من از پریشانی حواس دیشب بالاوشم راداخل بستر گذاشته خود را به کوت بند آویزان کردم.



پدرجان: ای مرغ خو از من است من به هیچ صورت نمیگذارم برای مهمانان خود آنها بیزید

ژوندون



گدا!

احمد خندان ازخانه بیرون آمد. رفیق های احمد علت خنده احمد را پرسیدند جواب داد دختر ی پنج ساله دارم. همین که اراده بیرون آمدن داشتم نزد من آمد و پنج افغانی از من طلب کرد. گفتم ندارم. روی به مادر خود آورد و گفت:

در عالم هیچ کسی دیگر نیافتی که زن این گذاشتی

با هم نمی سازند

طبیعی، ظریفی را دید که دو طعام غلیظ را با هم می خورد گفت: این دو طعام با هم نمی سازند.

روز دیگر شنید که آن ظریف بیمار شده، به سر بالین او آمد و گفت:

نه ترا گفتم این دو طعام با هم نمی سازد؟

گفت:

این زمان باری به هم ساخته اند که مرا از میان بردارند.

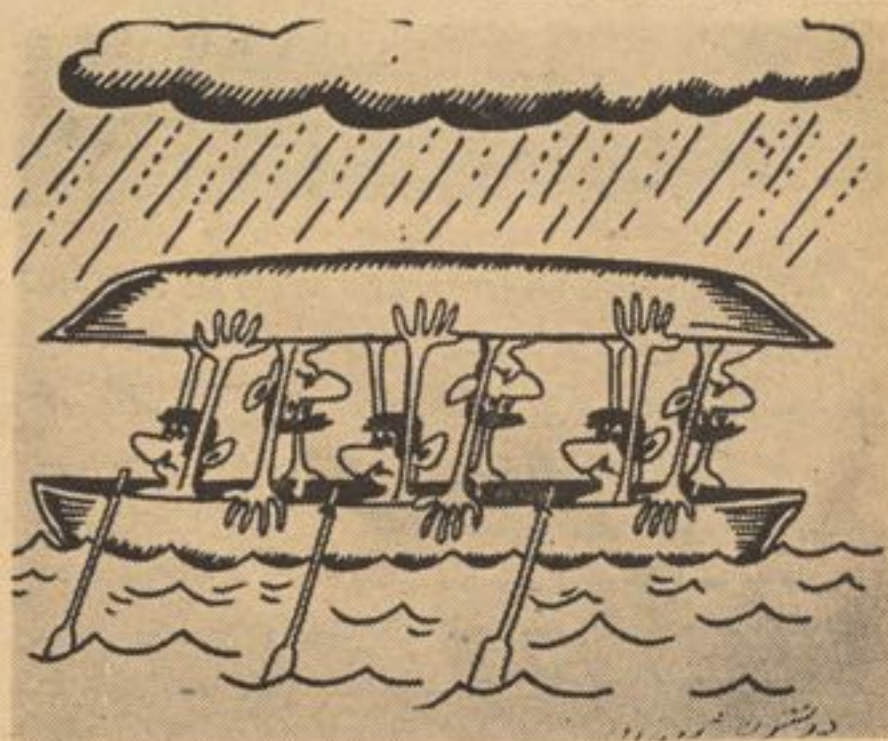
فرق کشتنی

و مردن

به حامد، وقتی که خردسال بود گفتند:

آیا میخواهی که پدرت بمیرد تا میراث او را بگیری؟ گفت:

والله می خواهم که او را بکشند تا چنان که... میراث او می برم - خون بها نیز بستانم.



چاره جویی قایق را نه هنگام باران

مادر و فرزند منجم!

احمد گفت:

من و مادر م، هر دو منجم - ماهیریم، که در حکم ما خطا واقع نمی شود. گفتند:

این دعوی بز رگ است، از کجا می گویی.

صفحه ۴۴

گفت:

از آنجا که چون ابری برآید، من گویم. باران خواهد بارید: و مادرم - گوید:

نخواهد بارید!

البته یا آن شود که من گویم یا آن شود که او گوید.



آه: خوب شد که من همراهی خود دسامان داشتم ورنه اسب من به همین دشت پنجر میماند

ترک سگرت

کار دارید که این جا ایستاده -
هستید؟ وی جواب داد چون در
نزدیک تانک سگرت کشیدند
ممنوع است و من عزم دارم عادت
سگرت را ترک دهم.

عشق انگلیسی

یک جوان انگلیسی با دختر یک
زیبای فرانسوی ازدواج کرده و
برای گذراندن ماه عسل با زن
جوان خود بامو تردد حرکت بودند.
در راه جملات پایانی بین آنها رد و
بدل شد.

مرد پرسید:

عزیزم، آیا جاییت را حس
است.

زن جواب داد:

بلی عزیزم...

مرد پرسید:

هیچ احساسی تا را حتی نمی
کنی؟

زن جواب داد:

نه عزیزم...

باز شو هر پرسید:

آیا جریان هوا یا حرکت چوکی
ناراحت نمی کند؟

زن گفت:

نه عزیزم کاملاً راحت هستم.

آن وقت مرد انگلیسی گفت:

پس بیا جای خود را با هم عوض
کنیم.



پدرجان بوت دیگر خود را نیز برایم
بدهید تا یک گل دیگر را باز هم به-
آب بدهم

از همان جا

در روز امتحان استاد از شاگردش
سوال کرده گفت:
اگر ناگهان دریا طوفانی شود
و شما در بین کشتی بودی، چه کار
می کنید؟

فوراً لنکر می اندازیم!

اگر طوفان سخت تر آمد چه

یک لنکر دیگر می اندازیم.

اگر یک طوفان شدید تر از

طوفان قبلی آمد، چه کار می
کنید؟

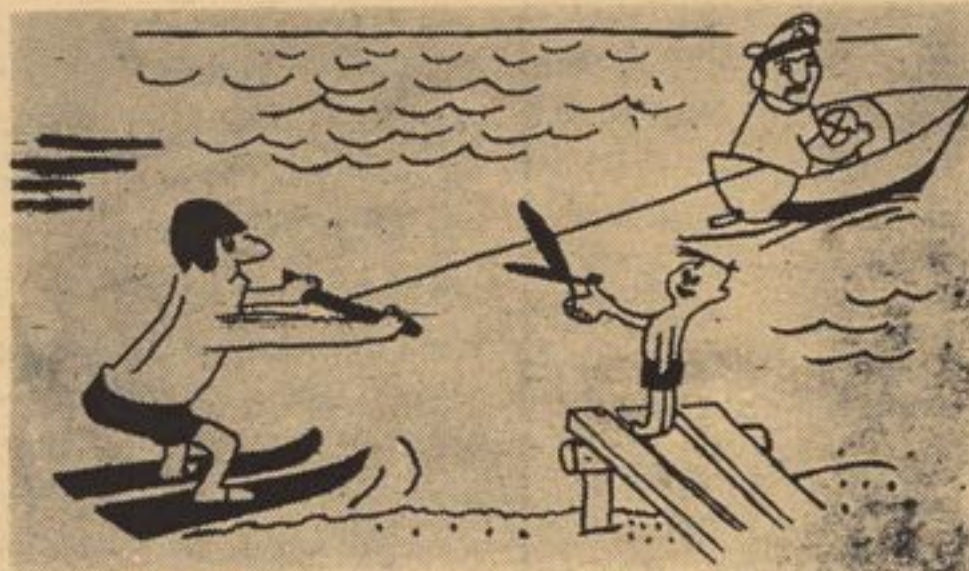
یک لنکر دیگر می اندازیم.

خوب بفرمایید ببینم این همه

لنکرا از کجا می آورید؟

از همانجا که شما آن همه

طوفان را می آورید.



هر قدر گفتم که مرا همراهی خود ببرید اما کم شنیدید حالا بغیر
بروید

لباس سفید

دختر مود پرستی بعد از فراغت مکتب پیش آینه قد نما ایستاده و

پیراهنی سفید به تنش بود.

مادرش از وی پرسید دخترم

بعد از این به کدام رشته می خواهی

تحصیل کنی؟ دختر جواب داد:

می خواهم به فاکولته طب خود را

شامل سازم مادر باز پرسید:

مگر به مسلک طب علاقه داری؟

دختر نه خیر علاقه ندارم اما لباس

سفید به جانم نمود میدهد.



یک، دو، سه، بفرمائید؟...



جان او را ببین که از من و تو حالا
شکار خود را می خواهد

تلگراف متوفی!

یک کشیش امریکا یی که (جون)

براون نام داشت در یکی از شهر

های امریکا وفات یافت و اتفاقاً در

همین شهر ترو تمند مشهوری

بود که او هم (جون براون) نامیده

می شد.

سه روز از مرگ این کشیش

نگذشته بود ترو تمند برای انجام

کار مهمی که داشت به شهر -

(فلوریدا) مسافرت نمود و به محض

این که به این شهر رسید برای

مطلع ساختن زنش از سلامتی

خود، تلگرافی کرد. لیکن ما مور

تلگراف اشتباه نموده تلگراف را

برای بیوه کشیش برد.

بیچاره پیر زن تلگراف را

خواند و ضعف کرد، زیرا در ورقه

تلگراف چنین نوشته بود (به اینجا

سالم رسیدم اما اگر ما طاقست

فرساست. جون براون).

اندیشه‌های جوانان

نویسنده سید مجتبی (ارمیت) از پروان

در ژرفنای سیر زمستان رازها، اندوخته‌ها و پدیده‌های هر موز است، که فهم‌شان درک علمی و منطقی توأم با تلاش‌های مداوم و خلل‌ناپذیر می‌خواهد. جهانیان و تمدن‌پسندان هواخواه کاروان امروزی، در هر مسیری که قرار می‌گیرند متکی و استوار به جدیت، متانت و رزمندگی متین خویش بوده‌وبه اساس آن دید‌های گونه‌گونی پدید و روز، بروز بخاطر رونق دهی‌زندگی‌شان رازهای نوینی را کشف می‌دارند.

انکشاف و تحول در سر زمین‌های نوین یاد مستلزم سعی و تلاش‌افرادی می‌باشد که از نور دانش بر خور دار هستند و می‌توانند گره مشکلات شانرا خودشان آنطوری که ایجاب‌کند باز کنند.

این افراد در جوامع مختلفه جهان‌امروزی قشر روشنگر و قشر آموزنده رازهای هستی‌اند.

• • •

م، حسین تاجر زاده

هنگامیکه امواج خروشان به ساحل‌های آرام می‌شتابند و مرغان دریائی به جنگل‌های خاموش‌پنا می‌برند، لغزش امواج رامی‌نگرم و نغمه پرنده‌گان آبی را می‌شنوم در اینجا خاطرات شیرین زندگی یعنی ایام جوانی را به یاد می‌آورم و در حسرت عمر کوتاه جوانی‌خا موش می‌مانم.

شما ای یادگارهای جوانی‌سال‌ها در آرامش خود به سر می‌برید و خاطرات گران‌بهایتان جاو دانه نزدما می‌ماند، روزگاری که از هستی مانشائی نمانده و نام ما از خاطر هافراموش شود، سرزمین‌هائیکه عمر کوتاه ما میان چمن‌های خود روی‌آن‌ودر آغوش کوههای مهربان‌وسواحل نرم رودخانه بسر آورده است هیجگاه ما را از یاد نمیبرد.

بهاران زیبا علف‌های خود را وی‌جنگلی را پژمرده نمی‌کند و باد‌های خزان‌ی برگ‌های زردگون را به دهان‌امواج دریا نمی‌ریزد آنها همه یادگارهای جوانی ما را حفظ می‌کند.

• • •

نوشته: سعید (زلمی)

جوانان: - افکار من در هر زمان متوجه شما بوده و آرزو دارم همه ما و شما اشخاص باشیم که واقعیت را از رشته مطالعه و پی‌نمودن راه‌های واقعی پیشه نماییم. زیرا ما برای فردا خدمت مینماییم و فردا مربوط و متعلق به ما و شما است. ای خواهران و برادران‌ایکه شما درین دنیای پر حادثه روزگار می‌گذرانید شاید روزی فرا رسد که از روی احساسات بشر دوستی و انسانی دور هم جمع شده با هم متحد گردید و تفرقه‌ها و پراکندگی‌ها، کشیدگی‌ها و اختلافات را از بین برده به چاره درد‌ها و رنج‌های تان مصروف گردید و برای صحت و سلامت بیشتر یکدیگر تان خدمت نمائید شما مردان و زنان فردا می‌شوید و مسئولیت‌های بزرگی متوجه شما میگردد باید از همین اکنون درس بشر دوستی، ممنوعی، و وطن پرستی را بیا موزید و برده باری تحمل و گذشت را پیشه خود سازید. شکست را به عنوان آگاهی خوبی برای تان تلقی نموده فداکار باشید. به بینید تجربه نمائید و از تماس و تلاقی ذهنی با مردم تان امتناع نداشته باشید تا در زندگی آینده تان بیننده تر مجرب تر گردید بر علاوه، این گونه برخورد‌ها بر قدرت و شخصیت تان می‌افزاید نظریات خود را در کسور احساس لطیف، مذهب نمائید تا از ناخالصی‌ها ز دوده گردد پاک گردد و مورد قبول هم میهنان عزیز قمرار گیرد.



روانشناسی

فرار از مشکلات

ممکن است بسیاری از شرایط و عوامل زندگانی برای ما خوش آیند نبوده و این وضع سبب و موجب رضایت خاطر ما را فراهم نساخته و حتی بعضی از موقعیت‌ها و تجارب، غیر مطبوع و خجالت‌آور می‌باشند. مثلاً ممکن است با همه کوشش که بکار می‌بریم در امتحانات مکتب موفق نشده و در این راه شکست بخوریم و یا اینکه باتمام خوش‌قلبی و حسن نیتی که ابراز می‌داریم زیاد مورد توجه دیگران قرار نگیریم و آن شهرت و محبوبیت لازم را کسب نه نماییم و یا اینکه بعضی از نزدیکان و خویشان و ندان با انجام دادن اعمالی موجب خجالت ما گردیده و یا اینکه خود ما کاری کرده ایم که از عاقبت آن ناراحت هستیم. هرکس تا اندازه ای از مواجهه کرده اند.



جوانان و روابط خانوادگی



یکی از مشکلات خانواده ها چه قبل از ازدواج و چه بعد از ازدواج ناسازگاری عروس و مادر شوهر (خشو) است... اغلب دختر ها قبل از ازدواج با داماد شرایط میگذارند و یکی هم از شرایطی که بدان زیاد با فشاری میکنند اینست که مادر شوهر از ایشان جدا زندگی کند، زیرا آنها عقیده دارند که مادر شوهر با عروس خوب نیست و زندگی کردن این دو باهم که در قطب های مخالف همدیگر قرار دارند بدون اختلاف ممکن شده نمیتواند. و بالعکس همین عقیده را بسیاری از داماد ها نیز در باره مادر زن دارند. ولی باید خاطر نشان گردد که این موضوعات مال خیلی قدیم بوده است.

امروز که شرایط زندگانی به مانند برق تغییر می یابد و تحول میکند و انسان بسوی يك زندگانی ماشینی گام می نهد چنین موضوعات دیگر خیلی کهنه شده و خریداری ندارد.

درست است هر کس آرزو دارد که زندگی مستقلی داشته باشد ولی دیده شود که آیا چنین زندگی ممکن است یا خیر؟

بحر حال آنده ای که بدین موضوعات فکر میکند باید ملتفت این حقیقت باشند که گذشته دیگر گذشته است و باید بفکر آینده بود و متوجه شد که چنین مسایل غیر اینکه انسان را از کار های روزانه و تمر بخش باز دارد و مانع پیشرفت کار ها گردد دیگر سودی ندارد.

عشق افلاطونی

عشق مجازی پایدار نمیشود زیرا آنچه که مورد علاقه است بقائی ندارد، همینکه شکوفه حسن پژمرده گشت، آن عشق بجانب دیگر متوجه میشود، سخنان و وعده ها جملگی فراموش میشود، لیکن عشق حقیقی بالعکس با روح ارتباط دارد و يك روح زیبا در تمام دوران زندگی باو میماند زیرا بجیزی دلباخته است که ازلی وابدیست.

عشق تولید نمی شود مگر در نتیجه برخورد هوس بمانع (عقیده بعضی از فلاسفه) بی عشق زندگی محال است، برای آدم بی عشق دنیا حکم قبرستان وسیعی را دارد. (افلاطون)

ازدواج محکمترین رشته اتحاد را بین زن و مرد برقرار میکند و نتیجه آن پدید آمدن اطفالیست که روز بروز اساس آنرا استحکام می بخشد.

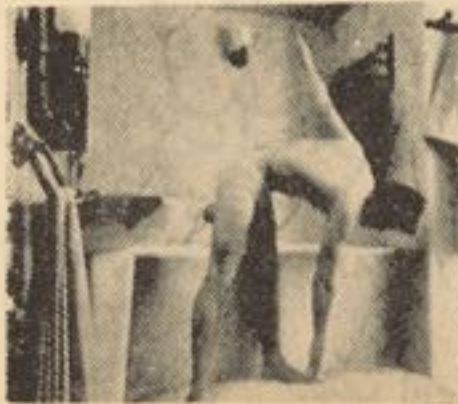
عشق و ازدواج رابطه ای بایکدیگر ندارند زیرا او لی ناشی از هوس و دومی عاقلانه ترین تصمیم دوره زندگی است. ازدواج مفید ترین امری است که يك مرد در مدت عمر خود به انجامش مبادرت میورزد. (اخلاق یون غرب)

عشق گوهر تابناک آفرینش است. (افلاطون)

ورزش

و

صحت





نوشته: مجلال نورانی

وقتی که وارد خانه شدم ز نـم گفتم:
 -گر چه هر وقت پشت سودا روایت کدیم رفتی و چشم با زاره کشیدی ولی آمد فعه خوب هوشته بگی دو کیلو گوشت خوب و اعلاي گوسفند بخر که مهمان داریم، گفتم:
 -باز هم مهمان .. آخ که دیوانه شدم با اینقدر مهمانداری . ز نـم گفتم:
 -خو چطور میشه .. همراه پریگل سربك مهمانی چنـاق شکستاده بودم مهمانی ره برد .. امشو همگی شان میانین .. براستی از مهمانداری بجان رسیده بودم ، ولی چه کنم که ز نـم همینطور خواهر خوانده باز است و من هم ناچار باید جور خواهر خوانده هایش را بکشم .
 و قیکه پیش دکان قصاب رفتم فکری بخاطرم رسید با خود گفتم:
 باید چنان جنسی بخانه ببرم که ز نـم از مهمانی دادن و خواهر خوانده هایش از مهمانی خوردن بشیمان شوند . گلویم راضا ف کرده به قصاب گفتم:
 -دو کیلو گوشت میخوام .. ولی چنان گوشت مزخرف که تا حال نفروخته باشی .. اگر از کدام میش لاغر و مردنی باشد بهتر است ، ضمناً استخوانش زیاد باشد، اگر بو گرفته باشد نورعلی نور...
 قصاب خیره خیره بطرفم دید، خیال کرد شوخی میکنم . تکرار کردم.
 -زود باش دو کیلو گوشت بیا همان خصو صیا تی که گفتم.... گوشت باید از فولاد کمی نرم تر ولی از چرم سخت تر باشد . قصاب ابروهايش راته و بالا انداخته مشکو کانه بمن نگریست، بعد دو کیلو گوشت وزن کرد و در پاکت انداخت ، پولش را دادم و خرامان خرامان خانه آمدم ، با خود میگفتم: (بوبوی سمینو جان ... حالا ازین گوشت برای پریگل جان و شرین گل جان و کوکو گل جان وبگیر و نما ن جانـت اشکنه بپز . ز نـم غذا را تهیه کرده بود، خواهر خوانده هایش هم آمدند ، هنگام صرف غذا می خواستم قیافه های تماشایی شانرا تماشا کنم و لـی خلاف انتظار دیدم که طعام لذیذی روی سفره چیده شده . همسـرم بقیه در صفحه ۵۰



قصاب ابرو هایش را ته و بالا انداخته مشکو کانه بمن نگریست .



کار عملة دربالای رگت نمبر ۵ بیرایت

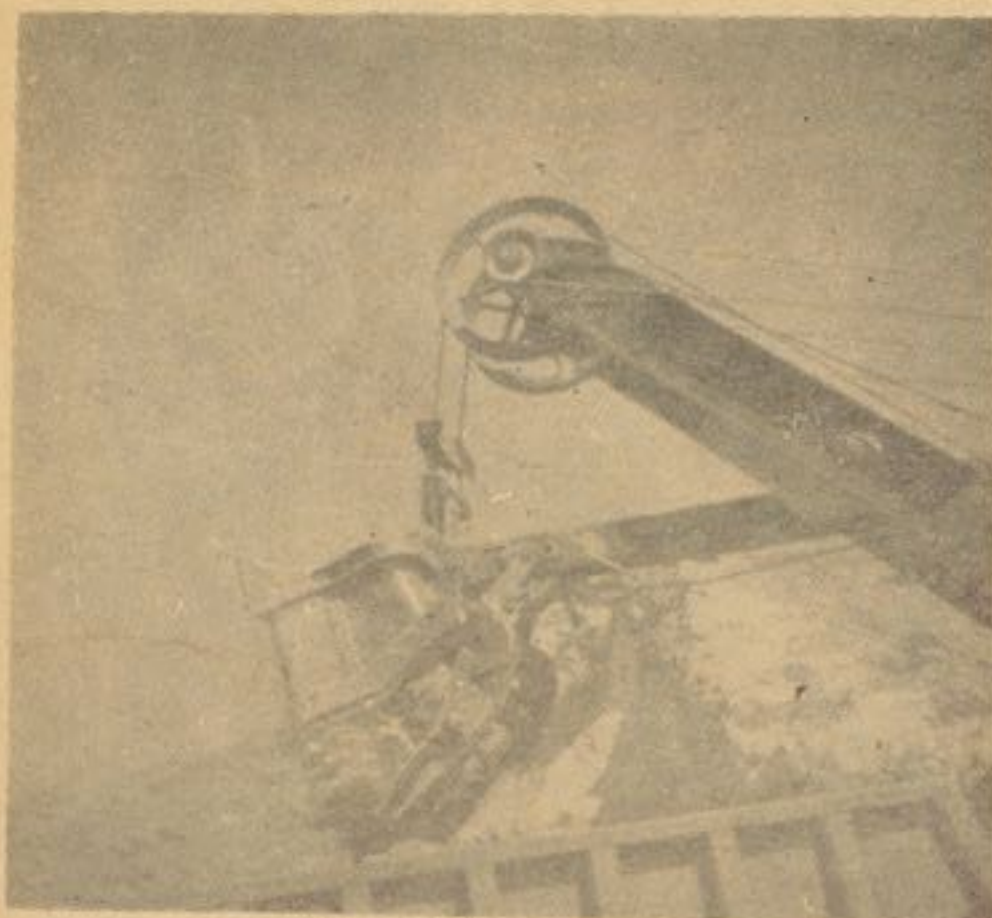


کار عملة دربالای رگت (۵) بیرایت

بیرایت

از بیرایت در صنایع مختلف نیز بحیث ماده پرکننده، در رنگ سازی، کاغذ سازی، رابر سازی، موم جامه سازی استفاده می نمایند. منبع در باره خصوصیت علمی بیرایت می گوید:

— از بیرایت افغانستان، مرکبات کیمیاوی بادییم نیز استحصال شده می تواند، کلوراید و کاربونات بادییم در نساجی، چرمگری و کاشی بحیث ماده جلا دار بکار میرود. همچنین کلوراید بادییم که ماده زهر داری است، در امحای حشرات مضره استفاده می شود. اکساید بادییم در شیشه سازی و ذوب فلز مورد استفاده قرار میگیرد و بالاخره هایدرو اکساید آن در جدا ساختن شکر، از جریان مایع سیاه رنگ آن کمک میکند.



بارگیری بیرایت توسط اسکوار تربالای رگت (۵)

خواجه خس

ولری البته که اصولا دسی یوغوخ موجود وی دغزی ډیر غیر عرب او غیر یهود خلك دانه منی چه هیڅ مقاومت نهضت دی په جدی تو که پدی سیمه کی فعال وی هغوی وینی اود ورته گرانه ده چه باور وکړی چه پدغسی یوه ځای اود دغسی بندیزو نو په شرایطو کی دی کومه پېښه شوی وی مثلا یو بمب چه د غزی په بازار کی واچودل شو پنځه ډیرش عربان یی ټپي کړل آیاد دیوه عرب له خوا چوودل شویدی دا خبره هیڅ عرب نشی منلی هغوی پدی عقیده لری چه دا ټول کارونه دا ټول وړانی داسرا ییل دفوخ له خوا کیږی دانشی منلی چه عرب دی پا ځی او په

پنځه ډیرش تنو عربو باندی بسم وایوی. داغه اقدامات دی چه په غزی کی د امنیت په پلمه داسرا ییلی قوڅ له خو تر سره کیږی اویسره حساب شوی اوله خشونت او قهر څخه ډک اعمال دی چه اسرائیلی فوځ یی پدغی سیمی کی سرته رسوی لدی حساب شوو اوله خشونت او قهر څخه ډکو اعمالو هدف ددی چه عربان لایسی همدی ته «وهڅوی» چه خپلی سیمی پرین دی اود غزی له سیمی څخه هم ووځی. پدی خبره باندی دغزی اوسیدو نکی او عربی آواره گان ټول پو هیږی. دا اعمال ددی لپاره کیږی چه آواره

عربان دی غزه پریردی خو پدی توگه داسرا نیلو په وسیله دغزی په ځان پوری دننیلو او او تی لو عملیه تر سره شی اودغه لاره دوی ته خلا صه شی. زما مشا هدات او کتنی دا خبره بیخی تاییدوی چه اسرائیل دا کار ونه په اسرا نیلو پوری دغزی د الحاق او ننیلو لو لپاره کوی. ما څلور کاله په هتلی المان کی دیوه جنگی ټنکیل او بندی په دود

تیر کړیدی او ډیر هسکی ټیټی می په هلته کی لیدلی اوله سره تیری کړیدی، خو جر منیانو هیدو داسی له قهر او خشونت څخه ډک اود تو حش له مخی تگ ونکړ، چه اوس یی اسرا نیلیان دغزی د سیمی لسه عربانو سره کوی له هغو غزه والو عربانو سره چه اکثریت یی ټنکی او ماشو مان تشکیلوی.

«پای»



زن مقلد

گفت:

— بخدا ده سودا آوردن امروز گل میرزایم حیران ماندیم... هر روز که گوشت میآورد مثل جرم می بود، اما امروز گوشت بره آورده. مهمانان هم از لذت گوشت تعریف و تمجید کردند. من که جرات نمی کردم لب به غذا بزنم قدری خوردم دیدم که واقعا گوشت اعلی و با مزه ای است، چنان گوشت خوب و با مزه که در عمرم نخورده بودم. — مهمانان اصرار کردند تا بگویم بطور موثق بخیریدن چنین گوشت خوبی شده ام، ناچار واقعیت را گفتم ولی آنها باور نمی کردند آخر الامر و قتیکه بسر سمبوی جان دختر دردانه ولی کمی بی تر بیه خود قسم خوردم حرفم را باور کردند...

بریکل گفت:

— بخدا همی هر کار از خود راه ورسم داره...

حالی چپه بگو راسته میشه — سیاه بگو سفید میشه خوب شد که مام فامیدم. دوروز بعد که شوهر پر یگل را درجاده ای دیدم با قهر بمن گفت:

— میرزا گل تو هم عجیب چیز هایی بمردم یاد میتی. گفتم:

— چه چیز را بکسی یاد داده ام؟

— همانطور با پیشانی تر شش گفت:

سای چه قسم راه ورسم سودا خریدن اس که به مادر او لاد های ما یاد دادی... دیشو همگی ما گشته ماندیم.

شوهر بریکل جریان را بمن قصه کرد، موضوع از این قرار بود که فردای آن شب بریکل به تقلید من رفته و به دکاندار کوچه خود

ماجرای یک

— کمک... در قفسچه من یک بمب افتاده. برایم چند قطره دواوی مقوی بدهید...

شادی مائزینهمه سرو صدای جان آمد از قفسچه برون چپیدو به سرک پا گذاشت. در آنجا باتن آلوده به کف صابون به دوش پرداخت مردم بازهم به دنبالش افتادند. پیشا پیش همه بچه ها بودند. به دنبال آنان بزرگسالان بدنبال بزرگسالان یک پولیس و به دنبال پولیس همان ((گاف ریلیج)) خود آن که نیم برهنه بودو برهنه و موزه هایش را در دست داشت.

ناگهان سگی از جایی پیدا شد همان سگی بود که دیروز شادی را تعقیب کرده بود. بادیدن این وضعیت شادی مافکر کرد:

ام.

— خوب همسریان، دیگر من از دست رفته ولی سگ به دنبالش تفتاد سگ تنها شادی گریزان را نگریست، دربینی خودش در دستگی احساس کرد. نتوید حتی از حادثه روی گشتاند شاید هم با خودش فکر کرد:

— من که بینی های اضافی برای تعقیب شاد بها ندارم.

ولی سگ با اینکه راهش را گم کرد، باخشم شروع نمود به عوغو کردن انگار میگفت:

— بگریز، واما به خاطر داشته باش که من اینجا هستم!

درین هنگام بسرها، یعنی ((الیوشا پوپوف)) که از مکتب برگشته بود، شادی عزیزش را در خانه نیافت. خیلی اندو هگین شست

گفته است:

— بیادر جان دو پاو نخود بته... اما چنان نخود سخت و سنگک که از خوردن نباشد...

و بعد که نخود را برای شام می خواسته پیزد نخود قطعاً نرم نشده شوهرش و قتیکه رفته تا با دکاندار جنگ کند وی در جوا بش

حتی اشک به چشمایش دوید. فکر میکرد که دیگر هرگز شادی گشتنگ و دوست داشتنی خودش را نخواهد دید.

بد ینصورت، از خستگی و اندوه به سرک برآمد. غصه ناک در سرک گام بر میداشت که ناگهان جمعیتی را در حال دوش دید. در اول فکر کرد که جمعیت به دنبال شادی او میدوید. به نظرش آمد که اعلام خطر شده و آنان از ترس یک حمله هوایی فرار میکنند. ولی بعد شادی خودش که مرطوب و صابون آلوده بود. نظرش را جلب کرد. به سوی شادی دوید. او را در اغوش گرفت

و فشرده همه جمعیت استاندند و پسر را حلقه کردند.

سپس ((گاف ریلیج)) پیر خودمان از میان جمعیت برآمد و درحالی که انگشت زخمیش را به همه نشان میداد، گفت:

— همسریان، نگذارید این جوان شادی مرا که میخواهم فردا در بازار بفروشمش، در بغل گیرد. شادی ازمن است این انگشتم را دندان گرفت. همه این انگشت زخمی مرا ببینید. این خودش دلیل آن است که ادعای من حقیقت دارد.

((الیوشا پوپوف)) گفت:

— منی، این شادی از او نیست. ازمن است می بینید که چطور با میل خودش به بفلم آمده. این خودش دلیل صحت گفته های من است.

اما درین لحظه مرد دیگری قدم به میان گذاشت. همان راننده بی که شادی را با موتورش به این شهر آورده بود. او گفت:

گفته است:

— کاکا جان مه چه گناه دارم. خود همشیر به بیه گفتم از همو نخود های سخت و سنگک بیه خیال کردم برای مرغ ها نخود کار داره...

پایان

— منی، این شادی نه از شماست و نه از شما. شادی ازمن است زیرا من او را به اینجا آوردم. ولی من بازهم برای وظایف نظامی اینجا را ترک نمیکنم. ازینرو شادی را به کسی میدهم که با اشتیاق او را دریغل دارد، نه به کسی که میخواهد بیرحمانه شادی گک را به خاطر مشروب در بازار بفروشد شادی مال این پسر است.

جمعیت کف زدند. ((الیوشا)) شادی را محکمتر به سینه فشرد و پیروز مندانسه وی را به خانه آورد.

((گاف ریلیج)) با انگشت زخمی به حمام بغار برگشت تا حمامش را تمام کند.

بد ینصورت، از آزمان تاکنون شادی همراه همان پسرک، یعنی ((الیوشا پوپوف)) زندگی میکند. درین اواخر به شهر ((بسور یسوف)) رفت و قصد اسیری به خانه «الیوشا» زد. تا بینم شادی چگونه به سر میرد. دیدم که زندگی خوبی دارد. هرگز فرار نمیکند و خیلی مطیع شده است. بینی خودش را با دستمال پاک میکند و شربتی کسی را بر نمیدارد. بد ینصورت مادر کلان جالا خیلی خوشحال است و دیگر نمیخواهد که شادی به باغ وحش برود.

وقتی به اتاق ((الیوشا)) داخل شدم، شادی بر میز نشسته بود ظاهر مهمی داشت. به تکت فرو شان سینما ها میباند و سپس بر نجش را با قاشق میخورد.

((الیوشا)) به من گفت:

— او را مانند یک انسان تربیت کرد هام جالا همه کودکان حتی بعضی از بزرگسالان میتوانند او را به حیث یک نمونه نگاه کنند.

ژوندون

قصه ای از غصه ها

تنظیم از: مریم محبوب

من شدیداً احساس می‌کردم که بازن تازه‌ام نمیتوانم زندگی کنم، به تو قعاتش نمیتوانم چاه عمل بیوشانیم واولاده برتوقعات پولی که داشت، جوان بود، ومن دراین میان پیر بودم وفرتوت وی قدرت!

اکنون ازاین موضوع شش ماه سپری میشود. شش ماهیکه بسان شش قرن برای من وفامیل من بوده است. اکنون مردی تنها وسرکشته درمیان خانواده، دراین مدت پسر بزرگم ازمن قهرکرد وزندگی مستقلی برایش ساخت. زن کوچکم سه هفته قبل منزل پدرش رفت وناکنون برنگشته است. من دراین میان اسیرگرذادی ام که حیاتم رامیخواهد به یقما ببرد. اکنون نمیدانم چه باید بکنم، چاره در کجاست، شماچگونه میتوانید به من کمک کنید اکنون که این نامه به پایان می رسد من شدیداً به کمک شما نیاز مند م.

ف - سرور

برادر!

میگویند، خودساخته رانه دردبست ونه درمان! خود ساختید وبافتید ولی اکنون پشیمان از کار خویش!

اما تاهنوز درعای بیروزی برویتان بسته نشده است، شما میتوانید معقولانه مشکلات خود وخانواده تانرا بافامیل خانم تازه تان درمیان بگذارید وبیدین طریق راه حلی بر مشکلات بیابید بنظرما و گروه مشورتی ژوندون شاید جدانشدن شما ازخانم تازه بتواند، زندگی تانرا دوباره سرو سامان دهد. به امید پیروزی



نهادم. تازه دانستم که چه دامی سرنوشت برایم چیده است. همیشه دچارترس وبدبینی بودم. همیشه فکر میکردم که زنم به من خیانت میکند. مثل اینکه کابوسی از وحشت وترس مرا فرا گرفته باشد. از پسرانم که تازه جوان شده بودند. از زنم که احترامانه تا هنوز بر من می‌نگریست خجل بودم، واز آن تازه عروسم که نگاهش هرکس را از پا می افکند ترس داشتم. نمیدانم که شما این حالت راجه تعبیری کنید. اوزیرگانه به من محبت میکرد وحلقوم سوزانم رابا بوسه های گرم ولذت بخش سیراب می نمود وهوشیارانه از من پول می خواست وزندگی مرفح را!

چند صباحی ازاین واقعه گشت. زن تازه‌ام، چون زهری زندگی رابرای من واعضای فامیلم تلخ ساخت. بهانه تراشی عایش، جنگ وجدال عایش سرسام آور وگیج کننده شده بود. توقع داشت تاهمه سرمایه ام رادر اختیارش بگذارم ومن که دیوانه وار او را می خواستم دربرابرش تسلیم محض بودم. تااین که بعداز سیری شدن چهار ماه از عروسی ما آه درسطح مانه نماند وهمه به بادفنارفت. وانکه گویند هرچیزی راپایانیت، این خوشبختی کاذب من رانیز پایانی فراگرفت

شب باما نشست. وقتی میخواستم از او جداشوم صمیمانه دستش را فشردم، اوهم نگاه هوسالودش رابرویم پاشید ودوباره برگرفت. آتش و تنبهای دیگر جزاندرشیدن به او وفکر کردن به او چاره نداشتم. اندام خوشترانش هر لحظه جلو چشمانم مجسم میشد وتگاه های گریزان ووحشی اش خواب را از من ربوده بود وافر خواب بر من می آمد، کابوس های وحشتناکی مرا آرام نمی گذاشت. خواب های وحشت آوری سراغم می آمددر خواب میدیدم، که او مرا تحقیر میکند، مسخرام می نماید. چون من پیریودم واوجوان، من درشروع فصل سرد بودم واونخستین گامش رادر فصل جوانی گذاشته بود. وبعدسراسیمه از خواب میبیدم عرق سردتم رافرا می گرفت، سراسروجودم رالرزه خفیفی چنگ می زد. چشمانم به زن بیچاره ام که آرام وبی خیال درکنارم خوابیده بود می افتاد. اوکه احتراماً به من می‌نگریست ومیکوشید تاکمبودی به زندگیم احساس نکنم. اما من باهوس های زودگذر وآینم، پشت به همه چیز کردم ومحبت های بیکران فرزندان فراموشم شد.

چون وضع مالی خوبی داشتم، با مصرف پول زیاد توانستم، دل دختر را بدست آورم واورا رام بسازم. بهترین لباس ها رابرایش آماده ساختم وبهترین وراحت ترین زندگی را برایش وعده دادم، اوهم بی دریغ محبتش را دریای من می ریخت ولحظه به لحظه بر این آتش دامن میزد. بالاخره اینبازی کاذب کودگانه به رسوایی من افزود همه از این موضوع اطلاع یافتند. همه کس بانگاه های ملامت بار ایشان مرا می دیدند ونفرینم می کردند. ولی ای وای که کاردل راجاره نیست کم کم زمزمه های فضای خانه ای مارا پر کرد وهمه های ازاین وان بگویم رسید.

- پیرمرددپس پیری عاشق شده!! اقوام وآشنایان همه خصمانه ازمن فرار می کردند وباجشمان ملامت بارشان بسو یسم میدیدند ومی گفتند:

- آبروی خانوادگی ما ازین رفت. تو باعث بدنامی ما شدی!

پسرانم هرکدام راه گریزرا درپیش گرفتند. دخترم شدیداً ازمن روی برمی تافت ومتنفر بود. اماحالا که میدیدم این عشق مرا بسوی رسوایی کشانیده است. زیادتیر تلاش کردم تا باخانواده دختر در تماس شوم وکار رایکسره نمایم. بامصرف پول زیاد این کار را کردم، وبعد ازشیرینی خوری، محفل عروسی ما در یکی ازبهترین هتل های شهر برگزار شد. چند روزی هنوز از این محفل نگذشته بود تازه فهمیدم، که درآستانه ای بد بختی قدم

من پیر بودم. چون درختی پوسیده از اندرون و او تازه میخواست از جویبار جوانی آب بنوشد. من شیفته بی او شدم، چشمان کبود و طقیانگرش، اسیرم ساخت، جادوهم کرد و تار عشقش را بدورم تنید. در درونم غمی زاده شد. اوسرشار از شور جوانی، لبریز از خنده های مستانه وعشوه های دیوانه کننده اش، به اندوهیکه درونم رابسان موریانه سوراخ سوراخ میکرد، لبخند میزد وناز می فروخت.

ومن... ناز بر دارش بودم و خوشحال وگیج، در لحظه بی زودگذری احساس میکردم که مردی خوشبختی ام ولی چه... اشتباهی! پیری چقدر تلخ است، چقدر رنج ده و کشنده است، مخصوصاً زمانیکه آدم احساس کند که دیگر از شور جوانی دراو اثری نیست وبه آستانه ای جدید ومرز جدیدی فرادگرفته است. من خوب احساس میکردم که دیگر پیرم. پیریکه باید در صدر مجلس بنشیند وزینت دهی محظبا باشد. موهایم کم کم سروبی رنگ میشدند، شیار های صورتم درشت تروعمیق تریازگو کننده ای این ایام بودند، ودرچنین فصلی، طوفانی سراغم آمد ومن وگاشانه ای گرم راآتش زد وبه یقما برد.

اورا دریک محفل عروسی دیدم، شادوسرحال این طرف وان طرف میرفت، قهقهه میزد و میخندید.

دختری بود قدبلند باندام کشیده وموهای سیاه بسان سیاهی شب این زیبایی تم را لرزانده ومرا بدامش کشانده. به شدت از او خوشم آمده بود. هرآن لحظه تلاش داشتم تا نزدمن باشد وبامن باشد، او اوگریز بابود. دردنیای خودش، چون پرندۀ بال وپر میزد واز مبهانانش پذیرایی می کرد.

موزیک آرام آرام می نواخت، وفضای سالون ازآواز خنده هاو قهقهه ها وصدای دلنواز موسیقی پرشده بود. اودر این میان ازهمه شادابتر به نظر می رسید. پیراهن لیمویی رنگی تقریباً نیمه برهنه به تنش بود. می آمدومی رفت. هرلحظه غذاو نوشیدنی تعارف می کرد. دراین میان لبخند عشوه آمیزش را از مبهانان دریغ نمی نمود. شب آهسته آهسته به پایان می رسید. من دیوانه وار درتلاش بودم تا بتوانم دوسه حرفی با او بزنم، وقتی دانستم که من یکی ازدوستان پدرش هستم، بامن صمیمی تر شد، وتقریباً تا پایان

زن و فعالیت اجتماعی

نوشته: م. موج

برای بسط و گسترش ساحت فرهنگ ملی و هنرهای اصل راهها و شیوه های گوناگونی وجود دارد که یکی از آن شناخت، بکارگیری و تشویق استعدادها در زمینه های مورد بحث است.

زن و دختر روشنفکر مایه باید دوکار تعمیم سواد و تبارز هر استعداد هنری و اجتماعی وسیع اخلاق باشد و این میسر نمی گردد مگر آنکه همه زمینه ها، همه شرایط و همه امکانات درین راه فراهم آید.

سلسله فعالیت هایی که در لایه های دخترانه ی مایه اجرا درآمده است پایان راه مانیت و باختم سال بین المللی زن نباید به انجام گراید بلکه این يك آغاز است، تمام های نخستین در راه شناسایی نیروی فعال زن است و روزنی که راه زن معاصر را بیشتر به روشنی می کشد، آرزو داریم در سایه توجه دست اندرکاران این سلسله نمایشات، استعداد های هنری بیشتری به شناخت آید، به کار گرفته شود و هنرهای اصیل مایه مرور در محتوای خود رنگ بهتر گیرد و نزدیکی زن در کشور مایه زن روشنفکر معاصر را

سلسله نما یشات و پروگرام های جالبی از طرف شاگردان مکاتیب پوهنتون و سایر موسسات عرفانی و کلتوری به خاطر بزرگداشت سال بین المللی زن تحت شعار های سه گانه (انکشاف، مساوات و صلح) به اجرا درآمد یکبار دیگر همه را متیقن ساخت که زنان و دختران این مرز و بوم از استعداد های سرشار و وسیعی برخوردارند که قابلیت شگوفایی و پرورش را دارد و میتواند احیا گر مفاخر ملی و مردمی گردد.

درین نمایش گونه ها با جلوه های نواز هنر دراماتیک با شکل های نویان، با قالب های تازه هنر و با چهره های تازه زن معاصر رو برو شدیم که همه در مجموع خود قابل قبول بود و میتواند به عنوان يك روزن و يك راه تازه به پذیرش درآید.

زن در کشور مایه زن روشنفکر معاصر را



زنان امروز در پیروی مادر بودن در خدمت اجتماع نیز قرار دارند و شایسته ترین کارها را دوش به دوش مردان انجام می دهند و آرزو دارند با شجاعت و شهامت وصف پذیر شعار «مساوات» راه گزینی نشانند.

ژ و ندون

شخصیت زن

در آئینه مطبوعات کشور

تپیه و ترتیب از: رور

زنان و زندگی نوین

فرهنگی و سیاسی قوانین و احکام نوین ایجاد شده از خوشبختی و سعادت آئینه بشرنمائی میگرد با شمع پرفیض و طلایی علم و دانش کناره های تاریک زندگی بشر منور و درخشان گردید و این فرصت علما فلاسفه و دانشمندان در جهان ما چشم کشودند که بخاطر رعایتی بشر از فقدان و جهالت خدماتی قابل قدر نمودند اکثر دانشمندان با مفکوره عالی و خیراندیشانه شان کوشیدند تا بدینختی و بیعدالتی های اجتماعی را منو سازند و جهان مارا به دنیا صلح، مساوات، برابری و اتحاد مبدل سازند. بدین ملحوظ انسانهای نوع دوست و خیراندیش کوشیدند تا پایه صلح و امنیت و رفاه و سعادت را به اساس برابری، مساوات، همدردی و هموزم (انسان دوستی) مستحکم نمایند چو چو چو تلاشی ایشان وقتی به سرحد پیروزی نزدیک شد که موقف و رول عمده زنان را مورد مطالعه و بررسی جدی قرار دادند و پشاهنگی، ابتکار و خلافت آنها را که مدتی زیر پرده جهالت مستور بود احیاء نمودند و نتیجه سپهرگیری و کار آنها را در راه توسعه و انکشاف روز افزون ساینس و تکنالوژی به چشم مشاهده کردند.

زنان سعادت و خوشبختی هموعان خویش را در صلح، امنیت و مساوات واقعی سراغ میکنند. این يك حقیقت انکار ناپذیر است که زنان غیور و نامور افغان در طول تاریخ در صحنه های مختلف زندگی همکار و یاور مردان بوده اند و بخاطر ترقی، اعتلا، سعادت، حفظ و صیانت مبین شان در مقابل دشمن قربانی های بیشمار داده اند.

بیوگرافی آنها صفحات زرین و پرافتخار تاریخ افغان را تشکیل داده و سرمشق پر بها و ارزنده برای زنان افغان است.

پس برای زنان و دختران هموطن لازم است که به وجایب و مسؤولیت های خطیر خویش ژرفانه و عمیقانه نظر اندازند و وجایب و وطنپرستانه شان را درك نموده با حسن نیت، خلوص پاک، متانت، بردباری، شکیبایی، تفقد و وفاداری بخاطر سعادت و سرفرازی جامعه نوین افغانی بابرادران شجاع و تیک اندیش خود قدم های وسیع بردارند.

محققین و مورخین جهان به اساس تدقیق و بررسی متواتر بیوگرافی انسان يك سلسله نتایج، شواهد و دستاوردهای مثبت کسب و به اختیار زنان و مردان گیتی گذاشته اند که نتیجه تلاش آنها در تحقیق، تجزیه و تحلیل صورتبندی های اجتماعی است.

مطالعه و تحقیق جریان تاریخ ثابت میسازد که زنان (دوره ابتدایی) حایز مقام عالی و با شکوه بوده اند که وظیفه عمده شان رهبری و انتظام همه شئون اجتماع در دوره معین تاریخی میباشد ابتکار و خلافت که زنان در ایفای مسایل و کارهای اجتماعی نشان داده مورد تحسین و تمجید افشار جامعه واقع شده همین نیروی خلافت آنها باعث شده که توجه و اعتماد اولیای امور را بخود جلب و رهبری کارهای عمده اجتماعی را بدوش گیرند.

علاوه از رهبری سایر وظایف مهم از قبیل تربیه اولاد، تدبیر منزل، یخت و پز و تربیه حیوانات کار روز مره و ابتکارات خردمندانه زنان نو آوری، اختراعات و اکتشافات روز افزون بسیار آورده و در راه پیروزی و بهسازی حیات اجتماعی از هیچگونه کوشش و تلاش خستگی ناپذیر مضایقه نکرده و روز بروز جامعه را رنگ و رونق جالبی میبخشد. ناگهان در جریان تاریخ وضعی پدیدگشت که شرایط و وضع جامعه را دیگرگون ساخت و در نتیجه سدها و موانع در راه اقدامات مبتکرانه و سیرامیز زنان ایجاد شده که تنها از وظایف عمده اجتماعی شان سبکدوش شدند بلکه برای مدت طولانی از هر گونه حقوق مسلم شان محروم و تحت شکنجه و تهدید شدید مردان واقع شدند. بعد ازین تغییرات زنان برای مدتی از حق مسلم خویش در اجتماع عاجز بودند و پرمشقت ترین و شدید ترین لحظات تلخ حیات آنها در ساحت جارجوب خانه که در حقیقت بیش از زندان نبود سپری میشد. این دوره پردردترین، اسفانگیزترین و مردودترین دوره زندگانی زنان در جریان تاریخ بوده که از اشتراک و سپهرگیری آنها در کار های جامعه جلوگیری به عمل آمده است.

به اساس گسترش روز افزون علم و دانش در برتو و پیدایش تحولات اقتصادی، اجتماعی،

روحیات طفل

بدون اینکه خودشان حس کنند چه میکنند ، به پرسش های طبیعی اومی باشد . که طفل ویاچه میگویند . بالای اطفال شدت کرده ، کوچترین حرکات بازی ویا تفریح آنها را تقبیح کرده با کلمات زشت ، لت وکوب طفل را توبیخ می نمایند .

در حالیکه طفل نزد خود هیچ گناهی را مرتکب نشده واصلاتو چه همچو رویه نسیبند ، پس این چنین اوضاع صدمه بزرگی است که به روح طفل وارد گردیده و تکرار همچو کردار عار و حشمت را بزمرد ساخته رفته رفته طفل ، لجوج ، ویا برعکس خسته مایوس و بیچاره به نظر میرسد موضوعی دیگر که در روحیات اطفال تاثیر نادرست دارد و مانع شدن از خواسته های معقول ویا اعتنا نکردن

پس برای این که ما از چنین موضوعات آگاهی کم و بیش داشته باشیم لازم است . آثار و نوشته های بزرگان و علمای روحی اطفال را عمیقاً مطالعه کنیم و از مزایای آن در باره اطفال خود و اطفال کودکان ها استفاده نماییم .

به نسبت سال زن

دو چشم روشن اهل جهانند
بدر خانان هر قسم بیتا شند
جهان تازینک بی شتاب رویت
همی مادر گهی هزار دلسوز
که گردد هر یکی فرد زمانی
به گیتی شادی نسوان بگشته
چرا دیگر پذیرد یاس و حسرت
چو مردان بهر کاری سهم گیرد
سرور و شاد گامیت مبارک
بچه خواهان نسل افشان

زنان مو جود زیبایی زمانند
زنان شمع و چراغ خانه باشند
بیا ای زن کم وصف نکویت
تونی از آفرینش تا با مرور
بدست پروریدی کودکانی
خشا تجلیل این روز خجسته
برآید با توان از بندو عسرت
زن امروز حسرت کسی پذیرد
چنین روز گرامیت مبارک
عزیزه گو کنای سال نسوان

ولی دینخواه عمر دنر انو

به نسبت زیادت دی؟

دوهمه برخه

قوی توپونه ووهی اودر گو نو وینه
بی به یوه زیاته اندازه دکابو لو د
خوپو خخه گپه وا خلی چه ددغه
راز فعالیتونو به نتیجه کبشی ددوی
دبدن غری دیر ژر له کاره لو پیری
اودر بخت سره مخا مخ کپیری

احصای بی خرگنده کپیده چه
نارینه طبقه دینخواه به نسبت لبر
ناروغه کپیری خوکه کوم یویی ناروغ
شی نودینخواه به نسبت دیر وخت
وروسته خپله بخوانی اثر ژری اوقوت
بیزنه تر لاسه کوی اوپه همدغه
نسبت نارینه طبقه دنارو غیو په
نسبت دیر ژر له پشو لو پیری سر
بیره پدی داسی بی شمیره ناروغی
شته چه دمدم دیاره دنارینه طبقی
په لور گامونه او چتوی چه دینخواه
طبقه ترینه به آهن پائی کپیری

دکوچنیوالی به دوره کبشی کوچنی
هلکان دنجو نویه نسبت دیر ژر په
نارو غیو اخته کپیری اود سرو او
تودوخی به مقابل کبشی هبغ مقاومت
نه شی نبودلی یوه بله مسئله چه د
(نور بیا)

که چیری بی به سلو کبشی یو نفر
پیدا شی نویه سلو کبشی شپین به
بی ارومرو بنخی وی

ولی داسی کپیری؟ ولی دینخواه
عمر دنر انو به نسبت زیادت دی؟
ددغو تولو یو بختو خواب به لاندی
ینیو کر بنو کی ولولی چه دطبی
داکترانودهلو خلو محصول دی

بنایی چه به لومری خل دغه
موضوع خه عجیبه غوندی بنکاره شی
خو خنگه چه مونر ددی خبرو سره
عادی شوی بوچه نارینه جنس ته قوی
جنس وایی اوپا هغه په همدغه دول
سره بیزنوا چه په وا قعیت کبشی
همدغه شانده . اوپه اتفاقی تو گه
واقعات هم دنارینه دجنسی قوی
نه سر چینه اخلی

طبعاً قوی غری لری به آسانه مندی
وهلی شی اوددی قدرت لری چه
درانده خیزو نه پورته کپی داچه
زیاته اثر ژری له لاسه ور کوی بدن
بی زیات اکسیجن ته هم ضرورت
پیدا کوی زړه بی باید قینگ او

فلذا همانطوریکه طب جسمی موضوعات
وقایوی را توصیف میکند کیفیات روحی نیزیک
سلسله روش های را بکار دارد که عیناً حکم
وقایوی را دارد .

لذا متخصصین روانشناسی و علمای روحی
در مورد روحیات اطفال کتابهای زیاد برشته
تحریر درآورده اند که مطالعات آن برای
همه کسی وخصوصاً آن هائیکه به صفت معلم
و مربی با اطفال سروکار دارند خیلی لازمی
است . علما عقیده دارند که روح طفل مثل
آئینه ای است که حرکات گفتار و کردار و تمام
رویداد های ماحول قایل در آن منعکس میگردد
پس اگر خواسته با شیم اطفال دارای روح
سالم باشند بنایستی از توسعه ها و
اندرز های متخصصین اطفال پیروی کنیم تا بتوانیم
در این مسئله از روح کودکان حمایت کرده
باشیم . یکی از مسائلی که بالای روح طفل تاثیر
منفی میکند همانا تشدد و نااطلاعات والدین
یا مربی است که در مورد اطفال رخ میدهد .
بلی بعضی از والدین یا مربیان اطفال در بسا
از مواقع بعزت خستگی های که ناشی از کار
روزانه ، یادگیری مستایل با آن مواجه میگردند ،

آن کودکی که روز در کنار گهواره یا در
انگوش بر حرارت مادر یا گوشه ای از کودکان
ها و یا در دبستان علم و معرفت مصروف تحصیل اند
حرکت ، جنبش ، سعادت و تمدن آینده این
سرزمین باستانی بدست شان می باشد .

همانطوریکه انسان چه پیر باشد ویا جوان ،
چه طفل باشد ویا بزرگ به صحت و سلامت
جسمی احتیاج دارد . به همان اندازه به آرامش
روحی و سلامت روانی نیز نیاز مند میباشند .
این موضوع به همه روشن است که مسایل
روحی و آنهم در حیات اطفال یکی از پر و بلبل
های بسیار پیچیده نزد علمای روحی میباشد .
زیرا رسیدگی به نیاز مندی های روحی بزرگ
سالان تا اندازه در کار علما دشوار نیست .
ولی درباره مشکل روحی يك طفل چه باید
کرد؟ اگر چه فروغ علم و دانش از زوایای
تاریک و مجهول تابیده و توسط آن بستاری از
پر و بلبل های دشوار سهل تر شده است .
مگر باز هم کیفیت های روحی اطفال غمور و
تعمق بیشتری را ایجاب میکند ، بیشتر گفتیم
که مسایل صحت جسمی و آرامش روحی لازم
و ملزوم یکدیگر اند .



ازدوستان



تو میدانی؟

میخواهم بگویم که تو قدم به کعبه تنهایی
من گذاشته ای.
عشق شده ای و بر اریکه حکمفرمایی
نشسته ای می بینی ...

می بینی چه آسانی به پایت افتاده ام ؟
می بینی چه آسان اعتراف میکنم که تو .

شاهزاده رویا های من شده ای ؟
قبل از تو، سینه ام، صدف خالی تنهایی
بود .

قبل از تو، قلبم خانه ای غم بود .
اما حالا ... نه قبول کن که دیوانه شده ام .
و عمر نه چگونه ممکن است دختری چون من،
دردومین جلسه، اینگو نه کنیزوار به پای تو
افتد و اینگونه بی پرده اعتراف کند : توشبی،
تو ستاره ای ... تو روزی ، تو خورشیدی . تو
آسمانی، توماه می، توهوایی ، تو وجودی .
تومنی - تو عشقی .
فرستنده : روناسپا

(تو) تو میدانی عشق برای يك دختر
۱۸ ساله همه زندگی است ؟

(تو) میدانی که قلعه خاموشی قلبم را
تسخیر کرده ای ؟

(تو) میدانی که چون بهار، به باغ قلب
بن آمده ای ؟

و چون چراغ درگوشه تنهایی ام
برافروخته ای ؟

(تو) میدانی که درمن میل به گریز را
برانگیخته ای ؟

گریزه صحرا های دور، به جایی که جز
توکس نباشد، بجایی که صبحش باخته (تو)
آغاز شود و شبپایش در سیاهی چشمان تو
غرق گردد ؟
شاید دیوانه شده ام نمیدانم چی، چی برای
می نویسم .

آه! ای عشق تو جو شمع بسوزی دل دیوانه را
رحم نما ببحال ساختی این دل بیچاره را
عشق میسازد زخمی این دل دیوانه را
باز میسوزد به عشق خود پر پروانه را
سوختی آخر ز نور خود دل دیوانه را
بیا دگر مگذار به راحت انتظار دیوانه را
شعله عشق تو میسوزد من بیچاره را
ارسالی : محمد نعیم (وفائی)

شعله شمع بسوخت پروانه بیچاره را
لحظه هابا یاد تو ای عشق پریشان حال شدم
تیر مژگان نگار سازد هدف این قلب را
شمع اگر روشن شود شعله بیرحم او
بیوفای من تو شمع می و منم پروانه ات
لحظه های انتظار دیوانه میسازد مرا
تا شدم عاشق بروی تو گل نسرین من

از: مطبع الله (نزهت حسینی)

بلبل شعر

بنام مستی عشق آفرینت
بنام بوسه آتش پذیرت
بنام من بنام بلبل شعر
بنام تابنازی آفرینت ، آفرینت
مبارکباد میگویم
که مقبولی و هم زیبا
به دلداری و طنازی
کجا همتای نازت دیده ام من

به خوبی کی کسی باشد ترا همتا
به وصلت گفته ام اما
نه آنطوریکه زیبایی
بیادت تا بد باشم
برایت شعر میگویم
برایت قصه میخوانم
بگوشت نغمه میریزم
قسم تا زندگی باشد
بزلالت بندگی باشد .

از: آقا حسین تلاش

دنبوره نواز نابینا

نشسته بودند، درین جادو صفت به نظر میرسید
صف پیران و موسیقیدان دیگر صف جوانان .
از صف جوانان آواز، خنده و هلهله، بلند
بود، از صف پیران و موسیقیدان نگاه های عجیب
و غریب آمیخته با نفی و انزجار
پاینده ، هیچکس را نمیدید، آهنگ دنبوره
پاینده آنقدر دلنشین بود که مخالفینش او را
(جادوگر نابینا) میگفتند .
گوشها را صدایی دنبوره نوازش میداد ،
پاینده با مهارت میتوانست، اودر دنیای خود افاق
های گسترده رامیدید ، گاهی ابرهای سیاه،
و تیره روی افق عازا میپوشاند .
دروازه خانه باز بود ، روشنی آفتاب به
داخل خانه میتابید . دم دروازه را سایه
پوشاند، بدنیال این سایه، مرد سیاه چهره
چپن دار بالنگی بزرگ و پیراهن کتان نسواری
پیش آمد، مرد و صف برسم احترام برخاستند:
- بفرمائید، آقا صاحب ! بفرمائید .
آقا، نظری به مجلس انداخت ، چشمانش
را چپ و راست دورداد، گردش را بلند کرد،
دستش را به چپ چسبانده و در صدر مجلس

پاینده، نقل مجلس ها بود، در هر محفل
عروسی او را دست گرفته می آوردند، در صدر
مجلس می نشاندند .
آمدن پاینده، همه ای در میان مردم برپا
میکرد، همه آرزویی شنیدن دنبوره پاینده را
داشتند . پاینده پیر دنبوره نواز، بالنگی
چرکین، دندانهای زرد، اندام لاغر، دنبوره اش
را به شدت تمام میتوانست . آواز دنبوره وی
مجلس را باشکوهتر میساخت .
درین محفل عروسی هم، پاینده دنبوره اش
را از بین پوشش بیرون کرد، یکی دوبار چوبک
پائینی را دست زد، با انگشت راستش ناله تار
را کشید، سرش را بالا گرفت ، دستش را روی
تارها دواند ، آهنگ دنبوره در گوش حاضرین
افتاد .
محفل در خانه ای برپا بود که مردم تنگ

نشست .
پاینده ، آغارا نمیدید، ولی از همه و
حرکت مردم دانست. کی تشریف آورده ...
پاینده، دنبوره اش را روی زانویش گذاشت ،
رنگش پرید، بدنش را لرزه گرفت، رنگهای
گردنش برجسته تر شد، حرارت بر وجودش
مستولی گردید، خاموش ماند ، گویا منتظر
چیزی بود
آقا، مجلس را یکایک از نظر گذراند، کسی
دورتر از صف جوانان، پاینده را دید که
دنبوره روی زانویش قرار دارد، از روی نفی
سرایای او را ورنه انداز کرد :
او ... (پاینده دنبوره چی) را هم
آورده اید .
پاینده لبخند تلخی زد :
بلی صاحب . آمده ام تا ساعتی را خوش
بگذرانیم .
آقا، لحظه ای حرف نزد . بعد از پروهایش را جمع
کرد ، چشمانش را تنگتر ساخت، آمرانه ادا
کرد :
- پاینده، بی است، دیگر پیر شده ای .
دارد ۱۱۹ ...



صادقانه اعتراف می‌نمایم که خستگی های کار روزانه را هنگام ترتیب و تنظیم منزل و بخت و بیز و سایر امور خانه فراموش می‌کنم.

روان شناس پیرامون راز موفقیت در زندگی طالب شدیم اینطور ابراز نظریه نمود:

داشتن اعتماد کامل به نفس و عقیده به پیشرفت و ارتقاء برای موفق زیستن شرط حتمی شمرده می‌شود همچنان انسان با ثبات و استواری می‌تواند سنگین ترین دشواری های زندگی را پشت پا زده در افاق موفقیت و پیروزی سیر کند، از نا کامی ها مایوس نشود و رشته طلائی امید را از دست ندهد و برای نیل به اهداف انسانی و اجتماعی برزمد و محرومیت ها را نادیده گیرد.

بیغله شاکره لطفاً بگوئید که غیر از مصروفیت های رسمی در خانه چه مشغولیتی دارید؟

غیر از مصروفیت های رسمی بعضاً برای خودم شعر می‌گویم و یا قصه می‌نویسم، مطالعه می‌کنم و مهمتر از همه هیچوقت وظایف اصلی خود را که رسیدگی به امور روزمره يك خانه است فراموش نمی‌کنم.

من هیچوقت وظایف و مسئولیت های خود را محدود به وقت رسمی کار و یا فقط در انجام کار رسمی فکر نمی‌کنم، وظایف رسمی، شمه ای از مسئولیت های مرا تشکیل میدهد، به نظرم وظایف اصلی من و هر دختر وزن روشنفکر رسیدگی کامل از امور خانه و خانواده ایست که در آن زیست می‌کنیم صادقانه اعتراف می‌کنم خستگی های کار روزانه راهنمای ترتیب و تنظیم منزل، بخت و بیز و سایر امور خانه فراموش می‌کنم. با اظهار تشکر سوال دیگرم را اینطور طرح می‌کنم!

... و درین جا میخواهیم نظر فشرده شمارا در باره زن و تجلیل

نوغایی، تنفر و رضا مجلس را فراگرفت، نگاهای ردوبدل میشدند که چیز های گفتنی و ناگفتنی باخود داشتند، این نگاه ها آنقدر خصمانه بود که مجلس را بدو رنگ مخالف تقسیم میکرد.

صدای رسا توجه مجلس را به خود جلب کرد، صاحب این صدا جوانی بود بلند بالا، بالب های گوشت آلود، قیافه جدی که باقوت تمام فریاد می‌زد:

گوش کنید! این فریاد سکوت ناگهانی را در مجلس برقرار ساخت، انظار را متوجه نمود، گشپه‌ها را تیز کرد..

چرا اینقدر از دنبوره بد می‌برید؟ این شماره ۳۷

و گفت:

محل عروسیه ... در عروسی هامردم خوشی و شادی سرمیدهند ناله و گریه که نمیکند. هرکس دنبوره را خوش ندارد، ضرورتیست که این ناخوشی خود را به دیگران تحمیل کند. ما خوش داریم، دنبوره پاینده را بشنویم، پاینده دنبوره نواز مشهور است برای شنیدن دنبوره وی مردم از جاهای دور می‌آیند و حتی میخواهند از او یاد بگیرند و...

پاینده در وسط خانه ایستاده بود، پسرش به سمت راست او، باچشم‌ها برآمده به سوی مجلس میدید، گاهی به آغاو زمانی به آن پسر نظرم انداخت.

آغا، رنگش به سیاهی گراید، احساساتش زبانه کشید، سرفه سخت کرد، گلویش را صاف نمود، چشمانش را متوجه حریف ساخت

... همه گپ هابه خاطر من وبه خاطر این

دبوره ام است ...

من مروم ... هرگز دست از دنبورخویش

برنمیدارم - حتی بعد از خود آنرا به پسر

می‌آموزم.

پاینده این را گفت، پسرش را جلو انداخت،

دستش را روی شانه وی گذاشت، خاموشانه

مجلس را ترک کرد. به دنبال آن چند نفر برسم

اعتراض از خانه برآمدند.

محل عروسی در سکوت عمیق فرو رفت،

سختان (پاینده) و (پسر نورو) در مغز ها

میجوشید، آوازه آن در قریه پیچید.

پاینده ترک آن دیار کرد و دیگر کسی او را

ندید.

آریا مهر به تهران آمده بودند . به این ترتیب پیش بینی میشود که در این دور نسبت به گذشته فرق زیاد دیده میشود حتی انجام این مسابقات سر گذشت قهرمانان کشور میزبان را که در اکثر مسابقات پیروزی از خود نموده بودند تغییر خواهد داد.

در طول بر گذاری این مسابقات ایران و اتحاد شوروی در فاصله چند قدمی مقام قهرمانی قرار داشتند و تیم ایران همزمان با شرکت دادن تعداد زیاد پهلوانان خود از اتحاد شوروی سبقت بسته تیم اتحاد شوروی در مقام بعد تر قرار گرفت.



نهمین دور مسابقات پهلوانی بین المللی در تهران

پهلوان از طرف کمیته او لمپیک دایر شده بود انتخاب شدند .

پهلوانانیکه عضویت تیم افغانی را حاصل نمودند بدین شرح معرفی میشوند . در کلاس اول وزن ۴۸ کیلو پهلوان خادم شاه ، کلاس دوم وزن ۵۲ کیلو پهلوان حبیب شاه ، کلاس سوم وزن ۷۵ کیلو پهلوان محمد ضمیر کلاس چهارم وزن ۶۲ کیلو پهلوان غلام صدیق ، کلاس پنجم وزن ۶۸ کیلو پهلوان محمد ناصر علی ، کلاس ششم وزن ۷۴ کیلو پهلوان غلام سخی و کلاس هفتم وزن ۸۲ کیلو پهلوان شجاع الدین .

بی مورد نخواهد بود مطالب چند پیرامون این مسابقات از نظر شما دوست داران بگذاریم :

طوری که در بالا تذکر رفت نهمین دور مسابقات بین المللی پهلوانی آزاد جام آریا مهر بعد از ظهر روز سه شنبه یازده قوس طی مراسیم خاص گشایش می یابد توجه پهلوانان جهان را درین دور جام اشتراک پهلوانان زیاد نسبت به مسابقات جام سال های قبل یعنی ۹ سال گذشته که برگزار می یابد جلب نموده است تا مسابقات خیلی جالب و دیدنی تر بر گذار شود .

اشتراک تیم های اتحاد شوروی ، بلغاریه ، ترکیه ، لهستان ، رومانیه ، افغانستان و عراق علاوه بر اینکه از نقطه نظر کیفیت ورزشی این جام را بالا میبرد کمیت قابل توجه بیاد کار خواهد گذارد زیرا که سال گذشته صرف ۲۷ تیم از هر کشور خارجی برای نبرد و دست یابی به جام

یک تیم ۹ نفری از پهلوانان افغانی بنا بدعوت مقامات ورزشی ایران برای شرکت در مسابقات بین المللی پهلوانی آریا مهر صبح روز یکشنبه عازم آن کشور شد .

نهمین دور مسابقات پهلوانی بین المللی آریا مهر روز یازده قوس بین یک عده پهلوانان کشور های مختلف جهان و با شرکت پنججاه پهلوان از کشور میزبان آغاز می شود .

در مسابقات دور هشتم بین المللی جام آریا مهر پهلوانان کشور های اتحاد شوروی ، بلغاریه ، کوریا ، رومانیه ، مراکش ، آلمان غرب و یک عده تیم های دیگر شرکت نموده بودند . به گمان اغلب در مسابقات امسال پهلوانی که در همین هفته آغاز یافت عده ای زیادی از پهلوانان کشور های اروپای شرقی ، آسیا و امریکا شرکت دارند .

پهلوانان افغانی بعد از ختم این مسابقات برای انجام یک سلسله مسابقات دوستانه به خراسان میروند .

ریاست هیأت ورزشی افغانی را شباغلی فرید شایان مدیر اداری کمیته اولمپیک افغانستان به عهده دارد و شباغلی سید داود عضو فنی کمیته اولمپیک به حیث حکم باتیم افغانی همراه میباشد .

تیم منتخب پهلوانان افغانی که درین مسابقات شرکت دارند چندی قبل با انجام دادن یک سلسله مسابقات پهلوانی که با شرکت سی



کروئیف فوتبال است پر قدرت هلندی برای بار سوم توپ طلایی را گرفت

د راستدیوم ورزشی نیوکا میا قبل از مسابقه دو تیم هریک بارسلن و هرکولس ماکس اوربنی مفسر رئیس هیات تحریر مجله فرانس فوتبال توپ طلایی مجله را برای بار سوم به کروئیف ستاره فوتبال تیم هلندی اهدا کرد.

این سومین بار است که توپ طلایی را کروئیف به عنوان بهترین بازیکن بدست میاورد فوتبال است خوب و پرازنده هلند در سالهای ۱۹۷۳، ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵ به عنوان مرد سال فوتبال اروپا به این جایزه دست یافته است. در تاریخ بیست ساله این توپ کروئیف سربار و دی استفانو دو بار به موفقیت رسیدند توپ طلایی در سال ۱۹۵۶ برای نخستین بار از طرف مجله فرانس فوتبال به استانی ماتیوس بازیکن نامور انگلیسی داده شد و به تعقیب آن همساله پس از یک رای گیری از طرف مفسران فوتبال اروپا به یک بازیکن به عنوان مرد سال فوتبال اروپا هدیه میشود.

فوتبال اروپا اینک که در آستانه پایان سال ۱۹۷۵ قرار دارد انتظار انتخاب دو سال خود را می کشد از همین اکنون چند بازیکن مثل بلوخیکن بازیگر اتحاد شوروی، بکن بویر کپتان نامدار تیم آلمان فدرال، کونتر نترز و برایتز دو ستاره آلمانی رنال مادرید، اد مستر دم بازیگران محبوب سوئدنی و ایندهون هلندی به عنوان امید های اصلی برای جایزه بیش بینی شده اند دیده شود کدام یک از این فوتبالست یکه تاز میدان های فوتبال اروپا به این توپ طلایی دست می یابند.

کمیته تشکیلات فدراسیون فوتبال جهانی (فیفا) هفته یی گذشته قرعه کشی مسابقات مقدماتی فوتبال جام جهانی ۱۹۷۸ را انجام داده اعلام داشت.

کمیته بررسی فوتبال جهانی (فیفا) در کشور آرژانتاین که میزبان این مسابقات در سال ۱۹۷۸ است برای آماده شدن این مسابقات از چندی به این طرف است که با مقامات ورزشی کشور آرژانتین روی تدویر این مسابقات مفاهمه و مذاکره دارد.

تاکنون ۹۹ کشور آمادگی شانرا برای شرکت درین مسابقات اعلام داشته است.

اروپا با بیست و دو تیم بزرگترین شماره را در مسابقات مقدماتی دارد. افریقای شمالی و جنوبی و امریکای مرکزی نیز هر کدام بیست و چهار شرکت کننده دارند و قاره آسیا با هفده تیم درین مسابقات شرکت میکند صرف دو شرکت کننده دیگر در جمله تیم های که تذکر رفته است افزوده شده که این ها تیم های کشور های استرالیا و زلاند نو میباشد.

باوجود اختلاف نظر ها و درخواست های مکرر فدراسیون های افریقایی در باره افزایش شماره تیم ها در مرحله پایان قرعه کشی، (فیفا) تصمیم گرفته که مسابقات را با همان شانزده تیم برگزار کند که تیم آلمان غرب درین مسابقات بحیث مدافع لقب قهرمانی خود شرکت نخواهد کرد.

فدراسیون فوتبال جهانی (فیفا) اعلام نموده است که تیم قهرمان گروپ نهم مسابقات اروپا بابرگزیده های گروپ سوم امریکای لاتین مسابقه کنند تا یکی از آنها روانه مسابقات جام جهانی شود.

اروپایی ها، کشور های لهستان، اسپانیه، آلمان شرق، هلند، بلغاریه سوریه، اسکاتلند، یوگو سلاویا و اتحاد شوروی به حیث تیم های خوب در صدر جدول قرار داده شده است و متباقی تیم های را که در ۹ گروپ یکی مقابل دیگر قرار گرفتند بدین شرح معرفی داشت.

گروپ دوم تیم های کشور های ایتالیا، انگلستان، فنلاند و لوکزامبورگ.

گروپ سوم تیم های آلمان شرق، اتریش، ترکیه و سالت.

گروپ چهارم تیم های هلند، بلژیک، ایرلند شمالی و اسکا تلند. گروپ پنجم، بلغاریه، فرانسه و ایرلند جنوبی.

گروپ ششم تیم های سود، سوئیس و ناروی.

گروپ هفتم، تیم های اسکا تلند

انگلستان یکی از مسابقات خوب و دیدنی خواهد بود.

در نزد آلمانی ها قبل از قرعه کشی این مسابقات اختلاف نظر هادرمورد شرکت نمودن تیم های تایوان و اسرائیل داغترین موضوع بود بالاخره کمیته فدراسیون فوتبال (فیفا) باوجود اختلاف نظر ها گروپ بندی تیم های آسیا را اینطور نشان داده است.

گروپ اول تیم های هنگ کانگ، مالزی، سنگاپور، سیری لانکا و تایلند.

گروپ دوم تیم های جاپان، اسرائیل، کوریای جنوبی و کوریای شمالی.

گروپ سوم، ایران، عراق، سوریه و عربستان سعودی.

گروپ چهارم، استرالیا، نیوزلیند و تایوان میباشد.

درین گروپ بندی به یقین کامل در گروپ دوم مسابقات خوبی را سراغ کرده میتوانیم که مسابقه بین تیم های کوریای جنوبی، کوریای شمالی و اسرائیل دو حریف حذف شده خواهد بود.

چکو سلاواکیا، و لوکزامبورگ، گروپ هشتم، تیم های یوگوسلاویا اسپانیه و رومانی.

گروپ نهم، تیم های اتحاد شوروی، مجارستان و یونان.

گروپ بندی تیم های امریکای جنوبی بدین شرح میباشد. گروپ اول برازیل، یار کونه و کلمبیا، گروپ دوم باراکونه، بولیوی و نرویل و گروپ سوم چلی، پیرو و آلودور. بنا برین از جمله تیم هائیکه از گروپ اول الی نهم یکی مقابل دیگر مسابقه میکنند بر گزیده ترین آنان تیم های گروپ اتحاد شوروی و مجارستان خواهد بود که از جمله تیم های چیلی و پیرو و آلودور بایکی از آنان در همین گروپ مسابقه کند.

سخت ترین مسابقه را در گروپ هشتم اروپا تیم های یوگو سلاویا، اسپانیه و رومانی در پیش دارند.

مسابقه مجدد تیم های بلژیک و هلند دو رقیب مسابقات مقدماتی جام جهانی ۱۹۷۴ یکبار دیگر توجه دوست داران فوتبال اروپا را جلب نموده است در گروپ دوم این مسابقات روبرو شدن تیم های ایتالیا و



په پښتو ادب کښی

داسې پر مخ ځي.

ننگيا لو لره قيد مې ښه ده ځکه

سه يې وا لو تله هسك ته پز دى لار

او په دى تو گه پاى ته رسيږي.

مې شوى نه پر ننگه وي ولاي په ننگ كې

هم مې شوى پر ننگه دى په ننگه كاندى خان جار

كه سو رى دى په تگ وير كاندى ويرمن شول

هم به ويا رى ستا په نوم ستا په تيار

په جنت كښى دى وه تو نژمونږ وا كمنه

هم په تا دى وي ډير سور دغفار

سورى كورنى اولودى كور نى دغور شا هان اونور شا هان سره
ددى چه د اسلام مسلمان باد شا هان وومگر دبل مسلمان سلطان سلطه
يې نه منله نواول يې دهغو چاره وكړه او په پښتو نخوا كښى يې خپل
قوت تثبيت كړ بيا يې د پښتنو مسلمانانو د اسلامي احساساتو نه د كار اخستو
په تو گه د افغا نستان دولسو نو اوقبايلو نه ستر لښكر جوړ او په
هند يې پر غلو نه وكړل.

دهند په ډيرو بر خو يې د اسلام جند په ښځه كړه.

بت تو نونه يې وران او بتان يې مات كړل.

ددغو خبرو يوه بله لازمه او طبيعي نتيجه داشوه چه په افغا نى
خاوره كښى ملوك الطوا يفي له منځه ولاړه اود هند د خاورى ډيرى برخى
په ضميمه غزنى امپرا توري جوړه شوه.

په غور كې د غوري شا ها نو او په ختيځه پښتو نخوا او ملتان كې د
لودى كور نى اقتدار پاى ته ورسيد. مگر غوريان هم پښتا نه واو بايد
توره يې چلو لى واى دوى هم شهزاد گان وواو بايد دربارو نه يې
لرلى واى دوى هم مسلمانا نو وواو بايد اسلام ته يې خد مت كړى واى
ددغورنگو جذباتو او احساساتو ضرور تونو پر بناء دوى هم د
هند پرخوا سيمو ته مخه وكړه.

د پتي خزاني مولف د (لر غو نى پښتانه) له كتابه چه هغه د تاريخ
سورى نه روايت كړى ليكي.

پلار يې احمد نو میده او كوټوال وو.

ښكار ندوى دسلطان شهاب الدين ولدین محمد سام شهنشاهى
په پادشا هى كښى مخور اود درناوى خاوندو واو هغه وخت چه هغه
سلطان پر هند ير غل كاوه ښكار ندوى چه شا عر او عالم
سړى و هم د هغه سلطان په لښكرو كښى و او هسى واى چه ښكار ندوى
په مدح كښى دسلطان محمد سام او سلطان غياث الدين غورى د
ستائينى قصيدى لري چه بوللى دى محمد ابن على واى چه په بست كې
مادده د بولو غټ كتاب وليده او له هغه څخه مې دغه بولله چه محمد
سام عليه الرحمه ستاينه ده وكښله. دابولله هم د تثبیت په ډول د
پسرلى په ستاينه پيلېږي او بيا د ممدوح ستائينى ته اوږى او حما سه
غږوي.

دشا عر ممدوح معز الدين سام د ۵۶۹ هـ نه تر ۶۰۲ هـ پورى حكومت
كړيدى اود سلطان غياث الدين غورى ورور دى.

بولله ۴۵ بيتو نه او سربى دادى

د پسر لى ښكلو ونكى بيا كړه سينگارونه

بيا يې ولونل په غرو نو كښى لا لو نه

كسر يې داسى دى.

ستا په زير مه دى خاونده لوى څښتن وي

مونږ خو ستا په مرسته يو نه خوچه يونه

مونږ سره دشيوخ ملكيار غر شين يوه سندر ده هم شته د نعمت الله
هروى دمخزن افغانى اود سليمان ماكود تذكرة الاوليا په استناد په
هغو جگړو او حملو كښى چه سلطان شهاب الدين غورى پر هند
كړيدى شيوخ ملكيار پخپله هم شا مل واود هغو په باره كښى يې
شعرو نه هم ويلى دى چه يوه سندر ده يې دسلطان ماكو په ذريعه مونږ ته
را رسيدلى ده د سندر ده ۵۷۱ هـ پورى اړه لري.

چهاره هاى پر نبوغ

(درمغلى مې خواستم شاعر شوم ولى كــ^ا
سن ۲۶ سالگي چيز درمغى ننو شتم .)

ملى سال هاى زياد دوسا نفرانسيسكو بحيث
نويسنده (زير زمينى) كار كړده ومخالف چنگ
ويتنام بود .

(دراول په سياست علاقه نداشتم . وبعده

آن سخت دلپسته شدم .)

كرافورد عقیده دارد كه نسل نويستدگان
جدید امریکا كه عميقا از حوادث دهه هاى اخير
اثر پذير شده اند، بخش زياد ادبيات را په
سياست اختصاص خواهند داد .

ديگر مساله هنر براى هنر پدرد نى خورد
واين خود برزندگى روشنفكرانه كشور اـ
مى گذارد .)

مارگرت هارويس :

مارگرت هارويس ، بنظر بسيارى از هم
قطارا انش يكي از درخشان ترين چهره هاى
هنرى مى باشد .

اودر حاليكه رهبرى آرگستراى برودوى را
بدوش دارد توانسته تادواهنك معروف رادر
پيانو كنسرتو بسازد . او به سمفونى شيكاگو
آرگستراى ميتيسوتا و آرگستر فلارمو نيك
لوس آنجلس شركت مى كند.

در حاليكه رهبرى نمايش نامه آهنگدار
(موى) دارهبرى مى كرد توانست جاي خواننده
ژنى راكه آتشپ نيامده بود پر كند .

خودش مى گويد :

(به آرگسترا نگفتم كه اين كار را مى كنم
ولى هنگاميكه چشم شان بمن افتاد كه مى سرايم
شگفت زده شدند ونزديك بودنمايش را توقف
دهند .)

مارويس ۳۱ ساله بوده وهنوز كودك بود كه
در ۲۶ شهركسرت داد:
خودش مى گويد :

(در يافتم باوجود يكه زن سياه پوست
هستم ميتوانم به ساحه اى كه هميشه الحصار
مردان سيبه پوست بود، گام بردارم، وقتيكه
آنان باراول مراديدند خپوچپ اشپلاق كردند.)
اودر ساحه موسيقى پاپ وكلاسيك كار
مى كند. وتوانسته است تاخلايى ايندوسا سه
سال رابحث راننده دراردوى امريكا كار كرده
است .

پايان

ددغى زمانى بل شا عر مونږ دتا يمى په نامه چه دسلطان
غياث الدين غورى په صفت غږيدلى دى.
نن زه غږيږم په صفت دسلطان

چه دى با ندار غا زى ملك د جهان
لنډه داكله چه په غورى شا هانودغزونى سلطنت له خوا خپله زمكه
تنگه شوه نو هغه خوا ته يې مخه وكړه هلته يې فتو حات وكړل اود
دهجرى دشپږ مې پېرى تر وروستيوكلونو يې سلطنت كاوه.
داومى پېرى په لو مړنيو مدهشوتارپا كونو كښى زيات په زړه پورى
ادبى او علمى آثار له منځه تللى دى نو ځكه دډيرو محدودو شا عرا نو
محدود آثار مونږ پورى رسيدلى دى.

(نوربيا)

اويكى ازعلت اساسى رشد هنرمندان جوان
راگسترش نمايش هادر ايالات مختلف ميداند.
(براى موسيقى بازاروسيع وكسترده اى در
سراسر امريكا وجود دارد . ومردم هر روز
بيش ازپيش به هنر روى مى آورند .)

ماكس كرافورد :

بانكه نام ماكس كرافورد هنوز روى زبان
هرامريكايى قرار ندارد . منتقدان عقیده دارند
كه اويكى ازغول هاى بزرگ ادبيات درآينده
خواهد شد .

يكي از مبصران كتاب اخير اوكه : (رقص



ريچارد تلسن توماس

درتكساس) نام دارد در واشنگتن پوست
مى نويسد :

(اين اولين وبهترين ناولست كه من مى
سال هاى اخيرخوانده ام . وبرايم آغاز يك
شهريت بزرگ بحساب مى آيد.)

اين داستان كه آميزه اى ازدرامه سحرآمیز
وروانى است شامل قصه هاى سياسى، مالى
وجنايات مى باشد .

اودرسال ۱۹۳۸ درتكساس تولد يافته ودر
صحراى سوزان آنجا بزرگ شده است .
اقتصاد رادر پوهنتون تكساس خوانده و دو
سال رابحث راننده دراردوى امريكا كار كرده
است .

فرار یکه دو سال پولیس را فریب داد



هجوم پولیس درلوس آنجلس که طی آن شش نفر کشته شد.

شد. همچنان او را دوفریکه در حادثه بانک محکمه خواهند گشاند. گرچه در این دوقضیه دزدی سان فرانسیسکو مجروح شده اند به گروه شامل بود و بچشم قانون مجرم خودش تفنگ را بکار آورد ولی در همان میباید.

در محکمه ابتدایی وکیل مدافع هرشت بیان کرد که هیچ اتهام بر هرشت وارد نیست زیرا فقط اهل دست گروه نانیستی بوده است. پدر و مادرش میگویند: (او فقط ۱۹ سال داشت که دستش را به تفنگ اشتا کردند و از همه مهمتر اینکه خود هرشت در حالت اختطاف بسر می برد. گرچه راه دشواری در پیشرو ست ولی ما به آزادی او ایمان داریم).

به این ترتیب وکیلش ادعا خواهد کرد

است.

بخاطر خوشنودی معشوق

ساله رابا الکسند روس ۳۱ ساله پیوند داد و پس از آشنایی مختصر ازدواج کردند و اکنون کریستیان این میلیا رد معروف از شرع میلیو ترش بار دارد و آرزو دارد پسر بدنیآ بیاورد.

خبر نویسان گزارش میدهند که دولتی یونان خواست از بازار ماندگان و ارثین انا سیس در مورد اینکه چرا (پایادو پو لوز) امتیاز معادن تیل رابه انا سیس داده بود و روی چه انگیزه ای معامله داران و صاحبان فابریکات باوی تجارت میکردند یکسلسله تحقیقات و باز پرس هایی بعمل آورد اما الکسندروس بخاطر خوشنودی محبوبش کریستان انا سیس دست به یک سلسله فعالیت هایی زدوبه اساس تدابیر او فعلا جلوس تحقیقات ها گرفته شده است.



در مسابقه مو تر رانی که در شهر آتن بر گزار شد کهنه ترین مودل مو تر ها مسابقه کردند.

رابه شدت زده بودند اختطاف شده خانواده هرشب برای اینکه به تقاضای ۱۰۱۰۰ پاسخ میخواست در رشته تعلیمات شهری در پوهنتون اندیانا درجه ماستری بگیرد. اشتا شد ۲۰ سال ۱۹۷۱ از دواج کردند به کالیفرنیا رفتند.

امیلی نیز در اول دختر سر براهی بود و در کلارندون عیل شیکا گو تولد یافت پدرش مشاورانجیری است او در پوهنتون اندیانا دختر خوش مشربی بود. وقتی که اردو به برکلی رفتند به مسایل اصلاح زندان ها علاقه پیدا کردند. در جنسوری سال ۱۹۷۴ امیلی به پدر و مادرش گفت که ((رواظم و بیل تغییر کرده و من با مرد های دیگر سروکار دارم)) خودش می نویسد ((من عاشق مرد سیاه پوستی شدم که برایم مجسمه رنج سیاهان نسبت که در این کشور زندگی کرده اند)).

پاتی نیز تغییر اندیشه داد. بتاریخ ۷ جون ۱۹۷۴ استیشن رادیوی محلی فیته ثبت شده ای از آواز پاتی دریافت کرد که در آن از مرگ ویلیام ولف ستایش نموده و گفته بود ((عشق اوبه مردم انقدر عمیق بود که اوبا اراده اش در راه آنان قربانی داد)) و به این ترتیب پاتی هرشت اوطلبانه جزو این گروه شد.

چرا دختر یک سلطان موسسات نشراتی چون ویلیام راید ولف هرست عصیانگر شد؟ چگونه دختری با گذشته پر امتیاز و آیده در خشان اینگونه تغییر کرد؟ علت اصلی ممکن همیشه در کفن بماند مانند قصه ((دو زبده)) که در فلم «همشهری کان» در اسرار ماند.

ولی روا نشنا سانیکه در این رشته مطالعه دارند نظریه های در مورد رفتار پاتی دارند. عده ای عقیده دارند که انگیزه های عصیانگر پاتی خیلی پیچیده بود و فقط انگیزه اصلاح طلبی منجر به اینکار نشده است. آنان او را سمبولی از پدیده دختران سید پوست طبقه متوسط و یادارامی شماره ۳۷

فال حافظ



در هر روز از هفته که میخواهد فال بگیرد به تصویر بالا توجه نموده یک حرف از حروف نام خود را انتخاب کند و آنرا از دایره بزرگ پیدا نماید. (فرقی نمی کند که حرف اول باشد یا دوم باشد یا پنجم) در زیر همان حرف مثلی قرار دارد که دارای خانه های سفید و سیاه میباشد و در داخل خانه های سفید آن سه عدد ثبت شده است از آن سه عدد هر کدام را که دلخواه شماست انتخاب کنید و آنگاه به همان شماره در زیر نام همان روز از هفته مراجعه کنید و جواب خود را از زبان حافظ شیرین سخن دریافت نمایید.

مثلا روز یکشنبه حرف چهارم نام خود را که سه است انتخاب و از جمله سه عددی که در بر فوس مربوطه به این حرف دیده میشود ۷۰ را اختیار نموده اید. باید به بیت هفتم روز یکشنبه به اشعار صفحه مقابل مراجعه کنید و بخوانید لسان اللفیظ شما چه می گوید!



اطلاعات و کلتور

رئیس تحریر: محمد ابراهیم عباسی
مدیر مسؤول نجیب رحیق
معاون: پیغله راحله راسخ
متهمم: علی محمد عثمان زاده
تلفون دفتر رئیس تحریر: ۲۶۹۴۵
تلفون منزل رئیس تحریر: ۲۲۹۵۹
تلفون دفتر مدیر مسؤول: ۲۶۸۴۹
تلفون ارتباطی معاون: ۱۰
تلفون منزل معاون: ۴۰۷۶۰
سو چپورد: ۲۶۸۵۱
مدیریت توزیع: ۵۹
آدرس: انصاری و آ
وجه اشتراك:
درداخل کشور ۵۰۰ افغانی
رونمون

مجسمه های بزرگ و نقاشی ها طوری ترتیب یافته اند که جزو ساختمان معبد بشمار میروند. عین خصوصیت در معبد اوزیرش و رایوسهیل به چشم میخورد چه نقاشیها و مجسمه های ریلیف (نیم برجسته) بغرض تزئین معبد بکار رفته است نه منحیث یک پدیده مستقل هنری از جانب دیگر بکار بردن فن مهندسی نیز برای امتزاج دادن آن با مجسمه ها و نقاشی ها بوده است. به عباره دیگر هنر متدان مصر باستان با امتزاج دادن این سه هنر بیشتر متوجه شکل واحد هنری بوده اند.

خصوصیت دومی هنر مصر بزرگی پدیده های هنری از نگاه جماعت است با وجود آنکه ریزه کاریهای دقیقی را در هنر مصر دیده میتوانیم. گمان میرود که بزرگی پدیده های هنری مخصوصا معابد زاده طرز تفکری باشد مبتنی بر شکوه مندی و عظمت مدنیست مصر نظر به عظمت مدنیتهای همجوار آن که در بین عموم مردم مصر متداول بوده است این خصوصیت نشان دهنده پرستیژ سیاسی غنای مالی و فراوان مواد اولیه در مصر باستان میباشد. (باقی دارد)



پنجم - ایدوفا - معبد پاروس - از ۲۳۷ تا ۲۱۲ ق م.

هنر در لابلای قرن ها

مصریان قدیم اشیای را که بدن علاقه داشتند در مقبره هایشان می گذاشتند. بدین ترتیب مقبره های مصری شکل منزلگاه جاویدان روح را بخود گرفت. بدن انسان که منزلگاه اساسی روح بود نیز باید بدرستی نگهداری میشد، پس مصریان قدیم خواستند تا با مومیایی کردن کالبد، بدن را بشکل محفوظی در اختیار روح بگذارند تا هرگاهیکه خواسته باشد در آن رفت و آمد نماید.

نقش فرمان روابالای طرز تفکر و هنر مصریان باستان تاثیر بیش از حدی داشته است چه بقرار عقاید جامعه مصر فرمانروانه تنه امثل قدرت دنیایی و دارنده قدرت عالی روحی بوده بلکه با ظهور سلسله پرنفوذ فرعونیه، فرمانروا به مقام انو هیت رسید این طرز تفکر بالای هنر مهندسی، مجسمه سازی و نقاشی مدنیتهای مصر تاثیر عمیقی بجا گذاشت که به هنر مصر خصوصیت بخشید مجرد و مجزا از مدنیتهای اطراف آن.

یکی از خصایص عمده هنر مصر امتزاج یافتن هنر مهندسی مجسمه سازی و نقاشی از نگاه فرم، روش و محتوای است. چنانچه ساختمان های که در بنی هاشم و سیقینکس بزرگ در غزنه واقعیت دارد معابدی اند که در آن ظرافت کاری و نفاست کمتر بکار برده شده و در عوض



یک قسمت از بقایای سنگی که بروی آن خط اوروگلیف (با خط تصویری) حک شده است. موزیم قاهره. صفحه ۶۰

قال حافظ

شنبه

۱- خلوت گزیده رابه تماشای حاجت
چون کوی دوست هست به صحرای حاجت
۲- خدا چو صورت ابروی دلکشای توست
گشاد کارمن اندر کرشمه های بست
۳- مراو سرو چمن را بگاز راه نشاند

زمانه تا قصب نرگس قیای تست
۴- رواق منظر چشم من آشیانه تست
کرم نما و فرود آکه خانه خانه تست
۵- به لطف خال و خط از عارفان ربودی دل

لطیف های عجب زیر دام ودانیه تست
۶- دلت بوصل گل ای بلبل صباخوش باد
که در چمن همه گلپایه عاشقانه تست
۷- زگار ماودل غنچه صد گره بگشود
نسیم گل چو دل اندر پی عوای توست

یکشنبه

۱- خمی که ابروی شوخ تودر کمان انداخت
به قصد جان من زار ناتوان انداخت
۲- نبود نقش دو عالم که رنگ الفت بود
زمانه طرح محبت نه این زمان انداخت
۳- بیک کرشمه که نرگس بخود فروشی کرد

فریب چشم تو صد فتنه در جهان انداخت
۴- شراب خورده و خوی کرده میروی به چمن
که آب روی تو آتش در ارغوان انداخت
۵- بنفشه طره مقبول خود گره میزد

صبا حکایت زلف تو در میان انداخت
۶- ز شرم آنکه بروی تو نسبتش کردم
سمن بدست صبا خال در دهان انداخت
۷- سینه از آتش دل در غم جانانه بسوخت
آتش بود دین خانه که گمانانه بسوخت

دوشنبه

۱- تم از واسطه دوری دلبر بگذاخت
جانم از آتش مهر رخ جانانه بسوخت
۲- سوز دل بین که ز بس آتش اشکم دل شمع
دوش بر من ز سر مهر چو پروانه بسوخت
۳- چون پیاله دلم از توبه که کردم بشکست

همچو لاله جگرم بی می و خمخانه بسوخت
۴- ماجرا کم کن و باز آ که مرا مردم چشم
خرقه از سر بدر آوردو بشکرانه بسوخت
۵- دل دونیم شد و دلبر به ملامت برخاست

گفت با ما متشین کز تو سلامت برخاست
۶- در چمن باد بهاری ز کنار گل و سرو
به هوا داری آن عارض و قامت برخاست
۷- هست بگذشتی و از خلوتیان ملکوت
به تماشای تو آشوب قیامت برخاست

سه شنبه

۱- حافظ از باد خزان در چمن دهر مرنج
فکر معقول بر ما گل بی خار کجاست
۲- ساقی و مطرب و می جمله میبایست ولی
عیش بی یار میا نشود یار کجاست
۳- باز پرسید ز میسوی شکن در شکنش

کاین دل غمزه سرگشته گرفتار کجاست
۴- هر سرو می مرا بانو هزاران کاراست
ما کجائیم و ملامتگر بیکار کجاست
۵- چوبشوی سخن اهل دل مگو که خطاست

سخن شناس نه ای جان من خطا اینجاست
۶- به هست و نیست مرنجان ضمیر و خوش میباید
که نیستی است سرانجام هر کمال که هست
۷- زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و هست
پیرهن چاک و غزلخوان و صراحی در دست

چهارشنبه

۱- نرگس عربده جوی و لبش افسوس کنان
نیم شب دوش ببالین من آمد بشکست
۲- عاشقی را که چنین باده شبگیر دهند
کافر عشق بود گر نشو باده پیرست
۳- بروای زاهد و بردرد کشان خرده مگیر

که ندادند جز این تحفه بها روز السبت
۴- آنچه او ریخت به پیمانه ما نوشیدیم
اگر از خمر بهشت است و اگر باده هست
۵- خنده جام می و زلف گره گیر نگار

ای بسا توبه که چون توبه حافظ بشکست
۶- در دیر مغان آمد یارم فدای در دست
مست از می و میخوران از نرگس مستترست
۷- باز ای که باز آید عمر شده حافظ
هر چند که ناید باز تیر یکه بشد از دست

پنجشنبه

۱- دست در حلقه آن زلف دوتانتوان کرد
تکیه بر عهد تو باد صبا نتوان کرد
۲- مشکل عشق نه در حوصله دانشمست
حل این نکته بدین فکر خطا نتوان کرد
۳- غیرتم گشت که محبوب جهانی لیکن

روز و شب عربده با خلق خدا نتوان کرد
۴- دل از من برد و روی از من نهان کرد
خدا را با که این بازی نتوان کرد
۵- میان مهربانان کسی نتوان گفت

که یار ما چنین گفت و چنان کرد
۶- دیدی ای دل که غم عشق دگر بار چکرد
چون بشد دلبرو با یار وفا دار چکزد
۷- آه از آن نرگس جادو که بازی انگشت
آه از آن مست که با مردم عشیار چه کرد

جمعه

۱- برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر
و ه که با خرمن مجنون دل افکار چه کرد
۲- یاری اندر کس نمی بینم یاران راجه شد
دوستی کی آخر آمد دوستدار چه شد
۳- لعلی از گان هروت بر ناید سالها ست

تابش خورشید و سعی باد و باران راجه شد
۴- صد هزاران گل شکفت و بانگ مرغی بر نخواست
عندلیبان راجه پیش آمد هزاران را چه شد
۵- از چشم شوخش ایدل ایمان خودنگه دار

کان جادوی کمانکش بر عزم غارت آمد
۶- دو نمازم خم ابروی تودر یسار آمد
حالتی رفت که محراب بفریاد آمد
۷- زیر بارند درختان کسه تعلیق دارند
ای خوشا سرو که از بار غم آزاد آمد

فصلنامه آریایی

(۴)

گفته شود مبنی بر حدس و گمان بی اساس و بی پایه خواهد بود. و اوستا موجوده که در دست است قرن ها بعد از مفقود شدن اوستای اصلی گردآوری شد و آنهم از اشخاصیکه حافظ اوستا بودند، زیرا اسناد کتبی آن یک فلم مضمحل شده بود نخستین کسیکه اقدام جدی در گردآوری اوستا کرد (ولکس اول یا واخس اول) پارتی بود که در نیمه دوم قرن اول مسیحی سلطنت داشت. پس اردشیر (اردشیر) موسس دودمان ساسانی و پسرش (۲) تاریخ شهباشا هان ایران می تالیف ابرونصور ثمالی ترجمه محمود هدایت.

شاه پور اول بود (۱). و این اوستا که بعد عاتلایق گردید ممکن است از لحاظ کمیت و کیفیت با اوستای اصلی فرق داشته باشد زیرا نمی توان به کسانی که اوستا را حفظ کرده بودند و هم کسانی که آنرا در اسناد کتبی گرد آورده اند اعتماد درست نمود. اما باید گفته آید که اوستا موجوده اگر باصل تطابق داشته باشد و یا نداشته باشد آنقدر از موضوع اصلی بعید تصور نشده و یا اوستای باختری ممکن فاصله اندک داشته باشد.

اوستای موجوده (اوستای نو) مشتمل بر دو حصه است. حصه اول بر سه قسمت دیسه میشود که عبارت اند از: وستا و سپرد و وندیداد و حصه دوم شامل دو قسمت می باشد: یشت ها و سارود ستایش و خورده اوستا که بصورت مجموعه آنرا می توان به پنج بخش بررسی کرد (وستا و سپرد و وندیداد یشت و خورده اوستا) (۲). که در ذیل هر کدام آنرا جداگانه آریایی می کنیم.

۱- وستا یا قسمت مخصوص آداب نیایش و پرستش پروردگار مشتمل بر سرود های که با احترام عناصر مقدس و یزدان خوانده میشود و مرکب از هفتاد و دو فصل می باشد که هفده فصل آنرا (گاتها) احتوا می کند و این قسمت (گاتها) قدیمترین قسمت های اوستا بسوده و منظومه ایست که از نظر تشابه لسانی با زبان ویدا قرابت دارد و این قسمت یستا از حیث لجه و زبان و مطالب مندرج نیست به سایر قسمت های اوستا فرق داشته و قدامت دارد.

(۲) و سپرد مجموعه ایست که سرود های آن در ایام اعیاد مذهبی برگزار می شود و اجتماع خوانده میشود و یا (۲۷) فصل تقسیم گردیده که هر فصل آنرا (گورده) نامند و بنا بر آنچه که درین مورد (براون) اظهار کرده است می گوید که از لحاظ ارتباط مطالب بایک دیگر و کلیه آنچه باید در یک کتاب گنجا نیده شود بکتاب مستقلی

- (۱) ص ۱۸۶ - ۱۸۸ و ۱۹۸ تاریخ قدیم افغانستان علی احمد کبژاد.
- (۲) ص ۱۹۴ - ۲۰۰ ج ۱ تاریخ قدیم افغانستان علی احمد کبژاد.

نیست (۱) *

۳- وندیداد - یا احکام ضد دیوها و بنا به گفته پرو فیسور براون (۲) که از اصول (گلدنر) اقتباس کرده است این قسمت اوستا از لحاظ ماهیت مطا لب شیا هست نزدیکی به (سفر سوم تورات) دارد و مشتمل است بر ۲۲ باب که آنرا فر گارد میگویند که هر فر گارد تقریباً موضوع معینی را ارائه میکند مانند سفر گارد اول که در آن (۱۶) قطعه زمین اوستا (۳) با خصایص ساکنین آنها یاد آوری شد و در حقیقت باب اول و وندیداد اساس عمده و مبنای کلیه مباحثات مربوط به تقاطعی را که بیرون اوستا از آن علم و اطلاع داشته اند و یا وارث بوده اند - تشکیل میدهد.

۴- پیشنهاد این قسمت او ستا بیشتر از همه صیغه شعری داشته و مشتمل بر ۲۱ فقره می باشد و هر یک یک چیز مخصوص را توضیح میدهد.

۵- خورده اوستا - این قسمت اوستاد عبارت از روزانه مورد استعمال داشته و از آنرو موبدان و غیره بیرون کیش روستایی مکلف بودند که این قسمت را در حافظه خود داشته باشند.

اگر بگفته (دینکر) یک تن از محققین اوستا اذعان نماییم باید افسار کنیم که او ستا حاوی ۲۱ نیک است و در آن نام هر یک از این ۲۱ بخش جدا گانه آمده و خلاصه مند رجات آنها تشریح و از برخی نیک ها مفصلتر بحث شده است (۱).

و کمین ترین قسمت اوستا گاتها می باشد که برخی از دانشمندان آنرا از بقایای او ستای باختری میدانند - توسط خود زر دشت تالیف شده است (۲) گاتها مرکب از پنج منظومه است که هر منظومه دارای

- (۱) و (۲) ص ۱۵۱ - ۱۵۲ ج ۱ تاریخ ادبیات ایران - براون ترجمه علی پاشا صالح.
- (۳) ص ۱۹۹ - ۲۰۰ ج ۱ تاریخ قدیم افغانستان - احمد علی کبژاد.

نازمان شاپور اول و یادوم ساسانی این کار متداوم جریان داشت که اکنون قطعات مختلف اوستا را توأم با ازمه گرد آوری آن در ذیل تذکر می دهیم.

۱- ۱۷ فصل گاتها از مجموع بساقبل از عفا منشی بوده و تاریخ تدوین آن بین قرن ۱۱ و قرن ۶ ق.م. می باشد

۲- یشت ۱۰ - یشت ۳۳ - یشت ۱۹ که تاریخ تدوین آنها بعد مسا قبل عفا منشی یا عهد اول عفا منشی است.

۳- یشت ۵ - پیش از ۴۰۰ ق.م. و یشت ۱۷ الی یشت ۸ - یشت ۱۴ - یشت ۱۱ و ۹ - یشت ۵۷ - یشت ۱۵ - بند های ۶ - ۳۷ که تاریخ تدوین اینها عهد عفا منشی محتملاً قرن چهارم ق.م. است.

۴- وندیداد - در حدود ۱۴۷ ق.م. یشت ۹ در حدود قرن اول میلادی در عهد اشکانیان.

۵- یشت ۱۶ در عهد اشکانی یا متاخر از آن تدوین شده است.

۶- خورده اوستا - در عهد شاپور دوم ۳۰۹ - ۳۷۰ میلادی (۱).

اما احمد علی کبژاد در گرد آوری اوستا از شاهان ساسانی علی الرغم (ار دشیر) تنها از شاپور اول (۲۴۱ - ۲۷۲ ق) نام برده است و معتقد است که به اتردستور موصوف علما از آثار فلسفی و نجومی یونان قدیم تراجمی را آماده کرده داخل اوستا کرده اند (۲) بنابراین باید گفت که اوستای موجوده اصالت خود را در تثبیت بعضی از رو حانیون تا اندازه از دست داده است از آنروست که به قسمت گاتها علما و محققین بیشتر نسبت به سایر بخش های آن بدل توجه کرده و آنرا مورد پژوهش خود قرار می دهند.

گرچه نسبت به روحیه این رساله که اساس آن مبنی بر موجز نگاری گذاشته شده است لازم نبود که اینقدر در پیرامون اوستا مفصل صحبت نمایم اما ارتباط اوستا به تاریخ و فرهنگ کشور ما زمینه را بیشتر در این مورد مساعد کرده زیرا اوستا علی الرغم آنکه بعضی اصالت بلغی بودن آنرا انکار کرده اند بازم از مفاخر تاریخی و سنن باستانی کشور عزیز و نهایت شکو همند ما (افغانستان) محسوب میشود و این یک حقیقت مبرهن و آشکارا است

کسانی که می خواهند این واقعیت روشن را انکار کنند تلاش مذبحخانه کرده و خود را در زباله دان تاریخ پرتاب می نمایند. (با قیادار)

- (۱) ص ۱۴۸ - ۱۴۹ سزد بسا و تاثیر آن در ادبیات فارسی تالیف دکتر محمد معین.
- (۲) ص ۱۹۸ - تاریخ قدیم افغانستان علی احمد کبژاد.

بجواب نامه

های شما

سلام دوستان:

این هفته نامه های زیادی از دوستان و علاقمندان ژوندون دریافت کرده ایم. نامه های یکبه برای کارکنان ژوندون ما یه تشویق است و دلگرمی درکارها، زیرا هر قدر به تعداد نامه های شما خوانندگان افزود میگرد دال بر این است که ژوندون خوانندگان و علاقمند زیاد دارد.

خوب حالا سر مکاتیب رسیده را میکشایم تا ببینم دوستان چه نظریاتی برای مجله شما دارند و چه سوالهای از ما پرسیده اند.

بناغلی م خروشا زانده خوی :

پس از سلام و اظهار امتنان و لطف بیکران می نویسد: مجله محبوب خانواده ها در این آواخر با نشر مضامین و مطالب مفید به خوانندگان خود افزوده است بخصوص که از چندی به اینطرف صفحه بجواب نامه های شما درین مجله باز گردیده که عده زیاد آرزو داشتند چنین صفحه در مجله داشته باشند. حالا چند پیشنهادی دارم امید که در صورت امکان عملی گردد.

۱- اگر چه مقالاتی در صفحه اختصاصی زن به مناسبت سال بین المللی زن نشر میشود اگر در پهلوی آن صفحه ای دیگری در خصوص معرفی چهره های درخشان زنان معاصر کشور و جهان باز گردد خوب است.

۲- آیا بغیر از سوالات مربوط به مجله بسایر سوالات نیز پاسخ آرایه می گردد.

۳- اگر امکان داشته باشد - تصدی صفحه های اختصاصی ژوندون را معرفی و عکس هایشانرا چاپ کنید چه بسیاری از خوانندگان علاقه دارد تا آنها را بشناسند.

دوست عزیز بناغلی خروشا :
باید خدمت شما عرض کنیم که

دولتی مطبعه

مشکلاتی که دا منگیر بسیاری جوانان به سن وسال من میشود. اگر من این مشکل و درد خود را با مجله ژوندون بمیان بگذارم، شما مرا راهنمایی خواهید کرد؟

بجواب خواهر مان پیغله پ باید گفته آید که هم اکنون در مجله ژوندون صفحه داریم که به سوالات جوانان و مشکلات آنها جواب می گوید و این صفحه « قصه از غصه ها » است. شما قصه تان را با مان در میان بگذارید و از متصدی این صفحه جواب بخواهید. جوابیکه شاید به درد بخور و مفید باشد.

بناغلی نیاز محمد :

یکی از دوستان دیگر ما هستند این رفیق بنابه گفته خودش بر سر دو را می گیر کرده است. او طی نامه بلند بالایی از ما خواسته است که کدام راه را انتخاب کند.

نظر ما اینست که این رفیق بر هر دو راه نگاه کند و خوب عمیق نگاه کند که در برابرش سراپ می بیند و یاراه روشن. اگر راهی را روشن یافت

مادر نخستین هفته ای که صفحه بجواب نامه های شما در مجله گشایش یافت بحیث مقدمه نوشتیم که به هر گونه سوالات جواب - گفته می شود.

در حال حاضر تصمیم نداریم متصدی صفحات اختصاصی ژوندون را معرفی کنیم زیرا عکس های کارکنان ژوندون که اکثرا صفحات اختصاصی مجله را کار میکنند به طور جسته و گریخته در لابلای راپور ها و نواشته هایشان چاپ شده است. با امید همکاری و موفقیت شما.

بناغلی محمد قاسم کبیر :
از مکتب حبیبیه می پرسند که ژوندون در کدام سال تا سیس شده است؟

دوست ارجمند همان ضرر ب المثل مشهور در مورد سوا ل شما خوب صدق میکند که (آب در گوزه و من گرد جهان میگردم) - پیغله فهمیه پ از شهر نو:

نوشته اند که زمانی در مجله ژوندون پیرامون مشکلات خانواده ها و پرابلمهای جوانان صفحات به نشر میرسید و میزهای مدور دایر میشد، که این صفحات به سوال ها خواسته ها در دها و مشکلات بسیاری از مردم جواب میگفت. حالا من مشکلی دارم از همین

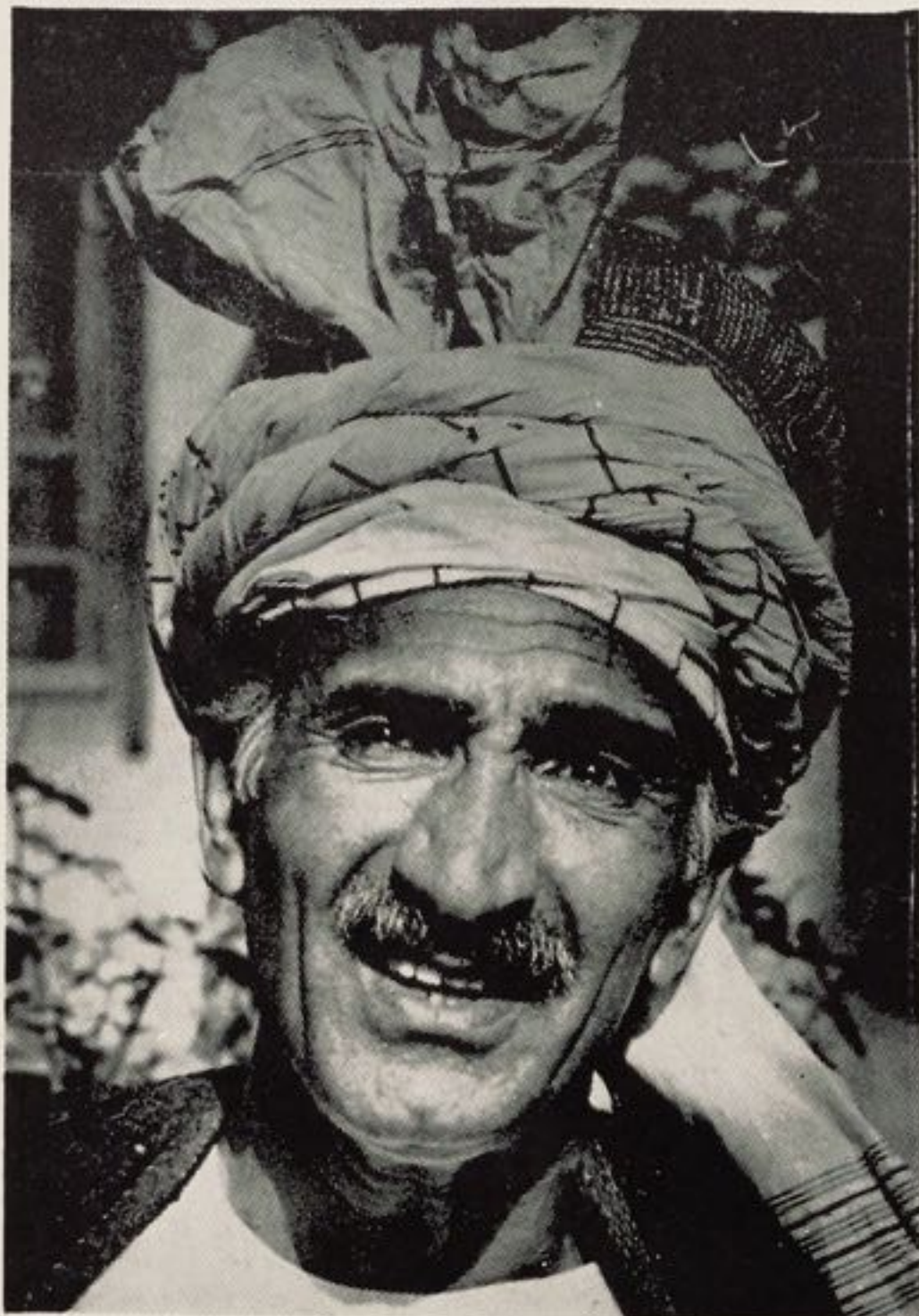
همان راه بروم و اگر متوجه شد که سراپ است. خیالاتی شده است و در بند فریب وهو س است. که درینصورت خوب است به عقب بر گردد و همان زندگی گذشته را ترجیح دهد.

بناغلی هما یون شادمان :

طی نامه می نویسد که برای بهتر شدن مجله از آر تیست ها و نقاشان در خواست کنید که در قسمت تزئین صفحات ژوندون همکاری کنند.

دوست عزیز آقای شادمان :

البته این آرزو مندی ما ست تا هنرمندان و بخصوص کسانیکه در رشته دیزاین مجله دسترس داشته باشند با ما همکاری کنند. در حال حاضر یکی از آر تیست های خوب، با ما همکاری دارد و لی این همکاری دائمی نیست. عرض شود که اصولا هر مجله باید یکنفر آر تیست یا مدیر آرت داشته باشد که فعلا مجله با همچو یک کمبود مواجه است. شما دما ن باشید.



بناغلی محمد ابراهیم نسیم خواننده و هنرمند سابقه دار کشور



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library